



پوهنتون اسلام
پوهنځی شریعت و قانون
پروگرام ماسټری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی فلسطین
وزارت تحصیلات عالی
معیشت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره المطففین

(رساله ماسټری)

محقق: شهاب الدین شویب

استاد: د. همام دكتور محمد عبدالمجید



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره المطففین

(رساله ماستری)

محصل: شهاب الدین شهاب

استاد رهنما: دکتور مُحَمَّد مزمل اسلامی

سال ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

تصدیق نامه

محترم شهاب الدین ولد زین العابدین ID: SH-MST-99-671 محصل نور ششم تفسیر و حدیث
که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی مسووره المصنفین
په روز دوشنبه ۸ تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و په اساس
پرسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره په حد) نور و نه (نمره په حروف) گردید.

موفقت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد مزمل اسلامی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورډ ماسټری

خلاصه بحث

این سوره سی و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است، گرچه بر اساس برخی روایات، آیات اولیه آن مدنی است، و نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای کم فروشان می باشد، و این سوره با هشدار به کم فروشان آغاز می شود و ریشه آن را باور نداشتن روز قیامت برمی شمرد، و سرگذشت فاجران گنهکار و متجاوز و برخورد آنان با آیات الهی، که بیانگر زنگار گرفتگی دلهای آنهاست، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد، البته بیان نعمت های جاودان و شادی و سرور بهشتیان، نور امید را در دل مؤمنان روشن می سازد و آنان را در برابر نیش و نوش های مجرمان دلداری می دهد تا در اثر تحقیر و استهزای آنان اندوهگین نشوند.

به هر حال، در بحث حاضر با جمع گردآوری تفسیر موضوعی سوره مطففین را بحث شده، که بحثهای این سوره بر چهار محور دور می زند:

۱- هشدار و تهدید شدیدی نسبت به کم فروشان، و اشاره به این مطلب که گناهان از عدم ایمان راسخ به رستاخیز سر چشمه می گیرد.

۲- بخشی از سرنوشت «فجار» در آن روز بزرگ.

۳- قسمتی از مواهب عظیم و نعمتهای روح پرور نیکوکاران در بهشت.

۴- اشاره ای به استهزای جاهلانه کافران نسبت به مؤمنان و معکوس شدن این کار در قیامت.

و شکی نیست که تفسیر موضوعی از روش های معمول و مفید در میان انواع تفاسیر است و با استفاده از آن می توان به آسانی به مقاصد و اهداف سوره های قرآن کریم پی برد، به همین ملحوظ با توجه به اهمیت فهم محتوا و موضوعات سوره «المطففین»، تفسیر موضوعی آن انتخاب گردید. و از این سوره به طور خلاصه چنین برداشت می شود که الله متعال به صیغه ویل و هلاکت به کسانی که در کیل و پیمانۀ خود خیانت می کنند هشدار سخت داده و این درس بزرگی برای همه مسلمانان است تا از این عمل بد پرهیز نمایند، و در کنار عبادت و دعوت به توحید و یکتاپرستی قرار داشته است، و پیامبران در فعالیت ها و اصلاحات اقتصادی نقش اساسی و کلیدی داشته اند، عقیده و باور به خداوند و روز آخرت نقش بزرگی در اصلاح اعمال دارد، خیانت در اموال و کم کردن در کیل و پیمانۀ اگرچه اندک هم باشد، در نزد خداوند متعال بزرگ حساب می شود، و به همین خاطر الله متعال به محاسبه مستقیم و ایستاد شدن در محضر خداوند خبر داده است، هشدار به مطففین نشان می دهد که عدالت پیشگان در تجارت و خرید و فروخت مستحق اجر و پاداش می باشند، و تجاران صادق و امین از فضیلت خاصی برخوردار می باشند، فجار و کفار از دیدار پروردگار محروم اند و مومنان پروردگارشان را در روز قیامت و در بهشت می بینند، و از نگاه

کردن به ذات او لذت می برند، در جنت چشمه ها مطابق ذوق جنتیان در باغ و باغچه ها و قصرهای شان وجود دارد، که آب آنها با کافور و زنجبیل خلط می باشد، و آب خالص می باشد، در نهایت درجه صفا و خوش طعم و خوش ذایقه که بنده گان مقرب و نیکوکاران الله -جل جلاله- از آنها می نوشند. و در نهایت اینکه جزا از جنس عمل است و همانطوری که در دنیا کفار و مجرمین مومنان را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند، در قیامت، بر عکس، مومنان بر بالای کفار و مجرمین خنده می کنند و آنان را به تمسخر می گیرند.

واژه های کلیدی: تفسیر، سوره، موضوعی، المطففین

اهداء

این رساله را که غرض نیل به درجه علمی ماستری نوشته شده اهداء می کنم به:
روح پُر فتوح استاد بزرگوارم دکتور محمد عاطف شهید -رحمه الله- که از وی رسم و راه زندگی
را در روشنی نظام اسلامی آموختم.
والدین گرامی و اعضای خانواده ام که همواره همراهی و همکاری نمودند.
مرشدان، استادان و مربیانم در تمام عرصه های تعلیمی، تربیتی و تحصیلی که از آنان در طول
زندگی خویش فیض بردم.
دوستان و نزدیکانم به خصوص آنانی که با من در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری
کرده اند.
منسوبین و دست اندر کاران پوهنتون سلام که در خدمت اهل علم قرار دارند.

سپاس گزاری

الله -جل جلاله- را سپاس گزارم که بنده را لایق وسزاوار علم و تحصیل دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله علمی را با راهنمایی استادان خویش بنویسم.

از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور اظهار امتنان می نمایم که زمینه آموزش مرحله ماستری را در افغانستان فراهم ساخته است.

تشکر خاص می نمایم از استادان پوهنتون سلام و دست اندرکاران بورد ماستری که توانستند با فراهم ساختن زمینه تحصیل در مقطع ماستری در عرصه علوم اسلامی مصدر خدمت واقع شوند.

از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم **دکتر محمد مزمل اسلامی**، نهایت سپاس گزارم که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق پایان یافته و این رساله تدوین گردیده است.

فهرست موضوعات

صفحات	عناوین
۱.....	مقدمه
تمهید	
مفاهیم کلی	
۸.....	موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن
۸.....	فرع اول: تعریف تفسیر
۱۱.....	فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی
۱۳.....	فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی
۱۵.....	فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و موضوعی
۱۶.....	موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن
۱۶.....	فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی
۱۷.....	فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی
۱۸.....	موضوع سوم: معرفی سوره المطففین
۱۸.....	فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره المطففین
۱۹.....	فرع دوم: ترتیب و محل نزول آن
۲۵.....	فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف
۲۵.....	فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره المطففین
۲۷.....	فرع پنجم: مناسبات سوره المطففین
۳۰.....	فرع ششم: فضیلت سوره المطففین
۳۱.....	فرع هفتم: سبب نزول

مقطع اول

وعید برای مطففین (آیات ۱ - ۶)

۳۴.....	موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز
۳۴.....	فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول
۳۴.....	فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول
۳۵.....	موضوع دوم: مناسبت ها
۳۵.....	فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

- فرع دوم: مناسبت از آیات با اخیر سوره قبلی..... ۳۵
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع..... ۳۶
- فرع اول: مفهوم تطفیف و نکوهش آن ۳۶
- فرع دوم: مفهوم کلمه ویل و استعمال آن در قرآن کریم ۳۷
- فرع سوم: مفهوم کلمه کیل و وزن و استعمال آن در قرآن کریم ۴۱
- فرع چهارم: مفهوم خسر و بخش ۴۳
- فرع پنجم: اشکال ممنوعه تطفیف و کم کردن در معاملات خرید و فروخت ۴۴
- موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع ۴۸

مقطع دوم

بیان احوال فجار و انجام بد آنان (آیات ۷ الی ۱۷)

- موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز ۵۶
- فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول ۵۶
- فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول ۵۶
- موضوع دوم: مناسبت ها ۵۷
- فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور ۵۷
- فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی ۵۸
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع ۵۸
- فرع اول: مفهوم سجین ۵۸
- فرع دوم: صفات و نشانه های فجار در دنیا ۶۰
- فرع سوم: سزای فجار در قیامت ۶۴
- موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع ۶۶

مقطع سوم

ستایش ابرار و شرح نعمت های آنان در بهشت (آیات ۱۸ الی ۲۸)

- موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز ۷۲
- فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول ۷۲
- فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول ۷۲
- موضوع دوم: مناسبت ها ۷۳
- فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور ۷۳

۷۳ فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی
۷۴ موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع
۷۴ فرع اول: مفهوم علیین و درجات جنت
۷۷ فرع دوم: مفهوم ارائک و نظر کردن مؤمنان بر یکدیگر
۷۸ فرع سوم: اوصاف شراب جنت
۸۱ فرع چهارم: چشمه های جنت
۸۳ فرع پنجم: تشویق به مسابقه برای به دست آوردن نعمت های بهشت
۸۴ موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

مقطع چهارم

سوء تعامل کفار با مومنان در دنیا و عکس العمل آن در آخرت (آیات ۲۹ الی ۳۶)

۸۸ موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز
۸۸ فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول
۸۸ فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول
۸۹ موضوع دوم: مناسبت ها
۸۹ فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور
۹۰ فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی
۹۰ موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع
۹۰ فرع اول: شان نزول آیات
۹۲ فرع دوم: بیان اوصاف قبیحه کفار
۹۲ فرع سوم: کیفیت تمسخر مومنان بر کفار در روز قیامت
۹۴ موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع
۹۷ نتیجه گیری
۹۸ پیشنهادات
۹۹ خلاصة البحث
۱۰۱ فهرست آیات
۱۰۴ فهرست احادیث
۱۰۶ فهرست اعلام
۱۰۸ فهرست مصادر و مراجع
۱۱۱ Summary of the discussion

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْغُفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ، هَدْيُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلِّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلِّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلِّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

شکی نیست که قرآن کریم در برگیرنده هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت می باشد و در تمام مراحل زندگی رهبر و راهنمای انسان به سوی کمال است. و این قرآن به راهی هدایت میکند که مستقیم ترین راه هاست، کسانی که با قرآن مأنوس می شوند، به کمک قرآن حق را از باطل تشخیص می دهند. قرآن کریم، انسان را به زندگی کردن با معیارهای و ارزشهای انسانی و اسلامی، دعوت می کند و بالآخره قرآن در زندگی یک مسلمان اهمیت زیادی دارد زیرا قرآن کریم از جایگاه و مکانت بزرگی در نزد مسلمانان برخوردار است و تاثیرات زیادی در زندگی مسلمانان وارد کرده است.

قرآن کریم تنها وسیله برای تبرک نیست، بلکه اهمیت این کتاب در این نهفته است که تمام زندگی یک مسلمان را به چنین اصول برابر میکند که آن ضامن کامیابی دنیا و آخرت است.

این کتاب شامل عقاید، اصول اخلاق حسنه، تشریحات و قوانین عادلانه موجود است. در قرآن کریم تمام بخش های زندگی بطور جدی به تمام رهنمایی ها و اوامر پر از حکمت الهی بیان داشته که به یک زندگی پاک، قوت سیاسی، اقتصادی، تمدنی و دیگر نعمت های بی شمار الهی را ایجاد می کند، عمل به قرآن کریم مقصود و مرام اصلی آن است چون این کتاب برای این نازل شده است تا انسان ها از آن پیروی نموده و به آن ملتزم باشند، الله متعال در صفت کسانی که برایشان کتاب داده شده است می گوید: {الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ} وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^(۱).

ترجمه: کسانی که کتاب بر آنها فرستادیم آن را خوانده و حق خواندن آن را (در مقام عمل نیز) بجا آورند، آنان اهل ایمانند، و آنهاى که به کتاب خدا کافر شوند (و حق شناسى نکنند) آن گروه زیانکاران اند.

۱ - سوره بقره آیه ۱۲۱.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به قرآن کریم تمسک می کرد و اخلاق آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- در حقیقت همین قرآن بود چنانچه امام مسلم^(۱) در یک حدیث دراز از حضرت عایشه^(۲) رضی الله عنها روایت می کند: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ»^(۳). ترجمه: اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

اهمیت موضوع

تفسیر موضوعی سوره المطففین به دلایل ذیل دارای اهمیت می باشد:

اول اینکه توسط تفسیر موضوعی این سوره مفاهیم اساسی و مهم این سوره به شکل آسان قابل فهم می گردد چون روش تفسیر موضوعی ما را به محتویات و مفاهیم قرآن دقیق تر آشنا می سازد. در قدم دوم این سوره دارای نکات تربیتی و ایمانی زیادی است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد و چنانچه قبلاً اشاره شد سوره های آخر قرآن کریم بوده و در آن احکام معاملات ذکر شده که بعضی مسلمانان از احکام آن غافلگیر هستند، وخواستیم به آنها پیام این سوره را به شکل تفسیر موضوعی مورد مطالعه قرار دهیم و به این ترتیب تفسیر موضوعی آن می تواند توجه جوانان وپیشه کاران را به سوی قرآن کریم جلب نماید.

علاوه بر آن سوره المطففین، حاوی احکام و معارف متعلق به احکام عقیدوی به خصوص در مورد آخرت و زندگی پس از مرگ است، چیزیکه هر مسلمان ضرورت دارد به شکل علمی آن را بداند.

بنا بر این تفسیر این سوره قابل استفاده زیاد می باشد امیدوار هستم این رساله مورد استفاده همگان قرار می گیرد و ان شاء الله این رساله همانند چراغ و مشعلی، راه مسلمانان به خصوص مردم شریف افغانستان را روشن بسازد.

۱- قشیری : مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسن، النیسابوری، الإمام، الحافظ، الحجة، مصنف مشهور در حدیث، صاحب الجامع الصحیح مسلم، و شاگرد خاص امام أحمد ابن حنبل و امام البخاری است، و از تصنیفاتش الجامع الصحیح، والتمییز؛ العلل والأسماء؛ وغیره میباشد، و در سال (۲۰۴هـ) درنیسابور تولد شده، و در سال (۲۶۱هـ) وفات شده است [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۸۹)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۲ /ص ۵۵۷) ، تهذیب الکمال (ج ۲۷/ص ۴۹۹)، الأعلام زرکلی (ج ۱۶/ص ۵۲)].

۲ - صدیقه : عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه بن عامر بن عمرو بن کعب ، زاده سال ۹ پیش از هجرت در مکه مکرمه بود و در سال (۵۸ هـ ق) در مدینه وفات نموده، معروف به عایشه و ملقب به ام المؤمنین، أم عبدالله است، و دختر ابوبکر، نخستین خلیفه از خلفای راشدین و سومین همسر نبی (صلی الله علیه وسلم) است، مادرش ام رومان از قبیله کنانه بود. امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۴/ص ۱۸۸۱)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۷/ص ۱۸۸)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۱۳/ص ۱۸).

۳ - نیسابوری، مسلم بن الحجاج، أبو الحسن، صحیح مسلم ، (ج ۱ ص ۱۵۶ شماره حدیث: ۲۹۹۶)، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول.

بیان مسئله

در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که در این اواخر به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است. و این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد و سوره المطففین از سوره های مکی قرآن کریم است که صدها مورد از درس ها و اندرزها را در دل خود جای داده است که فهم آن برای هر مسلمان ضروری می باشد.

اسباب و عوامل اختیار موضوع

سوره مبارکه المطففین مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر موضوعی این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است: تمام سوره های قرآن کریم دارای مفاهیم عالی و بزرگ می باشند، ولی سوره مبارکه المطففین مانند سایر سوره های قرآن کریم، موضوعات حیاتی و مفاهیم بسیار ارزشمند دارد که از لحاظ علمی و اخلاقی، موضوع و محتوای فکری و عقیدوی آن از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا در آن به مسایل اخروی و صداقت در معاملات تجارتي و در نظر گرفتن خوف الهی توجه خاص صورت گرفته است.

تا جایی که من خبر دارم سوره های قرآن کریم تا هنوز به زبان فارسی، به گونه تفسیر موضوعی تفسیر نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را در تفسیر موضوعی بنوسیم و خصوصا در سوره مطففین تا به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن یک عمل مفید را انجام دهم تا تحقیق در این موضوع مفید می باشد.

و سوره المطففین از سوره های آخر قرآن کریم بوده و در آن احکام معاملات ذکر شده که بعضی مسلمانان از احکام آن غافلگیر هستند، و خواستم به آنها پیام این سوره را به شکل تفسیر موضوعی مورد مطالعه قرار دهیم.

سوالات تحقیق : این تحقیق به سوال های ذیل پاسخ می دهد:

الف. سوال اصلی

سوره المطففین از کدام موضوعات مهم و اساسی بحث می کند؟

ب. سوال های فرعی

۱- در سوره المطففین کدام مسائل فقهی ذکر شده است؟

۲- در سوره المطففین کدام مسائل معاملاتی و اجتماعی ذکر شده است؟

۳- مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره المطففین کدام ها اند؟

اهداف تحقیق: عمده ترین اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

الف. هدف اصلی

تبیین، توضیح موضوعات محوری و اساسی سوره المطففین.

ب. اهداف فرعی

- ۱- بیان و توضیح مسائل فقهی در سوره المطففین.
- ۲- بیان و توضیح مسائل معاملاتی و اجتماعی در سوره المطففین.
- ۳- بیان و توضیح مهم ترین درس ها و اندرزهای در سوره المطففین.
- ۴- اشتراک در قسمت ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه از طریق ارایه درست مفاهیم قرآنی از خلال تفسیر موضوعی سوره المطففین.

- ۵- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن کریم و عمل به آن.
- ۶- سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن. و کسب رضای خداوند متعال و به دست آوردن معلومات و غنای علمی پیرامون تفسیر یکی از سوره های قرآن کریم.

روش تحقیق

روش تحقیق برای ترتیب این رساله، منهج استقرایی و مطابق اصول و منهج تفسیر موضوعی می باشد، به طوری که پس از انتخاب موضوع کتاب ها و تحقیقاتی را که قبلاً در این موضوع نوشته شده بودند مطالعه گردیده و سپس تفسیر سوره المطففین در چندین تفاسیر معتبر مطالعه و عناوین مهم را جمع آوری و سپس به تفسیر و تحلیل آیات آن پرداخته و احکام و نتایج را استنباط و استخراج نموده در ذیل موضوعات بخش های این سوره را تحریر نمودم.

روش کار، مواد، قواعد و آداب علمی عام که در انجام این تحقیق رعایت گردیده قرار ذیل است:

موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تألیف مصطفی مسلم و جمعی از علماء تعیین نمودم، البته بعض تفاسیر دیگر را نیز در این مورد مطالعه قرار گرفته شده است.

در شرح و بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «البرهان فی تناسب القرآن» از أحمد بن ابراهیم غرناطی، أبو جعفر (متوفی: ۷۰۸هـ)، و «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» از ابراهیم بن عمر بقاعی (متوفی: ۸۸۵هـ)، و ندرتاً از سایر تفاسیر استفاده شده است.

در قسمت تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص موضوع و محتوای کلی این سوره، از تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر التحریر و التتویر و تفسیر منیر؛ استفاده به عمل آورده شده است.

در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: تفسیر منیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر معتبر استفاده شده است.

در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبر و تأمل شخصی خود کارگرفته شده است.

ترتیب بحث به گونه ای بوده است که در قدم اول مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه و تفسیر اجمالی و بعد از آن درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.

اعلام و شخصیت هایی را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی شده است. اقوال علماء را در میان دو قوس آورده شده. البته اقوالی که مستقیم نقل نشده است دارای قوسین نمیباشد.

ترجمه متون عربی میان قوسین می باشند و نص عربی را از متن فارسی با بزرگ کردن خط جدا شده است.

درجایی که اقوال مفسرین را اختصار شده باشد، در پاورقی به تمامی آن ها حواله داده شده است.

احادیث را تخریج و حکم آن بیان شده است، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده میشود به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند و ضرورت به بیان حکم ندارند.

و در حد توان تلاش شده که آیات و احادیث را ترجمه نمایم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

سوره المطففین در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما حسب اطلاع و آگاهی من مطابق تفسیر موضوعی تا هنوز تفسیر نگردیده است، البته این سوره به شکل موضوعی در دو تفسیر ذیل، به شکل کوتاه تفسیر شده است:

التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است،

چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال ۱۴۳۱ هـ.ق به همکاری جامعه الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسیده است.

التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط دکتر عبدالحمید محمود طهماز، نگاشته شده است.

همچنان تفسیر مشهور دکتر وهبه زحیلی، (التفسیر المنیر) تمام آیات سوره های قرآن کریم را مطابق موضوعات آن عنوان داده است، و شبیه یک تفسیر موضوعی می باشد که از عناوین آن در بخش های زیادی این رساله استفاده شده است.

به این ترتیب هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره المطففین تفسیر شده اند، اما سوره المطففین را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند، به همین خاطر خواستم این سوره را به زبان دری مطابق روش های تفسیر موضوعی، تفسیر و از این طریق توانسته رضایت خداوند متعال را کسب و از طریق این اثر علمی به جامعه خود خدمت نموده و نیز به اهداف دیگری که در اهداف تحقیق بیان شد نائل گردم.

خطه بحث: این بحث شامل مقدمه، تمهید، چهار مقطع و خاتمه میباشد، شرح آن قرار ذیل است:

مقدمه: که شامل اهمیت موضوع، بیان مسئله، اسباب اختیار موضوع، سوالات تحقیق، اهداف تحقیق، روش تحقیق، پیشنه تحقیق و ساختار تحقیق می باشد.

تمهید: مفاهیم کلی بحث است که شامل سه موضوعات اساسی و کلی است:

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن.

موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن.

موضوع سوم: معرفی سوره المطففین.

مقطع اول: وعید شدید برای مطففین (آیات ۱ - ۶)

مقطع دوم: خبر از کتاب فجار و انجام بد شان (آیات ۷ الی ۱۷)

مقطع سوم: ستایش ابرار و شرح نعمت های آنان در بهشت (آیات ۱۸ الی ۲۸)

مقطع چهارم: سوء تعامل کفار با مؤمنان در دنیا و عکس العمل آن در آخرت (آیات ۲۹ الی ۳۶)

که در هر مقطع چهار موضوعات بحث شده است، که موضوع اول ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارزه، موضوع دوم مناسبت ها، موضوع سوم تفسیر موضوعی از آیات مقطع، موضوع چهارم احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع، و هر موضوع مطابعت و وسعت شان فروعات دارد.

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهاد ها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست

منابع است.

تمهید

مفاهیم کلی

این بخش شامل سه موضوعات اساسی می باشد که قرار ذیل است:

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن

فرع اول: تعریف تفسیر

فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی

موضوع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن

فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی

موضوع سوم: معرفی سوره المطففین

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره المطففین

فرع دوم: ترتیب و محل نزول سوره المطففین

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف سوره المطففین

فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره المطففین

فرع پنجم: مناسبت سوره المطففین

فرع ششم: فضیلت سوره المطففین

فرع هفتم: سبب نزول سوره المطففین

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن

فرع اول: تعریف تفسیر

تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می‌گیرد؛ از لحاظ لغوی و اصطلاحی :

تعریف لغوی: تفسیر در لغت به معنای بیان و کشف است که از ریشه (ف س ر) گرفته شده است، و آن به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است چنانکه ابن منظور^(۱) -رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمُغْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتَهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»^(۲).

ترجمه: (فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.)
همچنان فیروزآبادی^(۳) -رحمه الله- در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الإِبَانَةُ وَكَشْفُ الْمُغْطَى كَالْتَّفْسِيرِ»^(۴).

ترجمه: (فسر به معنای بیان کردن (پیدا کردن، آشکار کردن، روشن کردن، هویدا کردن) و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر.)
و چون تمام مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است، و می‌توانیم بگوییم: که تفسیر ابهام و مشکلات کلام را دور می‌کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است،

۱- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال ۶۳۰ هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود ابن دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در شهر «قراهه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. (زرکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۱۰۸).

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، (ج ۵ ص ۵۵ ماده فسر)، دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ه.ق.

۳- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال ۷۲۹ ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال ۸۱۷ ه وفات نموده است. (زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۴۶).

۴- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، مجد الدین، القاموس المحيط، (ج ۱ ص ۵۸۷، باب الفاء)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان،

چاپ دوم، سال ۲۰۰۳ م.

الله متعال فرموده است: {وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} (۱).

ترجمه: آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.

تعریف اصطلاحی: مفسرین در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی دارند:

۱. امام جلال الدین سیوطی (۲) - رحمه الله- در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» در این مورد با تفصیل بحث نموده و گفته است: (تفسیر علم فهم قرآن و بیان معانی، و استخراج احکام و حکمت های آن است) (۳).

۲. برهان الدین زرکشی (۴) - رحمه الله- تفسیر را به این شکل ذیل تعریف نموده است: «هُوَ عِلْمُ نَزُولِ الْآيَةِ وَسُورَتِهَا وَأَقْصِيصِهَا وَالْإِشَارَاتِ النَّازِلَةِ فِيهَا ثُمَّ تَرْتِيبِ مَكِّيَّهَا وَمَدَنِيَّهَا وَمُحْكَمِهَا وَمُتَشَابِهِهَا وَنَاسِخِهَا وَمَنْسُوخِهَا، وَخَاصِّهَا وَعَامِّهَا، وَمُطْلَقِهَا وَمُقْتَدِّهَا وَمُجْمَلِهَا وَمُفَسِّرِهَا وَحَرَامِهَا وَوَعْدِهَا وَوَعِيدِهَا وَأَمْرِهَا وَنَهْيِهَا وَعَبْرِهَا وَأَمْثَالِهَا» (۵).

ترجمه: (تفسیر علم نزول آیه و سورت آن و قصص آن و اسباب نزول آن می باشد، سپس ترتیب مکی و مدنی آن و محکم و متشابه آن و ناسخ و منسوخ آن، و خاص و عام آن، و مطلق و مقید آن و مجمل و مفسر آن و حلال و حرام آن و وعد و وعید آن و امر آن و نهی آن و عبر آن و امثال آن می باشد).

۱- سوره فرقان آیه ۳۳.

۲- سیوطی: جلال الدین عبدالرحمان، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال ۸۰۹ هجری در اسبوط مصر دیده به جهان گشود و در سال ۹۱۱ هجری در مصر درگذشت. (عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، (۲ ج ۲ ص ۵۲۹)، نشر الرساله، بیروت - لبنان چاپ سوم، سال ۱۴۰۹ هجری).

۳- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، أبو الفضل، الإتقان فی علوم القرآن، (ج ۶ ص ۲۲۶۴)، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، مجمع الملك فهد، السعودية، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ هجری.

۴- زرکشی: بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله، فقیه، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۴۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هجری، چشم از جهان فرو بست. (زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۶۰).

۵- زرکشی، محمد بن عبد الله، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، (ج ۱ ص ۲۳)، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ هجری - ۱۹۵۷ م.

۳. ابو حیان اندلسی^(۱) - رحمه الله، تفسیر را چنین تعریف کرده است: «هو علم یبحث عن کیفیت النطق بألفاظ القرآن، ومدلولاتها، وأحكامها الإفرادية والتركيبية، ومعانيها التي تحمل عليها حالة التركيب وتتمت لذلك»^(۲).

ترجمه: (تفسیر علمی است که در آن از چگونگی تلفظ کلمات قرآن، و معانی آنها، و احکام فردی و ترکیبی آنها، و معانی الفاظ که در حالت ترکیب بر آن حمل می‌گردد و برای آن تکمیل می‌شوند، می‌پردازد).

و امام سوطی گفته: که بعضی علماء گفته‌اند: تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می‌شود و احکام آن استخراج می‌گردد و وسایل کمکی آن علم لغت، صرف، نحو، بیان، اصول فقه و قراءات می‌باشد، همچنان اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، قرآن مجید دانسته میشود^(۳).

در حقیقت همه تعاریف یک فرع را میرسانند و آن اینکه: علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف فوق، تعریف دومی امام زرکشی ترجیح داده شده است^(۴).

زیرا این تعریف شامل تمام بخش‌های است که یک مفسر در تفسیر آیات و سوره‌های قرآن کریم به آن می‌پردازد و آن را مد نظر قرار می‌دهد، هرچند سایر تعاریف ارایه شده نیز از لحاظ محتوا و اختصار خوب است، چنانچه تعریف اول بیان‌گر دید تفسیر علم فهم قرآن و بیان معانی، و استخراج احکام و حکمت‌های آن است.

۱- ابو حیان: محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اندلسی (۶۵۴-۷۴۵ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می‌رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبحر او در رشته‌های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، عنوان بدهند. و در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. (معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵).

۲- أبو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، (ج ۱ ص ۱۲۱)، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰ هـ.

۳- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۷۱۰.

۴- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، (ص ۳۲۲)، مکتبه نعمانیه، کراچی، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ هـ ق.

فرع دوم: تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از دو کلمه تفسیر و موضوعی ترکیب شده است، و تعریف تفسیر در فرع گذشته بیان شد، در اینجا اول کلمه موضوعی از لحاظ لغت تعریف می گردد و سپس تفسیر موضوعی به شکل مرکب تعریف می شود.

تعریف لغوی: کلمه موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین آوردن و گذاشتن است چنانچه ابن فارس^(۱) -رحمه الله- می نویسد: «الوضع: الخفض للشئء وحطه»^(۲).

ترجمه: (وضع به معنای پایین آوردن و فرود آوردن به نشیپ و فرو افگندن، کم کردن از قیمت یک چیز است.)

جوهری^(۳) -رحمه الله- در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحط، ومنه الموضع والموضع: المكان»^(۴).

ترجمه: (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.)

و راغب اصفهانی^(۵) - رحمه الله - می نویسد: « وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن

۱- ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقاییس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. (الأعلام زرکلی ج ۱ ص ۱۹۳).

۲- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء، أبو الحسین، معجم مقاییس اللغة، (ص ۱۰۵۵، ماده «وضع»)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۲۰۰۱ م.

۳- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. (اعلام زرکلی ج ۱ ص ۳۱۳).

۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، (ج ۴ ص ۱۵۷۲)، دارالعلم الملايين، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۹۷۹ م.

۵- راغب اصفهانی: حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال ۵۰۲ هجری وفات کرده است. (اعلام زرکلی ج ۲ ص ۲۵۵).

از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: {يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ} (۱) در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد.

و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وَضَعْتُ الْحَمْلَ» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد، و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند.

در آیه دیگر الله متعال می گوید: {وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ} (۲) (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: {وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ} (۳) (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه به معنای ایجاد و خلق است» (۴).

آنچه نوشته شده معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است، است، و در «المعجم الوسيط» چنین نوشته اند: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلسله، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسّع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبني عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، وبمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث» (۵)

ترجمه: (موضوع عبارت از آنچه است که کلام از لحاظ سهولت و تسلسل اش و هم از لحاظ اضمار و اخفا و صف می شود، سپس تدریج و گسترش در این مورد رخ داد تا موضوع به ماده ای تبدیل شد که سخنگو یا نویسنده بر آن سخن می گوید، و به عبارت دیگر: موضوعی عبارت از کاری است که حول آن گفتگو می گردد).

بنا بر آنچه از «المعجم الوسيط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند.

تعریف اصطلاحی: به طور خلاصه می توان گفت که تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد.

۱- سوره مائده آیه ۱۳.

۲- سوره غاشیه آیه ۱۴.

۳- سوره رحمن آیه ۱۰.

۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، (ج ۲ ص ۳۲۵)، تحقیق محمد سید کیلانی، دارالمعرفة، بیروت،

لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۵- دکتر سید احمد و دکتر مصطفی محمد، المعجم الوسيط، (ص ۱۰۴۰)، دار الاحیاء التراثی العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول.

قسمی که زحیلی^(۱) - رحمه الله- در مقدمه «التفسیر المنیر» گفته است به قدر امکان تلاش می کنم تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کنم و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: « وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والربا والخمر»^(۲).

ترجمه: (آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.)

تفسیر موضوعی در کتاب « التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فيه » چنین تعریف شده است: « هو وصفٌ يتعلّق بموضوعات القرآن الكريم و نسبةً إلى الموضوع . والموضوع القرآني هو القضية الرئيسية التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الكريم»^(۳).

ترجمه: (کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.)

فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح نسبتاً جدید است، اما در قرون دوم و سوم تالیفات در موضوعات احکام قرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می توان به عنوان اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

۱- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی - رحمه الله-^(۴) که در سال ۱۴۶ قمری وفات

۱- وهبه زحیلی: متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ۱۰۰ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتبرین آنها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در ۱۰ جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والتشریع والمنهج. در ۱۴ جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسة الشرعیة، والفقه الإسلامی؛ و... الموازنه بین القرآن والسنة فی الأحكام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصره) ودر شامگاه شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ هج در دمشق وفات نمود. <http://www.nedayesunnat.com>

۲- زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، (ج ۱ ص ۹)، دار الفکر المعاصر، دمشق، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸ هـ.

۳- دغامین، ا.د.زید الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فيه، (ص ۲۵)، دار عمار، اردن، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ م.

۴- کلبی: ابونضر محمد بن سائب (متوفای ۱۴۶) عالم به انساب و مفسری عالی قدر است. جلال الدین سیوطی می گوید: کسی تفسیری به بلندی و پرمحتوایی تفسیر وی ننگاشته است. ابن خلکان درباره او می گوید: صاحب تفسیر و عالم به انساب است و در این دو رشته مقام پیشوایی داشت. و کتابی در تفسیر نگاشته است کتاب «تقسیم القرآن»، و همچنین کتاب «احکام القرآن» از اوست، و او اول کسی است که در احکام القرآن کتابی تصنیف کرده است. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۰/ص ۵)، تاریخ الإسلام از امام

کرده است.

- ۲- «الأشباه والنظائر» تألیف مقاتل بن سلیمان بلخی^(۱) است و در سال ۱۵۰ هـ وفات کرده است.
- ۳- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی- رحمه الله-^(۲) که در سال ۲۰۴ هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب های مشهور در باب احکام القرآن می باشد.
- ۴- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص- رحمه الله-^(۳) که در سال ۳۷۰ هجری فوت نموده است. او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می باشند.
- ۵- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام^(۴) است که در سال ۲۲۴ هـ

ذهبی (ج ۲۲/ص ۴۱۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۲۶)].

۱ - مقاتل : ابو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی مروزی بلخی از مفسران و محدثان مشهور قرن دوم هجری می باشد. در شهر بلخ بین سالهای ۸۰ تا ۹۰ هجری متولد گشت، از بلخ به مرو منتقل شد، مدتی در آنجا رحل اقامت گزید و از همانجا نیز همسر اختیار کرد، به همین جهت به هر سه محل نسبت داده می شود، بلخی، مروزی، خراسانی، او از یک سو مفسر قرآن است و از سوی دیگر دیگر محدث. از آن جهت که مفسر است، خطیب بغدادی گفته است: همه مردم و امدار سه کس اند، مقاتل در تفسیر و... (همگان در تفسیر تفسیر ریزه خوار نعمت مقاتل بن سلیمان هستند.) و علما مقاتل را در زمره ثقات در تفسیر و در کنار ابن عباس و قتاده و مجاهد و حسن بصری به شمار آورند. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۶/ص ۱۳۴)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۱۱/ص ۱۶۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۷/ص ۱۲۰)].

۲ - شافعی : محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع، در سال (۱۵۰ هـ) در شهر غزوة فلسطين تولد شده، و از شاگردان امام مالك وسفيان بن عيينة میباشد، و از شاگردانش امام احمد بن حنبل و امام محمد شيباني وغيره میباشد، و اولین شخصی است که علم اصول الفقه را تدوین نموده، و در سال (۲۰۴ هـ) در مصر وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۰/ص ۵)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۲۲/ص ۴۱۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۲۶)].

۳ - جصاص: ابوبکر احمد بن علی رازی، فقیه، محدث و مفسر بزرگ حنفی قرن چهارم است. وی در ۳۰۵ در شهر ری به دنیا آمد. برخی زادگاه او را بغداد دانسته اند، و از جصاص، به معنای گچساز یا گچ کار است، نام مشهور چند عالم دیگر نیز هست. جصاص در ۳۷۰ در بغداد درگذشت و شاگردش خوارزمی بر پیکر وی نماز گزارد، برخی تاریخ فوت او را ۳۷۶ ذکر کرده اند، از جصاص آثار علمی متعددی بر جای مانده که مهم ترین و مشهورترین آنها احکام القرآن است، شرح سه کتاب فقهی الجامع الکبیر، الجامع الصغیر و المناسک، هر سه از محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹)؛ شرح مختصر الفقه، اثر احمد بن محمد طحاوی (متوفی ۳۲۱)؛ شرح المختصر، اثر ابوالحسن کرخی؛ شرح ادب القاضی، اثر احمد بن عمرو خصاص (متوفی ۳۱۷)؛ مختصر اختلاف العلماء، تلخیص کتاب اختلاف العلماء اثر طحاوی در علم خلاف؛ و جوابات المسائل وغيره است. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۳/ص ۲۶۱)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵/ص ۲۶۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۳/ص ۲۶۷)].

۴ - أبو عُیْبُدَة : قاسم بن سلام خُزاعی، فقیه، محدث، قاری و زبان شناس برجسته خراسانی که آثار بسیاری در زمینه های گوناگون بر جا نهاده است. نسب پدرش در روایتی با نام های عربی سلام بن مسکین بن زید ضبط گردیده، حال آنکه در برخی از منابع اشاره رفته که پدر وی اسیری رومی (یونانی) بوده است، بنا به روایتی پدرش مملوک یکی از مردم هرات بود و با قبیله عرب ازد نسبت و لاء داشت ولادت او را در فاصله سال های ۱۵۰ - ۱۵۷ ق نشان می دهد، اما آنچه بیش تر قابل اعتماد می نماید، سخن علی بن عبدالعزیز است که سن او را به هنگام مرگ ۷۳ سال دانسته است، ی به اعتبار شخصیت فکری خود با اصحاب حدیث بغداد و به ویژه بزرگ آنان احمد بن حنبل بسیار نزدیک بود، و در عقاید - آنگونه که از سراسر کتاب الایمان و از دیگر آثار وی برمی آید - بر مذهب اصحاب حدیث پای می فشرد و مواضع مرجئه، جهمی، معتزله و خوارج را مورد نقد قرار می داد. در ۲۱۹ ق/ ابو عبید که ۶۸ سالگی را پشت سر نهاده بود -

وفات کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است^(۱).

با در نظر داشت کتب مذکور که در گذشته ها توسط علمای کرام نوشته شده است، می توان مشابهت حرکت معاصر را در زمان های گذشته نیز پیدا کرد، زیرا تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و موضوع است که مجموع آنها در یک جا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن کریم که حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر کریم درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد^(۲).

و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف میتوان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه دارد. چنانچه در کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است که برخی از محققین به این باور اند که منهج تفسیر موضوعی برای اولین بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد.

و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت های تفسیری را انجام داده اند که شبیه تفسیر موضوعی و حتا مراحل اولی آن به زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می رسد^(۳).

فرع چهارم: تفاوت میان تفسیر تحلیلی و موضوعی

عمده ترین فرق هایکه در میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی وجود دارد قرار ذیل است:

۱- در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش مخاطب عادی قرار دارد که تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ دخالت و تفکری آنچه را قرآن کریم می گوید می شنود؛ قرآن اعطا می کند و مفسر اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست بلکه در نقش یک هم سخن و هم بحث با قرآن می گوید و با آن محاوره می کند؛ مفسر از قرآن کریم می پرسد و قرآن پاسخ می دهد^(۴).

پیش از آن که همچون دوستان خود، احمد بن حنبل و دیگر بزرگان اصحاب حدیث بغداد، درگیر ماجرای « محنه » گردد - بغداد را گفت و راهی حجاز شد و تا پایان عمر در مکه مجاور حرم گشت. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۴/ص ۳۱۰)، تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۶/ص ۲۹۰)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵/ص ۱۷۷)].

۱ - مصطفى مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، (ص ۴۹)، جامعة الشارقة، امارات، چاپ اول، سال ۱۴۳۱ هـ.ق.

۲ - بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن، نظم الدرر فی تناسب الايات والسور، تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ق.

۳ - همان، ص ۱۶.

۴ - دغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص ۲۸.

۲- در تفسیر تحلیلی، با توجه به وسیع بودن ساحه موضوعات آیات و ابعاد مختلف آنها، موضوعات متنوع مطرح می گردد و نمی توانیم چندان تأمل و تعمق نماییم. بر خلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط در آن بحث می شود و باعث در آن نمی خواهد زودتر به انتهای قرآن برسد بلکه تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می رود.

بنابراین، تفسیر تحلیلی گرچه فراگیر است، اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احياناً جزئی مورد بحث قرار می گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، تعمق و داخل شدن در تفصیل موضوعات مرتبط به آیه است.

بنابر این موضوع تفسیر، به شیوه تحلیلی، وسیع ولی تا اندازه ای جزئی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است^(۱).

۳- هدف در تفسیر تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشست می کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخ گوی نیاز روز باشد یا نباشد. بر خلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دیدگاه های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیاتی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است^(۲).

مضموع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی و انواع آن

فرع اول: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد، زحیلی - رحمه الله- این نوع تفسیر را شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته است چون با این روش جزئیات و تفصیلات مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد^(۳).

فواید تفسیر موضوعی قرار ذیل است:

از طریق تفسیر موضوعی، باعث می تواند برخی از جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند^(۴).

۱- مصطفی مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۶ - ۴۸.

۲- دغامین، التفسير الموضوعی و منهجیة البحث فيه، ص ۲۸.

۳- زحیلی، التفسير المنیر، ج ۳۰ ص ۴۸۵.

۴- مصطفی مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۹.

تفسیر موضوعی ابعاد و مجال جدید موضوعات قرآن کریم را به معرض نمایش قرار می دهد و این سبب می شود مسلمانان به آن توجه کافی نمایند، و این روش قرآن کریم را منحصیث یک کتاب زنده که در هر زمان و مکان قابل عمل است، نشان می دهد^(۱).

تفسیر موضوعی، قرآن کریم را برای انسان معاصر منحصیث یک کتاب علمی و دارای منهج می دهد و عظمت آن را از طریق ارایه مبادی و موضوعات اساسی زندگی آشکار می سازد، روش نشان می دهد که مسلمانان در عصر حاضر چه قدر به تدین ضرورت دارند و اینکه قرآن کریم حاجات و ضروریات او را پاسخ گو است^(۲).

همچنان در تفسیر موضوعی رفع ابهام و آگاهی از شرایط، ویژگی‌ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی می باشد که در قرآن کریم مطرح است و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام‌های تازه قرآن از طریق ارتباط میان آیه‌ها به یک دیگر میسر می‌گردد^(۳).

فرع دوم: انواع تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی دارای انواع مختلف می باشد که مشهور ترین آنها قرار ذیل می باشد:

تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی: به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در همه قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند^(۴).

تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی: به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و در همه قرآن کریم به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.

تفسیر موضوعی سوره های قرآنی: به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات در همه سوره قرآن کریم عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند^(۵).

۱- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، (ص ۴۸-۴۹)، دار النفائس، الأردن، چاپ اول.

۲- مصطفی مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۹.

۳- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، (ج ۱ ص ۲۴)، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، سال ۱۳۸۶ ش.

۴- مصباح الله عبدالباقي، قرآن و علوم معاصر، (ص ۵۳)، انتشارات مستقبل، کابل، افغانستان، چاپ اول، سال ۱۳۹۷.

۵- خالدی، التفسير الموضوعي، ص ۵۲-۵۹.

موضوع سوم: معرفی سوره المطففين

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره المطففين

اسم این سوره، «المطففين» یا «سورة المطففين» است این سوره در تمام مصاحف قرآنی به همین نام ذکر شده است، و نام اصلی آن در بعض تفاسیر و کتب حدیث «سورة ويل للمطففين» ذکر شده است، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله-^(۱) نوشته است: «سُمِّيَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فِي كُتُبِ السُّنَّةِ وَفِي بَعْضِ التَّفَاسِيرِ «سُورَةَ وَيْلِ لِلْمُطَفِّفِينَ» ، وَكَذَلِكَ تَرَجَمَهَا الْبُخَارِيُّ فِي كِتَابِ التَّفْسِيرِ مِنْ صَحِيحِهِ^(۲)، وَسُمِّيَتْ فِي كَثِيرٍ مِنْ كُتُبِ التَّفْسِيرِ وَالْمَصَاحِفِ «سُورَةَ الْمُطَفِّفِينَ» اِخْتِصَارًا^(۳).

ترجمه: این سوره در کتب سنت و در بعض تفاسیر سوره ويل للمطففين نامیده شده است و همچنان امام بخاری-رحمه الله- آن را در کتاب تفسیر صحیح خود به همین نام آن را ذکر کرده اند و در بسیاری از کتاب های تفسیر و مصاحف به اختصار سوره مطففين نامیده شده است.

امام سیوطی- رحمه الله - در کتاب الاتقان، آن عده سوره هایی که دارای چند نام باشند نام های شان را ذکر می کند اما این سوره را از جمله سوره های دارای نام های متعدد، نه شماریده است^(۴).

وجه تسمیه این سوره به سوره المطففين این است که آغازش به مذمت مطففين شده است
زحیلی-رحمه الله- در التفسیر المنیر نوشته است: «سميت سورة (المطففين) ، لافتتاحها بقوله تعالى: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وَهُمْ الَّذِينَ يَبْخَسُونَ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِذَا بِالْأَرْيَافِ إِذَا اقْتَضُوا مِنَ النَّاسِ، وَإِذَا بِالنَّقْصَانِ إِنْ قَضَوْهُمْ أَوْ وَزَنُوا أَوْ كَالُوا لَهُمْ.»^(۵).

ترجمه: سوره المطففين به این نام مسمی شده از جهت آغاز شدن آن به این قول الله متعال که می فرماید: {وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ} و آنها کسانی اند که در پیمانها یا ترازو خیانت می کنند یا به زیاد کردن اگر از مردم بگیرند و یا به نقصان و کم کردن اگر برای مردمان دیگر چیزی را بدهند یا وزن و کیل

۱ - ابن عاشور: محمد الطاهر بن عاشور، زاده سال ۱۸۷۹ - میباشند، و در سال ۱۹۷۳ وفات شده است، دانشمند و محقق تونس است. ریشه خانواده آن ها به اشراف در مراکش بر می گردد. وی در دانشگاه زینونه تحصیلات را فرا گرفت و نهایتاً به یک استاد بزرگ تبدیل شد. او در سال ۱۹۰۳ هنگامی که محمد عبده در تونس بود با وی دیدار نمود. وی همچنین به عنوان فرماندار در سال ۱۹۰۹ و پس از آن در سال ۱۹۱۱ به عنوان یک قاضی که به رتبه افتوا ارتقاء پیدا کرده بود شناخته می شود. در سال ۱۹۳۲ او در موقعیت شیخ الاسلام المالکی قرار گرفت، وی تا قبل از استقلال تونس مدتی به دلایل سیاسی از این منصب کناره گیری کرد، و اولین کسی بود که تألیفاتی به زبان عربی در تونس در قرن بیستم ارائه داد، آثار و تألیفات او به چهل عدد رسیده اند که در نهایت دقت علمی او است و نشان از تسلط شیخ، در علوم مختلف حقوق و ادبیات می باشد [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸/ص ۲۴۹)].

۲ - بخاری، محمد بن اسماعیل، أبو عبدالله، صحیح البخاری، (۴/ ۱۸۸۲)، طوق النجاة، بیروت، لبنان، چاپ اول.

۳ - ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير والتلوین، (ج ۳۰ ص ۱۸۷)، دار سحنون للنشر والتوزیع، تونس، چاپ اول، سال

۱۹۹۷ م.

۴ - سیوطی، الاتقان في علوم القرآن، (ص: ۶۵).

۵ - زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۰۹.

کنند.

نکته دیگری در وجه تسمیه این سوره در تفسیر چنین ذکر شده است: « سمیت به دلالة علی من أخل بأدنی حقوق الخلق، استحق أعظم ویل من الحق. فكيف من أخل بأعظم حقوق الحق، الإيمان به وبآياته ورسله»^(۱).

ترجمه: این سوره به اسم مذکور مسمی شده است تا دلالت کند بر اینکه کسی به ادنی ترین حقوق مخلوق کمی و کوتاهی کند، مستحق بزرگ ترین ویل و هلاکت از جانب ذات حق می گردد، پس چگونه به حال کسی که در مقابل بزرگ ترین حقوق ذات حق از قبیل ایمان به او و به آیات و پیامبرانش کوتاهی می کند.

فرع دوم: ترتیب و محل نزول آن

راجع به ترتیب و محل نزول سوره المطففین نکات ذیل قابل ذکر است:

الف. ترتیب نزولی و مصحفی : سوره المطففین از لحاظ ترتیب مصحفی هشتاد و ششمین و از لحاظ ترتیب نزولی هشتاد و سومین سوره قرآن کریم بوده که بعد از سوره مبارکه عنکبوت و قبل از سوره البقرة نازل شده و در ترتیب مصحفی پس از سوره الانفطار قرار گرفته است^(۲).
راجع به حکمت ترتیب این سوره و اینکه چرا در میان سوره «الانفطار» و سوره «الانشقاق» قرار گرفته است؟

و در کتاب « الموسوعة القرآنية » چنین گفته شده است: « أن السور الأربع، لما كانت في صفة حال يوم القيامة، ذكرت على ترتيب ما يقع فيه. فغالب ما وقع في التكوير، وجميع ما وقع في الانفطار، وقع في صدر يوم القيامة، ثم بعد ذلك يكون الموقف الطويل، ومقاساة العرق والأهوال، فذكره في هذه السورة بقوله تعالى: يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ »^(۳).

ترجمه: به تحقیق سوره های چهارگانه (النازعات، عبس ، التكوير و انفطار) زمانی که راجع به احوال روز قیامت بودند، این سوره هم به ترتیب به آن ها ذکر شد، چون غالب آنچه که در سوره تکویر و تمام آنچه در سوره الانفطار بیان شده است، راجع به اوایل روز قیامت بود، بعد از آن نوبت موقف دراز و طولانی و روبرو شدن به سختی ها است که آن را در این سوره بیان کرد، به این قول الله متعال که می فرماید: روزی که مردم در مقابل پروردگارشان ایستاد می شوند.

۱- قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم، محاسن التأویل، (ج ۹ ص ۴۲۷)، محقق: محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ هـ.

۲- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۳۰ ص ۲۰۰.

۳- جعفر، شرف الدین، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، (ج ۱۱ ص ۱۳۵)، محقق: عبد العزیز بن عثمان التویجزی، دار التقرب بین المذاهب الإسلامية ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰ هـ.

ب. محل نزول سوره المطففين : در مورد محل نزول آن که مکی است یا مدنی سه دیدگاه نقل شده است:

دیدگاه اول: سوره مطففين مکی است و قبل از هجرت نازل شده است. این قول به عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- (۱) ضحاک (۲) و مقاتل -رحمهما الله- منسوب شده است. (۳).
دلیل این قول این است که در این سوره جمله «أساطير الأولين» آمده و این جمله در مکه توسط توسط مشرکان استفاده می شد، چنانچه در سوره «القلم» الله متعال می فرماید: {إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (۴).

ترجمه: هنگامی تلاوت شود بر وی آیات ما می گوید این افسانه های پیشینیان است.
دلیل دیگری که مکی بودن این سوره را نشان می دهد این است که در آن به منکرین بعثت تعریض شده و این امر معمولاً در سوره های مکی می باشد (۵).

سیوطی -رحمه الله- نیز در مورد محل نزول این سوره چنین نوشته است: می گویند به دلیل اینکه

۱ - ابن مسعود: عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي، از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و از محدثان و مفسران قرآن کریم در صدر اسلام است، او ششمین کسی است که اسلام آورد. ابن مسعود از نخستین گروه مهاجران به حبشه بوده است. وی از مکه به مدینه مهاجرت کرد و در جنگ های بدر و احد حضور داشت. ابن مسعود، بعد از رحلت پیامبر در جنگ های رده و فتح شام شرکت کرد. در سال ۲۱ هجری قمری، عمر، ابن مسعود را همراه عمار برای نظارت بر بیت المال و قضاوت به کوفه فرستاد. ابن مسعود دو سال پیش از قتل عثمان سال ۳۲ هـ در مدینه درگذشت. عبدالله بن مسعود، جزء اولین حافظان قرآن بوده و حدود هفتاد سوره را مستقیماً از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده است. عاصم، روایتش از قرآن را از ابن مسعود فراگرفت [امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۱۸۸)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۸۴)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۹۵)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۴۲)، سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۳/ص ۱۶۶)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴/ص ۱۳۹)].

۲ - ضحاک بن مخلد، عالم و محدث بصری قرن دوم و سوم و از موالی بنی شیبیان بوده است. چون ابن عساکر درباره غیر فصیح بودن او خبری آورده، وی نباید عرب تبار باشد و نسبت او به بنی شیبیان از طریق پیوند ولاء صحیح تر است. با این حال، برای او در انتساب به تغلبه بن شیبیان، سلسله نسبی ذکر شده است. مادرش از بنی زبیر بود. به نوشته خلیفه بن خیاط، وی در ۱۲۱ به دنیا آمده، هر چند خود او زمان تولدش را ربیع الاول ۱۲۲ ذکر کرده است، که به نظر می رسد صحیح تر باشد، وی از محدثان برجسته بصری بوده و از کسان بسیاری حدیث نقل کرده است، که از آن جمله بوده اند: سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، و از ضحاک برجسته ترین محدثان عصرش (احمد بن حنبل، احمد بن سعید دارمی، محمد بن اسماعیل بخاری) و کسان دیگری، حدیث نقل کرده اند، که نشان دهنده جایگاه بلند او در میان محدثان و اهل حدیث عصرش است؛ ضحاک در فقه نیز متبحر بوده و روایتهای فقهی فراوانی از او در آثار کهن موجود است، حدیثی را که نام ضحاک در سلسله سند آن بوده، به سندی عالی نقل کرده است (نیز علو سند). درباره تاریخ درگذشت او اختلاف اندکی در منابع وجود دارد و از میان آن ها ۱۴ ذیحجه ۲۱۲ و در شهر بصره از صحت و شهرت بیشتری برخوردار است که تاریخ اخیر را از قول ابوداود سجستانی نقل کرده است. [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۵/ص ۲۸۹)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۷/ص ۳۱۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹/ص ۱۷۷)].

۳ - قرطی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۵۰.

۴ - سوره قلم: آیه ۱۵.

۵ - ابن عاشور، التحریر والتنویر ج ۳۰ ص ۱۸۷.

در این سوره اساطیر و داستان های پیشینیان یاد شده، مکی می باشد^(۱).

سید قطب-رحمه الله-(۲) در مورد این سوره می نویسد: « هذه السورة تصور قطاعا من الواقع العملي الذي كانت الدعوة تواجهه في مكة- إلى جانب ما كانت تستهدفه من إيقاظ القلوب، وهز المشاعر، وتوجيهها إلى هذا الحدث الجديد في حياة العرب وفي حياة الإنسانية، وهو الرسالة السماوية للأرض، وما تتضمنه من تصور جديد شامل محيط.»^(۳).

ترجمه: این سوره بخشهایی از واقعیت عملی زندگانی را به تصویر می کشد. واقعیتی که دعوت اسلام با آن در مکه رویاروی گردیده است، در کنار چیزهایی که مورد هدفش بوده است. از قبیل: بیدار کردن دلها، و به تکان در آوردن احساسها و اندیشه ها، و رهنمون کردن دلها و احساسها و اندیشه ها به سوی این رخداد تازه ای که در زندگی عربها و در زندگی انسانیت درگرفته است. این رخداد تازه، رسالت آسمانی برای زمین است، و متضمن جهان بینی تازه و فراگیر و شامل و کاملی است.

و امام ابوالاعلی مودودی-رحمه الله-(۴) در تفسیر تفهیم القرآن^(۵) و سیدقطب شهید رحمه الله در تفسیر فی ظلال القرآن نظر به بعض از موضوعات این سوره از جمله تصحیح اخلاق، ایذاء

۱- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۵.

۲- سید قطب: سید قطب پسر حاجی قطب، پسر ابراهیم در سال (۱۹۰۶م) در روستای "موشا" از استان اسیوط مصر بدنیا آمد. در سال ۱۹۵۱م به قافله اخوان المسلمین پیوست و آنرا میلادی نو برای خود می پنداشت و فعالانه در پیشبرد اهداف آن به تلاش پرداخت و به ریاست شورای نویسندگان روزنامه ارگان رسمی آن جمعیت تعیین گردید و در این مسیر به نوشتن کتابهای فراوانی همّت گماشت و مهمترین اثر وی، تفسیر ارزشمند فی ظلال القرآن است که بیانگر نبوغ و قدرت فکری این نابغه فرزانه و نشان دهنده عمق دانش و بینش این علامه بزرگ زمانه است. او یازده سال عمر خود را صرف نگارش آن کرد که حدود نه سال آن در بیغوله های زندان سپری شده است و با نوشتن هر برگ این تفسیر برگگی از درخت وجودش فرو افتاده و بر برگهای درخت زندگی، اسلام افزوده است و از این راه زندان را به میدان نبرد تبدیل کرده است و با تیرهای نقطه ها و حرفها و کلمه ها، سیاه خال قلب دشمن را سوراخ سوراخ نموده است. بارها به زندان رفت و در اوت سال (۱۹۶۶م) همراه با دونفر از همفکرانش محمد یوسف حواش و عبد الفتاح اسماعیل بر چوبه دار بوسه شهادت زد. نگا: مرگ و زندگی. سید قطب، ترجمه و نگارش نورمحمد امرا. چاپ نشر احسان ۱۳۸۴هـ. ش. ص ۸۵

۳- سید قطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، (ج ۶ ص ۳۸۵)، مترجم: مصطفی خرم دل، نشر احسان، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷هـ. ش.

۴- سید ابوالاعلی مودودی در سال ۱۹۰۳ در شهر اورنگ آباد از ایالت حیدرآباد هند به دنیا آمد. نوجوانی اش را به عنوان یک روزنامه‌نگار گذراند. و در سال ۱۹۲۷ نخستین اثر مهمش را با عنوان «جهاد در اسلام» در شماره‌های متوالی یک روزنامه می‌نوشت. چند سال بعد، او ماهنامه‌ای تحت عنوان ترجمان القرآن که به ترجمه و تفسیر قرآن اختصاص داشت منتشر کرد و تا پایان زندگی اش سال ۱۹۷۹ به انتشار آن ادامه داد. سید ابوالاعلی مودودی طرفدار احیای مذهب، فیلسوف سیاسی، و متفکر اسلام‌گرای سده ۲۰ (میلادی) در هندوستان و پاکستان بود. او همچنین یک شخصیت سیاسی در پاکستان و مؤسس جماعت اسلامی پاکستان بود. این حزب لزوم احیای اسلام واقعی اعتقاد داشت. اعلام زرکلی ج ۹ ص ۲۵۱

۵- مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، (ج ۶ ص ۳۶۸)، مترجم: عبدالغنی سلیم قنبرزی، نشر احسان- ایران، چاپ اول، سال ۱۳۹۸هـ. ش.

واستهزاء مشرکین نسبت به مسلمین این سوره را مکی خوانده اند.

چنانچه در فی ظلال القرآن نوشته است: «پرداختن به موضوع مطففین با این شیوه در یک سوره مکی، جای تأمل است و جلب نظر می کند. زیرا سوره مکی معمولاً به اصول کلی عقیده می پردازد. از قبیل: بیان یگانگی خداوند متعال، آزادی اراده و مشیت الله جل جلاله، سلطه و قدرت خدا بر جهان و جهانیان، و مراقبت و مواظبت او از دنیا و پیوند دادن اخلاق به اصول عقیده. ولی پرداختن به یک مسأله خاص از میان مسائل اخلاقی و انجام معاملات به طور عام، کاری است که بعدها در سوره های مدنی آمده اند و مورد توجه واقع گردیده اند، بدین خاطر پرداختن بدین کار ویژه در این سوره مکی، سزاوار دقت و عنایت است. (۱).

دیدگاه دوم: سوره المطففین مدنی است و بعد از هجرت نازل شده است. این قول به عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - (۲) عکرمه (۳)، حسن بصری (۴)، سدی (۵) و یک قول از مقاتل - رحمهم

۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۵۳.

۲ - ابن عباس: عبد الله بن عباس بن عبد المطلب، أبو العباس، پسر کاکا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است، و برایش حیر، و بحر، گفته میشود از نگاه کثرت علمش، و نبی (صلی الله علیه وسلم) برایش دعا به حکمت و به علم تفسیر دو دفعه کرده است، و عبد الله بن مسعود گفته: عبد الله بن عباس بسیار خوب ترجمان قرآن است، و عبد الله ابن عباس در شعب ابی طالب در مکه قبل از هجرت به سه سال پیدا شده، و در سال (۶۸ هـ ق -) در طائف وفات شده، او یکی از مکتوبین روایات است. امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۱۸۸)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۸۴)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۹۵)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمييز الصحابة (ج ۲/ص ۱۴۲)

۳ - عکرمه بن عمار، العجلی، أبو عمار، الیمامی، بصری الأصل است، امام أحمد بن حنبل گفته: عکرمه بن عمار مضطرب الحدیث است، و امام یحیی بن معین گفته: او امی بود، لیکن حافظ است، و امام البخاری گفته: مضطرب در حدیث از یحیی بن ابی کثیر است، و همراه شان کتابی نبود، و حافظ در تهذیب التهذیب (ج ۷/ص ۲۶۳) گفته: در سال (۱۵۹ هـ) وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۵/ص ۵۵۵)، و سیر اعلام النبلاء (ج ۷/ص ۱۳۴)، و تاریخ الاسلام (ج ۶/ص ۲۵۰)]. امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۰/ص ۲۵۶).

۴ - حسن بصری: حسن بن یسار ملقب به ابوسعید متولد سال ۲۱ هجری در مدینه و متوفی به سال ۱۱۰ هجری قمری در و یکی از اولین پیشگامان زهد است. حسن بصری در مدینه به دنیا آمد و در وادی القری (از توابع مدینه) بزرگ شد. او را در ردیف تابعین (مسلمانانی که در زمان حیات پیامبر اسلام زندگی نکرده اند و فقط یک یا چند صحابه را دیده اند) شمرده اند، القاب او عبارت است از امام التابعین، سید التابعین، امام اهل البصره، شیخ الاسلام و مکنی به ابوسعید یا ابو محمد یا ابوعلی. حسن در مسجد بصره حلقه درس داشت. واصل بن عطا و عمرو بن عبید - از رؤسای معتزله - از شاگردان وی بوده اند. حسن بصری هفتاد تن از صحابه را که در واقعه بدر بوده اند، مشاهده کرده و احادیث بسیار از او نقل شده است. [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۴/ص ۳۳۳)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵/ص ۱۵۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۲۶۹)].

۵ - سدی: ابومحمد الاعور اسماعیل بن عبدالرحمان بن ابی کریمه، از راویان مشهور قرن دوم هجری و از تابعان بزرگ شمرده می شود. پدرش عبدالرحمان مکنی به ابوخریمه فرزند ابودیب (یا ابن کریمه کوفی) از بزرگان اصفهان بود. سدی کبیر، لقب او است و سدی صغیر، لقب نواده او محمد بن مروان بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالرحمان کوفی است. اسماعیل سدی با عده ای از صحابه دیدار کرده، و از برخی از آنان روایت نموده است، از آن جمله: ابن عباس، ابوسعید خدری، ابوهریره، انس بن مالک، حسن بن علی، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، (رضی الله عنهم)، اسماعیل سدی دارای تالیفی در زمینه تفسیر قرآن بوده که به تفسیر السدی شهرت دارد. و تفسیر او جزو بزرگترین منابع تفسیر نقلی به شمار می رود و در جامع البیان طبری و الدر المنثور سیوطی و دیگر تفاسیر نقلی معتبر، از آن فراوان گرفته شده است. اسماعیل سدی سرانجام به سال ۱۲۷ هـ درگذشت، [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۴/ص ۲۹۹)، تاریخ

الله- نسبت داده شده است و به نقل از آنان گفته شده که این اولین سوره ایست که در مدینه نازل شده است^(۱).

دلیل این قول این است که عمل تطهیر و کم کردن پیمان در مدینه معمول بود، چنانچه در مورد شان نزول این سوره چنین روایت شده است: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ كَانُوا مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: {وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ} فَأَحْسَنُوا الْكَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ»^(۲).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می فرماید: هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - به مدینه آمد، مردم آن از خبیث ترین افراد در کیل کردن اجناس بودند، پس خداوند (ویل للمطفین) را نازل کرد، و از آن پس کیل را خوب کردند.

سیوطی - رحمه الله - نیز در مورد محل نزول این سوره چنین نوشته است: برخی گفته اند سوره مدنی است، برای اینکه اهل مدینه در کیل اجناس، فاسد ترین مردم بودند و این سوره در مورد آنان نازل شده است.^(۳)

ابن کثیر- رحمه الله-^(۴) نیز از محور اساسی سوره و احادیث که در زمینه موجود است و قرینه ای که وجود دارد براینکه تطهیر یک صفت زشت مردم یثرب (مدینه) قبل از ورود رسول الله - صلی الله علیه وسلم- به مدینه منوره بود و با وارد شدن رسول الله - صلی الله علیه وسلم- این پدیده از میان ایشان گم و نابود شد، می گوید به صراحت دانسته میشود که این سوره مدنی است و در اوایل ورود رسول الله صلی الله علیه وسلم- به مدینه منوره نازل شده و به همین خاطر عده ای نزول این را میان مکه و مدینه دانسته اند.^(۵)

دیدگاه سوم: در روایت از عبدالله بن عباس-رضی الله عنهما- آمده است که این سوره مدنی به استثنای هشت آیت اخیر آن که مکی می باشند.^(۶)

الإسلام از امام ذهبی (ج ۶/ص ۳۵۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۷/ص ۲۸۸).]

۱- قرطی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۵۰.

۲- قزوینی، محمد بن یزید ابن ماجه، أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، (ج ۲ ص ۷۴۸)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۴هـ. امام ترمذی می گوید: حدیث حسن و صحیح است، و اهل العلم به همین عمل نموده است.

۳- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۵.

۴- ابن کثیر: أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن عمرو، دمشقی، صاحب تفسیر مشهور به نام تفسیر ابن کثیر است، و در سال (۷۰۰ هـ ق) در بصره تولد شده، و در سال (۷۷۴ هـ ق) در دمشق وفات شده است، و از تصنیفاتش البدایة و النهایة در تاریخ، و السیرة النبویة، و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۲/ص ۴۷۸)].

۵- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر، أبو الفداء، تفسیر القرآن العظیم، (ج ۸ ص ۳۴۶)، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، دار طیبیة، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۲۰هـ- ۱۹۹۹ م.

۶- قرطی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۵۰.

دلیل این قول نظر به محتوای آیات این سوره است زیرا نظر به روایتی که قبلاً نقل گردید معلوم می شود که به خاطر وضعیت پیمانانه و وزن در مدینه، این سوره در مدینه، نازل شد و در کیل و پیمانانه مردم مدینه اصلاحات آمد ولی آیات اخیر این سوره چون از لحاظ موضوع شبیه آیات سوره های مکی می باشد.

سیوطی-رحمه الله- میگوید: بعضی قائلند که این سوره - به جز آیه تطفیف (کم فروشی) - در مکه نازل شده است^(۱).

دیدگاه چهارم : سوره مطفین در میان مکه و مدینه هنگام هجرت نازل شده است، این قول به به کلبی و جابر بن زید^(۲) - رحهما الله - نسبت داده شده است^(۳).

روایت شده که در سفر هجرت پیش از ورود پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به مدینه نازل نازل شد، چنانچه زرکشی-رحمه الله- پس از نقل ترتیب نزول سوره ها آخرین سوره نازل شده در مکه یا پیش از هجرت. سوره المطفین را ذکر کرده و سپس به ذکر بیان سوره های نازل شده بعد از هجرت پرداخته است.^(۴)

ابن عاشور-رحمه الله- نزول این سوره را در میان مکه و مدینه دارای حکمت دانسته و آن را بهترین قول می داند چنانچه او می نویسد: «وَمِنَ اللَّطَائِفِ أَنْ تَكُونَ نَزَلَتْ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ لِأَنَّ التَّطْفِيفَ كَانَ فَاشِيًا فِي الْبَلَدَيْنِ. وَقَدْ حَصَلَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ أَنَّهَا: إِمَّا آخِرُ مَا أُنْزِلَ بِمَكَّةَ، وَإِمَّا أَوَّلُ مَا أُنْزِلَ بِالْمَدِينَةِ، وَالْقَوْلُ بِأَنَّهَا نَزَلَتْ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ قَوْلٌ حَسَنٌ.»^(۵)

ترجمه: و از لطائف و نکته هایی که این سوره در میان مکه و مدینه نازل شده باشد این است که صفت تطفیف در میان هردو شهر (مکه و مدینه) مروج بود و از اختلاف مفسرین معلوم می گردد که این سوره یا آخرین سوره نازل شده در مکه یا اولین سوره نازل شده در مدینه است و قول به اینکه آن در میان مکه و مدینه نازل شده، قول حسن و خوب است.

۱- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۵.

۲ - جابر بن زید، کنیه اش أبو الشَّعْثَاء، از فقهای تابعین و محدثان است. وی از قبیله یَحْمَد ساکن در عمان بود و به یحمدی نیز شهرت دارد. او در حدود سال ۱۸ تا ۲۲ در فُرق، نزدیک شهر نَزْوَه در عمان، به دنیا آمد. در تاریخ نامشخصی به بصره مهاجرت کرد به بصره مهاجرت کرد و در محله دَرْبُ الْجَوْفِ سکنا گزید در منابع از جابر به عنوان مفتی شهر بصره نیز یاد شده است، در باره تاریخ وفات جابر، سالهای ۹۳، ۱۰۳ و ۱۰۴ ذکر شده است. ابن سلام (متوفی بعد از ۲۷۳) تاریخ وفات جابر را ۹۳ دانسته است، اباضیه جابر بن زید را نخستین امام خود می دانند و به او اعتقاد بسیار زیادی دارند با این حال هیچ شهادی بر اباضی بودن وی در دست دست نیست. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۳/ص ۳۶۷)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴/ص ۲۸۸)، الأعلام از خیر الدین زرکلی زرکلی (ج ۷/ص ۱۷۶)].

۳- قرطی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۵۰.

۴- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۳.

۵- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۳۰ ص ۱۸۷.

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

سوره المطففین حسب شمارش مصحفی، دارای سی و شش (۳۶) آیه، یکصد و شصت و نه کلمه و هفت صد و هشتاد (۷۸۰) حرف است^(۱).

سوره المطففین از جمله محدود سوره هایی است که در تعداد آیات آن هیچ اختلافی وجود چنانچه بقاعی^(۲) - رحمه الله - نوشته است: «وآیها ست وثلاثون وفاقاً، ولا اختلاف فی تفصیلها»^(۳).

ترجمه: و آیت های آن (سوره المطففین) به اتفاق سی و شش است و هیچ اختلافی در تفصیل آن وجود ندارد.

فرع چهارم: اهداف و محور اساسی سوره المطففین

چون سوره المطففین از یک لحاظ مکی است بدین ملحوظ این سوره همان اهدافی را دارد که عموم سایر سوره ی مکی می داشته باشد که آن عبارت از ترسیخ عقیده و ایمان به آخرت است^(۴) و از یک لحاظ دیگر نظر به اقوالی که قبلاً ذکر گردید مدنی می باشد و یا در میان مکه و مدینه نازل شده است بناءً بعض احکام عملی از جمله نهی از تطفیف را نیز شامل می باشد، به همین خاطر ابن عاشور - رحمه الله - در مورد اهداف و مقاصد این سوره نوشته است: «اشتمَلَتْ عَلَى التَّحْذِيرِ مِنَ التَّطْفِيفِ فِي الْكَيْلِ وَالْوَزْنِ وَتَفْطِيعِهِ بِأَنَّهُ تَحْيِيلٌ عَلَى أَكْلِ مَالِ النَّاسِ فِي حَالِ الْمُعَامَلَةِ أَخْذًا وَإِعْطَاءً. وَأَنَّ ذَلِكَ مِمَّا سَيَحَاسِبُونَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَتَهْوِيلُ ذَلِكَ الْيَوْمِ بِأَنَّهُ وَقُوفٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ لِيَمْقَطِعَ بَيْنَهُمْ وَلِيُجَازِيَهُمْ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَأَنَّ الْأَعْمَالَ مُحْصَاةٌ عِنْدَ اللَّهِ. وَوَعِيدُ الَّذِينَ

۱- خطیب، عبد الکریم یونس، التفسیر القرآنی للقرآن، (ج ۱۳ ص ۱۸۰)، دار الفکر العربی، قاهره، چاپ اول.

۲ - بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر ملقب به برهان الدین، ادیب، شاعر، مورخ و مفسر شافعی قرن نهم می باشد. در سال ۸۰۹ در خریبه روحا، از نواحی بقاع، متولد شد و تا دوازده سالگی در آنجا بود. به گفته خودش، در سال ۸۲۱ در پی یک جنگ قبیله‌ای، همراه خانواده خود، به وادی التیم مهاجرت کرد، سپس به دمشق رفت و به کسب علم پرداخت. وی همچنین از اکابر تلامیذ ابن حجر بود این حجر وی را به عنوان قاری صحیح بخاری در قصر ملک ظاهر جفمق تعیین کرده بود و او با فصاحتی که در خواندن آن متن داشت، بارها مورد تقدیر جفمق قرار گرفت. بقاعی در سال ۸۸۵ دار فانی را وداع گفت. وی از عالمان کثیرالتالیف بود؛ تعداد مؤلفاتش را بغدادی بیش از چهل برشمرده است. مهمترین اثر او تفسیر قرآن است به نام نظم الدرر فی تناسب الایات والسور که در این کتاب مناسبات ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها با یکدیگر و بسیاری از اسرار و رموز قرآن جمع آوری شده و تا آن زمان در نوع خود بی نظیر بوده است. این کتاب که ثمره چهارده سال تلاش وی بود، مورد ایراد علمای عصرش قرار گرفت، و او را متهم کردند که در تفسیر خود به کتب عهدین (تورات و انجیل) استناد کرده است. [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸/ص ۲۷۳)].

۳- بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، (ج ۳ ص ۱۶۸)، مکتبه المعارف، ریاض، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۷ م.

۴- مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، (ج ۷ ص ۱۴۲)، جامعه الشارقة، امارات، چاپ اول، سال ۱۴۳۱ هـ.ق.

يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الْجَزَاءِ وَالَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِأَنَّ الْقُرْآنَ مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱).

ترجمه: این سوره شامل تحذیر از تطفیف در کیل و وزن و بزرگ نشان دادن بدی آن مبنی بر این است که این کار حيله گری برای خوردن مال مردم در حال معامله از طریق داد و گرفت است، و این چیزی است که در روز قیامت بر آن محاسبه می شوند، و در این سوره بیان سختی روز قیامت است که در نزد پروردگار شان ایستاد می شوند تا در میان شان فیصله کند و آنان را بر اعمال شان مجازات کند و اینکه تمام اعمال در نزد الله متعال شمرده شده است و در آخر وعید است برای کسانی که از روز جزا منکر اند و کسانی که منزل بودن قرآن را از جانب خداوند متعال تکذیب می کنند.

در مورد مقصود اصلی سوره المطففین در کتاب «مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ» السُّورِ» چنین نوشته است: «مَقْصُودُهَا: تَرْكُزٌ عَلَى بَيَانِ حَالِ النَّاسِ فِي الْمَوَازِينِ وَالْمَنَازِلِ الْآخِرِيَةِ الْآخِرِيَةِ ، تَهْدِيداً لِلْمُطَفِّفِينَ وَالْمَكْذِبِينَ وَتَانِيْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ .» (۲).

ترجمه: مقصود اصلی این سوره توجه لازم است به بیان حال مردم در موازین و منازل اخروی و تهدید است برای کم فروشان و دروغ گویان و الفت است برای مومنین ضعیف.

معلوم می گردد که سوره المطففین همانند سایر سوره های مکی بر امور عقیدتی خصوصاً احوال روز قیامت و هول آن ، امور اخلاقی ، اجتماعی که همانا تطفیف کیل و میزان است تمرکز زیادی دارد، و در «الموسوعة القرآنية» مقاصد عمده این سوره حسب ذیل بیان شده است:

- ۱- وعید سخت برای مطففین و کم کننده گان در کیل و پیمان.
- ۲- بیان اینکه صحیفه های اعمال فجار در اسفل السافلین است.
- ۳- تاکید بر اینکه صحیفه های اعمال ابرار و نیکو کاران در بالا ترین درجه ها قرار دارد.
- ۴- بیان اوصاف نعمت هایی که برای ابرار داده می شود، از قبیل خوردنی ها، نوشیدنی ها و محل سکونت و زندگی.

۵- استهزاء مجرمین در مقابل مؤمنین در دنیا و بیان انتقام و عکس العمل آن در آخرت از طرف مؤمنین که به حال کفار در آن روز می خندند.

۶- تسلی برای مؤمنین با فراهم ساختن زمینه مشاهده و دیدن حال کفار در روز قیامت. (۳)
نظر به گفته ای سید قطب - رحمه الله- محور این سوره ، بیان سه اصل (توحید، نبوت و معاد)

۱- ابن عاشور، التخریر و التتویر ج ۳۰ ص ۱۸۸.

۲- بقاعی، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، ج ۲ ص ۴۷۱.

۳- جعفر، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، ج ۱۱ ص ۱۳۱.

است و با فواصل کوتاه و نزدیک به هم و تصاویر و تابلوهای تکان دهنده خود، گویی پتک های کوبنده ای است که بر قلبهای غافل و بسته فرود می آید. و در این مورد چنین نوشته است: «
هذه السورة تصور قطاعا من الواقع العملي الذي كانت الدعوة تواجهه في مكة- إلى جانب ما كانت تستهدفه من إيقاظ القلوب، وهز المشاعر، وتوجيهها إلى هذا الحدث الجديد في حياة العرب وفي حياة الإنسانية، وهو الرسالة السماوية للأرض، وما تتضمنه من تصور جديد شامل محيط،»^(۱).

ترجمه: این سوره بخشهایی از واقعیت عملی زندگانی را به تصویر می کشد. واقعیتی که دعوت اسلام با آن در مکه رویاروی گردیده است، در کنار چیزهایی که مورد هدفش بوده است. از قبیل: بیدار کردن دلها، و به تکان در آوردن احساسها و اندیشه ها، رهنمون کردن دلها و احساسها و اندیشه ها به سوی این رخداد تازه ای که در زندگی عربها و در زندگی انسانیت درگرفته است. این رخداد تازه، رسالت آسمانی برای زمین است، و متضمن جهان بینی تازه و فراگیر و شامل و کاملی است.

بنا بر این محور اساسی سوره المطففین که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت و ملاقات خداوند متعال است، چنانچه در «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است: «یدور موضوع هذه السورة الکریمة حول الجرائم الاقتصادية و رصد الله للاعبين باقتصاد المسلمين و عقابهم»^(۲).

ترجمه: موضوع محوری این سوره پیرامون جرایم اقتصادی است و همچنان نظارت الهی بر بالای کسانی که اقتصاد مسلمانان را به بازیچه می گیرند و بیان عذاب آنان می باشد.

فرع پنجم: مناسبات سوره المطففین

تمام سوره های قرآن کریم با یک دیگر ارتباط و مناسبت دارند چون قرآن کریم در مجموع به اشکال و عبارات گوناگون یک موضوع را که عبارت از هدایت و رهنمایی انسان به سوی معرفت خداوند متعال و شناخت آخرت است، دنبال می کند، سوره المطففین نیز مناسبات مختلف دارد که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

الف. مناسبت سوره با سوره ماقبل: این سوره به سوره ماقبلش که سوره الانفطار است،

خالی از مناسبت نیست، که مفسرین آن را چنین بیان کرده اند:

۱- الله جل جلاله در این سوره و در سوره ماقبلش انسان ها را به دو فرق تقسیم کرده است

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۴۴.

۲- مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۹ ص ۶۵.

وبازگشت هریکی را نیز بیان نموده است که یا به طرف جنت و یا به طرف دوزخ است.^(۱)

۲- الله متعال در سوره انفطار گفته است: **{وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ () كِرَامًا كَاتِبِينَ }** ^(۲) .

ترجمه: یقیناً بر شما ملائیک حفظه و نگهبان می باشد که باعزت اند و نویسندگان اند.

و این نوشته و کتابت توسط ملائیک در دنیا است. و در سوره المطففین از اعمال نوشته شده در قیامت صحبت شده است، **{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ }** ^(۳) ترجمه: حتماً نامه کردار بدکاران در سجین قرار دارد، **{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ }** ^(۴) ترجمه: و به درستی که نامه ی کردار نیکان در (علیین) قرار دارد.

بنا بر این در سوره ای که از نوشتن اعمال در دنیا توسط ملائیک صحبت شده است مقدم شد بر سوره ایکه در ان از نشان دادن نوشته های حفظ شده در قیامت بحث می شود.^(۵)

۳- اول سوره المطففین با آخر سوره انفطار اتصال و مناسبت ظاهر دارد، زیرا الله متعال در سوره (انفطار) صفت روز قیامت را بیان نموده و فرمود: **{يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ }** ^(۶) ترجمه: روزی است که یک نفس برای نفس دیگر هیچ چیزی را مالک شده نمی تواند و تمام اختیار در آن روز برای الله است.

و این امر تقاضا می کند که برای عصات و سرکشان تهدید شود تا متوجه آن روز شوند به همین خاطر الله متعال سوره مابعد را به ویل و هلاکت برای مطففین آغاز نمود^(۷).

۴- در سوره ماقبل زجر بود برای انسان های مغرور و در این سوره زجر است به انسان ها مطفف (کم فروش) که این عمل نتیجه اغترار است.

۵- در سوره قبلی به جمله **{يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ }** ^(۸) حالت قیامت را بیان کرد و در این سوره به جمله **{يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ }** حالت قیامت را بیان میکند .

۶- همچنان در سوره قبلی فرمود که نامه اعمال انسان ها در نزد ملائیک است و در این سوره

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۲۰۲.

۲- سوره انفطار آیه ۱۰-۱۱.

۳- سوره مطففین آیه ۷.

۴- سوره مطففین آیه ۱۸.

۵- جعفر، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، ج ۱۱ ص ۱۳۶.

۶- سوره انفطار آیه ۱۹.

۷- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، (ج ۱۶ ص ۴۰۰)، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۲۰ هـ.ق .

۸- سوره انفطار آیه ۱۹.

فرمودند که نامه اعمال انسان ها بعد از مرگ در علین و یا سجین است.^(۱)

ب. مناسبت آغاز این سوره با خاتمه آن : مناسبت آغاز سوره مطففین به آخر آن این است در آغاز سوره برای مطفف کلمه ویل را ذکر نموده فرموده که ایا این انسان ها استادان در پیش خویش را یقین ندارند و در آخر سوره به صورت استفهام تقریری فرمود آیا کافران در برابر اعمال شان ثواب داده شدند، چنانچه سیدقطب-رحمه الله- نوشته است: «هَذَا الْقِطَاعُ مِنَ الْوَاقِعِ الْعَمَلِيِّ السُّورَةِ فِي أَوَّلِهَا، وَهِيَ تَتَهَدَّدُ الْمُطَفِّفِينَ بِالْوَيْلِ فِي الْيَوْمِ الْعَظِيمِ، «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» .. كَمَا تَصَوَّرَهُ فِي خَتَامِهَا وَهِيَ تَصِفُ سُوءَ أَدَبِ الَّذِينَ أَجْرَمُوا مَعَ الَّذِينَ آمَنُوا، وَتَغَامِزُهُمْ عَلَيْهِمْ، وَضَحَّكُهُمْ مِنْهُمْ، وَقَوْلُهُمْ عَنْهُمْ: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَأَضَالُونَ!» وَهَذَا إِلَى جَانِبِ مَا تَعْرِضُهُ مِنْ حَالِ الْفَجَارِ وَحَالِ الْأَبْرَارِ وَمَصِيرِ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْعَظِيمِ»^(۲).

ترجمه: این سوره این بخشهای واقعیّت عملی زندگی را در سر آغاز خود به تصویر می کشد، بدان گاه که مطففین، یعنی کم کننده گان (از جنس و کالای مردمان به هنگام کشیدن و پیمودن و متر کردن اشیاء و اجناس) را تهدید به ویل (هلاکت) به حال خود . در روز بزرگ قیامت می کند: (يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) برپا می ایستند. همچنین این سوره بخشهایی از واقعیّت عملی زندگی را در پایان خود به تصویر می کشد، بدان گاه که سوء ادب کسانی را بیان می دارد که گناهکارانند. گناه کارانی که با مؤمنان بی ادبی می کردند، و بدیشان گوشه و کنایه و طعنه می زدند . و بدیشان می خندیدند و به تمسخرشان می پرداختند، و در باره آنان می گفتند: (إِنَّ هَؤُلَاءِ لَأَضَالُونَ) اینان قطعاً گمراه و سرگشته اند! در کنار این . حال بزهکاران و بدان . و حال نیکو کاران و خوبان . و سرانجام اینان و آنان را در آن روز بزرگ به تصویر می کشد.

ج. مناسبت اسم سوره با موضوع محوری آن : محور اساسی سوره المطففین چنانکه گذاشت، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت است و نام سوره المطففین است که آغاز با ویل و هلاکت برای کم کننده گان ترازو و پیمانۀ شروع شده و کسی که در اسم این سوره و محور آن تامل کند می داند که در میان آن ها مناسبت خاص است زیرا آیات این سوره برای مطففین هشدار داده و آنان را فجار نامیده است و سپس به ذکر انجام و عاقبت فجار و ابرار در قیامت پرداخته است و کسی که آیات این سوره را بخواند به خوبی متوجه

۱- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۹ ص ۶۶.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۴۴.

اصلاح معاملات اقتصادی می شود و عقیده و باور به آخرت را در معاملات در نظر می گیرد.^(۱) نظر به گفته ای سید قطب رحمه الله- موضوع این سوره ، بیان سه اصل (توحید، نبوت و معاد) است^(۲) و سوره به مطففین مسمی شده است تاهشدار می باشد برای مطففین که اگر به الله جل جلاله ، رسول الله صلی الله علیه وسلم وروز قیامت وجزا ایمان دارند باید دست از این عمل شوم و زشت شان بکشند.

فرع ششم: فضیلت سوره المطففین

تمام سوره های قرآن کریم دارای فضیلت و برتری هستند، سوره مطففین نیز یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایلی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل این سوره نیز می شود، به طور مثال یکی از فضایل قرآن کریم این است که انسان به هدایت اقوام یعنی به چنان راهی می رسد که ثابت است و هیچ نوع انحراف و کجی ندارد، چنانچه الله متعال می فرماید: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا} ^(۳).

ترجمه: (همانا این قرآن به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است، و به مؤمنانی که کارهای شایسته و پسندیده می کنند مرزده می دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند.)

البته یک تعداد سوره ها برخی امتیازات و ویژگی های خاصی را می داشته باشند که بعض سوره های دیگر آن را ندارند و یا آن را کم می داشته باشند، البته قابل ذکر است که فضیلت و برتری سوره ها باید توسط روایت صحیح از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نقل شده باشد، اما اینکه سوره مطففین دارای چه فضیلتی است؟

در این مورد برخی روایت های آمده است که از جمله می توان به روایت های ذیل اشاره کرد: از ابن عمر^(۴) - رضی الله عنهما - روایت است « أنه قرأ (ويل للمطففين) حتى بلغ: (يوم يقوم الناس لرب العالمين) فبکی حتى خرَّ وامتنع من قراءة ما بعده». ^(۵)

۱- مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۹ ص ۶۵.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۷۴۴.

۳- سوره اسراء آیه ۹.

۴- ابن عمر: عبد الله بن عمر بن الخطاب، أبو عبد الرحمن، و اسلام همراه پدر خود آورده و او خورد سال بود و به بلوغ نرسیده بود، و همراه پدر خود هجرت نمود، و در جنگ احد از خورد سالان شمرده شد، و به جنگ خندق و غیرها حاضر شدند، و برادر حفصه أم المؤمنین است، و در سال (۷۳ و یا ۷۴ هـ ق) وفات شده است، و امام ابن عبد البر گفته: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفته: " إن عبد الله رجل صالح " عبد الله مرد صالح است، و امام مالک گفته: عبد الله بن عمر ۸۶ سال زندگی کرده است و ۶۰ سال او در اسلام گذاشته است. امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۲/ص ۱۶۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۸۹)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۱۵۳)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۲/ص ۱۵۵)

۵- اصفهانی، أحمد بن عبد الله بن أحمد، أبو نعیم اصبهانی، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، (ج ۱ ص ۳۰۵)، دار السعادة، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م.

ترجمه: که او سوره ویل للمطففین را خواند تا اینکه به آیت (یوم یقوم الناس لرب العالمین) رسید. گریه کرد تا اینکه به زمین افتاد و از قرائت ما بعد آن امتناع ورزید.

از عبدالله بن عمرو بن العاص (۱) -رضی الله عنهما- روایت است که گفت: «تلا رسول الله صلی الله علیه وسلم الآية: {یوم یقوم الناس لرب العالمین} فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «کیف بکم إذا جمعکم الله كما یجمع النبل فی الکنانة خمسين ألف سنة، ثم لا ینظر الله إلیکم» (۲). ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم- آیت {یوم یقوم الناس لرب العالمین} را قرائت کرد پس گفت: چگونه باشد به شما هنگامی که شمارا خداوند جمع می کند چنانچه تیر درجعه (چانته) جمع می شود به مدت پنجاه سال و باز به سوی شما خداوند نظر نمی کند.

فرع هفتم: سبب نزول

در مورد سبب نزول سوره المطففین برخی روایات در تفاسیر نقل شده است که در ذیل برخی آن ها بیان می گردد: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ كَانُوا مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ} فَأَحْسَنُوا الْكَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ» (۳).

ترجمه: هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - به مدینه آمد، مردم آن از خبیث ترین افراد در کیل کردن اجناس بودند، پس خداوند (ویل للمطففین) را نازل کرد، و از آن پس کیل را خوب کردند.

۱- ابن عمرو: عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم، و در بین او و پدرش یازده سال فرق بود، و از پدرش پیش ایمان آورده است، و نبی (صلی الله علیه وسلم) در باره ایشان فرمودند: "نعم أهل البيت: عبد الله، و أبو عبد الله، و أم عبد الله"، و أبو میگوید: هیچ کس از من بیشتر حدیث یاد نداشت بجز از عبد الله بن عمرو بخاطریکه او نویسته میکرد و من نمی کردیم، و امام ابن گفته: یکی از مکتوبین حدیث از صحاب کرام است، و یکی از عبادله چهارگانه فقهاء است، و در سال (۷۳ هـ) وفات شده است امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۲/ص ۲۳۳)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۹۲)، و امام ابن در اسد الغایة (ج ۲/ص ۱۵۷)، و امام ابن حجر در الإصابة فی تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۵۸)،

۲- حاکم، محمد بن عبد الله، نيسابوري، أبو عبد الله، المستدرک، (ج ۴ ص ۶۱۶ شماره حدیث: ۸۷۰۷)، دار الثقافة، قاهرة، چاپ اول، سال ۱۹۹۸م. و امام حاکم می گوید: این حدیث صحیح الاسناد است، و بخاری و مسلم روایت نکرده است، و امام ذهبی می گوید: حدیث صحیح است.

هیثمی، علی بن أبي بكر، حافظ نور الدين، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، (ج ۷ ص ۱۳۵)، دار الفكر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۲ هـ. (هیثمی گفته است رجال آن ثقات است).

۳- قزوینی، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۷۴۸، امام ترمذی می گوید: حدیث حسن و صحیح است، و اهل العلم به همین عمل نموده است. (حاکم در المستدرک، ج ۲ ص ۳۳ این حدیث را حسن گفته است).

و در کتب تفسیر نقل شده است که عادت کم کردن کیل و پیمانہ هم در مکه و هم در مدینہ معمول بود و مسلمانان در اوایل ہجرت کہ زندگی مختلط با منافقین داشتند در میان شان عادت تطفیف وجود داشت^(۱)، و در مدینہ مردی بودہ است بہ نام ابو جہینہ^(۲) کہ دارای دو پیمانہ بودہ کہ یکی آن کوچک و دیگری بزرگ تر بودہ است و زمانی کہ می خواست از صاحبان کشت و دانہ و میوہ چیزی را بخرد، با پیمانہ بزرگ خود آن را پیمانہ می نمود و زمانی کہ برای دیگران می فروخت بہ پیمانہ کوچک پیمانہ می کرد، این شخص و امثال آن در مدینہ و سایر شہر ہا در زمان جاہلیت زیاد بود و این سورہ در مورد آنان نازل شد.^(۳)

در حدیث آمدہ است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم این سورہ را بر مردم مدینہ تلاوت کردند و سپس فرمودند: «**خمس بخمس ، ما نقض قوم العهد إلا سلط عليهم عدوهم وما حكموا بغیر ما أنزل الله إلا فشا فيهم الفقر ولا ظهرت فيهم الفاحشه إلا فشا فيهم الموت ولا طففوا المكيال إلا منعوا النبات وأخذوا بالسنين ولا منعوا الزكاة إلا حبس عنهم المطر**»^(۴).

ترجمہ: پنج چیز در برابر پنج چیز قرار دارد: هیچ قومی عہد خویش را نشکستند مگر این کہ دشمنشان بر آنان مسلط گردانیدہ شد. هیچ قومی بہ غیر آنچه کہ خدای عزوجل نازل نمودہ حکم نکردند مگر این کہ فقر در میانشان شیوع و گسترش یافت، فحشا در میان هیچ قومی شیوع نیافت مگر این کہ مرگ و میر در میانشان گسترش پیدا کرد. هیچ قومی در پیمانہ کم ندادند مگر این کہ از رویش نباتات و رستنی ہا باز داشته شدند و قحطی بر آنان مسلط گردانیدہ شد. و هیچ قومی زکات را باز نداشتند مگر این کہ باران از آنان باز داشته شد».

۱- ابن عاشور، التحریر و التتویر ج ۳۰ ص ۱۹۰.

۲- ابو جہینہ، از کمفروشان مدینہ است. او دو پیمانہ داشت؛ با یکی می خرید و با یکی می فروخت. هنگام خرید کالا از پیمانہ بزرگ و هنگام فروش از پیمانہ کوچک استفادہ می کرد. جہینہ، از قدیمی ترین قبایل عرب، از شاخہ های قبیلہ قضاعہ بود. سرزمین امروزی آنها در عربستان در نزدیکی رابع، بین مکہ و مدینہ است. نسب این قبیلہ بہ جہینہ بن زید بن لیث و با چند واسطہ بہ قضاعہ می رسد. قرطبی، نام وی را عمرو ذکر کردہ است. از نسب و زندگی او اطلاعی در دست نیست. بہ ظاہر اہل مدینہ بودہ و بہ خرید و فروش اشتغال داشتہ است. بر پایہ نقلی از سُدی، او دو نوع پیمانہ داشتہ کہ هنگام خرید، با یکی کہ بزرگتر بودہ، جنس را بہ طور کامل می گرفته و هنگام فروش، با دیگری کہ کوچکتر بودہ، کمفروشی می کردہ است. [تاریخ الإسلام از امام ذہبی (ج ۲/ص ۱۱۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۴/ص ۱۶۶)].

۳- جعفر، الموسوعۃ القرآنیۃ، خصائص السور، ج ۱۱ ص ۱۲۶.

۴- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب، أبو القاسم، المعجم الكبير، (ج ۱۱/ص ۴۵)، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مكتبة العلوم والحكم، موصل، عراق، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳. (ہیثمی گفتہ : کہ در سند این حدیث إسحاق بن عبد اللہ مروزی است، کہ امام حاکم او را لین الحدیث گفتہ، و باقی رجال اسناد، موثقون است. ہیثمی، مجمع الزوائد، ج ۳ ص ۶۵).

مقطع اول

وعید برای مطففین (آیات ۱ - ۶)

مقطع اول این سوره دارای (۶) آیه می باشد که موضوع آن وعید شدید برای مطففین و خیر از کتاب فجار و انجام بد شان در قیامت است و محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

فرع دوم: مناسبت از آیات با اخیر سوره قبلی

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

فرع اول: مفهوم تطفیف و نکوهش آن

فرع دوم: مفهوم کلمه ویل و استعمال آن در قرآن کریم

فرع سوم: مفهوم کلمه کیل و وزن و استعمال آن در قرآن کریم

فرع چهارم: مفهوم خسر و بخش

فرع پنجم: اشکال ممنوعه تطفیف و کم کردن در معاملات خرید و فروخت

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ {

ترجمه: وای بر کم فروشان. آنان که وقتی برای خود پیمانه میکنند حق خود را به طور کامل میگیرند. اما هنگامی که میخواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند کم میگذارند. آیا آنها گمان نمیکنند که برانگیخته میشوند در روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» «ویل» کلمه عذاب و عقاب است.

«مطففین» را خداوند این گونه تفسیر کرده است: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» کسانی که وقتی برای خود پیمانه میزنند به تمام و کمال و بدون کم و کاست از مردم دریافت میدارند. «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» و هنگامی که می خواهند حق مردم را که بر آن هاست وزن کنند و بدهند از آن می کاهند و به اندازه لازم نمی دهند. از آن کم می کنند، یا به وسیله پیمانه و ترازویی که کم نشان می دهد، حق آن ها را پایمال می کنند، و یا این که پیمانه و ترازو را پر نمی کنند و یا از راه های دیگری از حق مردم می کاهند. پس کسی که به زور و یا از راه دزدی اموال مردم را از دستشان می گیرد به طریق اولی سزاوار چنین عذابی است.^(۱) آیت مذکور دلالت می کند که انسان هم چنان که حق خود را از مردم می گیرد باید حق مردم را نیز در معاملات به آنها بدهد. بلکه حجت و سخن هم در این داخل است، پس همان طور که عادت بر این است که دو فرد مناظره گر هریک می کوشد تا دلایل خود را ارائه دهد بر او لازم است که دلیل طرف مقابلش را کاملا بشنود.

و همان طور که به دلایل خود می نگرد دلایل طرف را هم نگاه کند. و در این جا، انصاف از تعصب و فروتنی از تکبر و خردمندی از بی خردی مشخص می گردد. سپس خداوند کم کننده گان را تهدید کرده و از حالتشان و از آنچه که بر آن بودند. اظهار تعجب نمود و فرمود: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ؛ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ؛ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

^۱ - جزائری، جابر بن موسی، أبو بكر جزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، (ج ۵ ص ۷)، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، چاپ پنجم، سال ۱۴۲۴ هـ/۲۰۰۳ م.

ترجمه: « پس آنچه به آن ها جرأت داد که از حقوق مردم بکاهند ایمان نداشتن آن ها به روز قیامت است و اگر به قیامت ایمان داشتند و می دانستند روزی در پیشگاه خدا می ایستند و آن ها را در مورد همه چیز بازخواست می کند از این کارها دست می کشیدند و از آن توبه می کردند^(۱)».

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

چنانچه قبلا بیان گردید محور اساسی سوره مطففین که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت و ملاقات خداوند متعال است.^(۲)

مناسبت آیات مقطع اول با موضوع سوره واضح است، چون در دو آیه اول آن بیان عمل زشت انسان مطفف و تهدید آن به کلمه (ویل) در آیات سوم نحوه عمل کرد انسان مطفف و در سه آیه دیگر عدم عقیده این انسان را به توحید و معاد بیان میدارد که اگر این انسان (مطفف) به الله جل جلاله (توحید) و روز آخرت (معاد) ایمان و عقیده می داشت چنین عملی را انجام نمیداد.

فرع دوم: مناسبت از آیات با اخیر سوره قبلی

اول سوره المطففین با آخر سوره انفطار اتصال و مناسبت ظاهر دارد، زیرا الله متعال در سوره (انفطار) صفت روز قیامت را بیان نموده و فرمود: {يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ}^(۳).

ترجمه: روزی است که یک نفس برای نفس دیگر هیچ چیزی را مالک شده نمی تواند و تمام اختیار در آن روز برای الله است.

و این امر تقاضا می کند که برای عصات و سرکشان تهدید شود تا متوجه آن روز شوند به همین خاطر الله متعال سوره مابعد را به ویل و هلاکت برای مطففین آغاز نمود^(۴).

و الله متعال به صیغه ویل و هلاکت به کسانی که در کیل و پیمان خود خیانت می کنند هشدار سخت داد.

۱- سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، (ج ۱۲ ص ۹)، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویحی، مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م .

۲- مصطفی مسلم، التفسیر الموضعی لسور القرآن الکریم ج ۷ ص ۱۴۳.

۳- سوره انفطار آیه ۱۹.

۴- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۶ ص ۴۰۰.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

در این مقطع چندین نکات مهم قابل بحث می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

فرع اول: مفهوم تطفیف و نکوهش آن

تطفیف مصدر باب تفعیل است که از ریشه (طفف) گرفته شده و به معنای کم کردن است، چنانچه راغب اصفهانی-رحمه الله- نوشته است: « **طَفِيفُ الشَّيْءِ** » کم و اندک از همه چیزی. « **طَفَافَةٌ** » هر چیز زائد بر پیمانه که به حساب نمی آید. « **طَفَفَ الْكَيْلُ** » از پرداخت و ادای وزن و پیمانه ای که باید بدهد قسمتی را کم گذار. (۱)

تطفیف در اصطلاح به معنای کم فروشی یعنی عبارت از کم دادن جنس به مشتری، و کم کردن از ثمن متعین بائع می باشد (۲) و نوعی از خوردن اموال مردم به وجه باطل است که الله متعال در جای دیگر به طور عموم آن را نهی کرده و می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** (۳).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مال هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر اینکه تجارتی باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد، و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

خداوند متعال بندگان مومن خویش را نهی می کند از اینکه مال های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، کم کردن در پیمانه، دزدی، قمار و معاملات مانند معاملاتی که با غبن و فریب آلوده باشند.

الله متعال در اولین آیت این سوره به مطففین و کم کننده گان کیل و وزن ویل گفته و آنان را نکوهش کرده است، سید قطب-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه مذکور نوشته است: « **وَالنَّصُوصِ الْقُرْآنِيَةِ** هنا تشير بأن المطففين الذين يتهدهم الله بالويل، ويعلم عليهم هذه الحرب، كانوا طبقة الكبراء ذوي النفوذ، الذي يملكون إكراه الناس على ما يريدون. فهم يكتالون « **عَلَى النَّاسِ** » .. لا من الناس.. فكان لهم سلطانا على الناس بسبب من الأسباب، يجعلهم يستوفون المكيال والميزان منهم استيفاء وقسرا. وليس المقصود هو أنهم يستوفون حقا. وإلا فليس في هذا ما يستحق إعلان الحرب عليهم. إنما المفهوم أنهم يحصلون بالقسر على أكثر من حقهم، ويستوفون ما يريدون إجبارا. فإذا

۱- راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن ج ۴ ص ۱۳۶۰.

۲- شنقيطي، محمد امين، اضواء البيان (ج ۲ ص ۴۰)، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول، سال ۱۴۲۳ هـ.

۳- سوره نساء آیه ۲۹.

کالوا للناس أو وزنوا كان لهم من السلطان ما يجعلهم ينقصون حق الناس، دون أن يستطيع هؤلاء منهم نصفة ولا استيفاء حق.. ويستوي أن يكون هذا بسلطان الرياسة والجاه القبلي. أو بسلطان المال وحاجة الناس لما في أيديهم منه واحتكارهم للتجارة حتى يضطر الناس إلى قبول هذا الجور منهم كما يقع حتى الآن في الأسواق.. فقد كانت هناك حالة من التطفيف صارخة استحققت هذه اللفتة المبكرة.»^(١)

ترجمه: نصوص قرآنی در اینجا اشاره دارند به این که کاهندگان و کم دهندگانی که خداوند جهان ایشان را به هلاک و نابودی تهدید می کند، و این چنین جنگی را بر علیه ایشان اعلان می دارد، همان طبقه و چنین بزرگان صاحب نفوذ بودند، صاحبان نفوذی که می توانستند مردمان را وادار به کاری کنند که خود می خواستند. آنان با کیل و پیمانہ دریافت می داشتند: (علی الناس) . علیه مردمان و به زیان ایشان، نه این که (من الناس) از مردمان، گویا به علتی از علل، اینان سلطه و قدرتی بر مردمان داشتند، سلطه و قدرتی که با آن می توانستند پیمانہ و ترازو را به تمام و کمال و آن گونه که می خواستند و تا بدانجا که زور داشتند دریافت می داشتند. بلکه بیشتر از حق خود را نیز دریافت می کردند، و با زور و قلدری آنچه می خواستند به تمام و کمال می گرفتند! زمانی هم که برای مردم به پیمانہ می زدند و وزن می کردند و برمی کشیدند قدرت این را داشتند که از حق مردم بکاهند و بدیشان کم بدهند، بدون این که مردمان جرأت کنند از ایشان عدل و انصاف بخواهند و حق خود را به تمام و کمال درخواست نمایند. این سلطه و قدرت بر مردمان، فرق نمی کند سلطه و قدرت ریاست و جاه و مقام قبیله گری و عشیره گری باشد، یا سلطه و قدرت دارائی و اموال، و نیاز مردمان به چیزهایی باشد که از دارائی و اموال در اختیار داشتند، و بدین وسیله بازرگانی هم در انحصار ایشان قرار داشته است، تا بدانجا که مردمان ناچار به پذیرش این جور و ستم ایشان گردیده اند، بدان گونه که هم اینک در بازارها روی می دهد و در جریان است. در مگه چنین کاستن و کم دادن و زور گفتنی بوده است که این توجه و عنایت زودرس را خواهان بوده است و فریادش داشته است.

فرع دوم: مفهوم کلمه ویل و استعمال آن در قرآن کریم

الف. مفهوم کلمه ویل: کلمه ویل در لغت به معنای هلاکت و نابودی است که در زبان فارسی از آن به وای تعبیر می شود و در اصل لغت به مفهوم پیشامد بد، نابودی، به کسی که در خطری بیفتد که سزاوار آن باشد گفته می شود- «وَيْلُهُ وَوَيْلِكَ وَوَيْلِي وَوَيْلٌ لَّزِيدٍ وَوَيْلًا لَهُ»: وای بر

١- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ٦ ص ٣٨٥٥.

او، وای بر تو، وای بر من، وای بر زید (۱).

نصب این کلمه بنا بر اضممار فعل است که تقدیر آن (الزَمَكَ اللهُ وَيَلًا) و رفع آن بنا بر ابتداء است است در صورتیکه اضافه نشود. اما اگر اضافه شود باید منصوب باشد. کلمه ویل گاهی به معنای تعجب نیز می آید. (۲).

ابن منظور - رحمه الله - می نویسد: « وَيْلٌ كَلِمَةٌ مِثْلُ وَيْحٍ إِلَّا أَنَّهَا كَلِمَةٌ عَذَابٌ » (۳) (ویل کلمه ایست مثل ویح (خوشا، پیشامد، به کسی که در خطری بیفتد) مگر آن که کلمه ویل برای عذاب است. کلمه ویل به معنای یک وادی در جهنم نیز معنا شده، امام راغب اصفهانی - رحمه الله - در این مورد می گوید: ویل - امر زشت و کلمه ناپسند است که در حسرت و افسوس بکار میرود، و کسی که میگوید - ویل جای است در دوزخ نمیداند که وضع لغت برای همان معنی است، و کسی که میگوید: خدای تعالی چنین معنی را اراده کرده و آن مجرم استحقاق جائی در آتش دارد، این را آیات زیر ثابت میکند: { فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ } (۴).

ترجمه: پس وای بر آنها چه چیزهایی را با دست های خود نوشته و وای بر آنان چه چیزی را بدست می آورند.

در باره فرق میان کلمه ویل و کلمه ویح از سیبویه (۵) - رحمه الله - نقل شده است که می گوید: (ویل) کلمه ای است که برای کسی که دچار هلاکت و بدبختی شده باشد استعمال می شود و ویح برای ترحم استعمال می گردد و هر دو برای ترحم و تعجب به کار می روند).

ویل وویح: دو کلمه هستند که عرب آنها را در مقام تعجب و ناراحتی و رنج استعمال می کند. (۶)

۱- زبیدی، محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، تاج العروس من جواهر القاموس، (ج ۳۱ ص ۱۰۵)، دار الهداية، بيروت، لبنان، چاپ اول.

۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ابو السعادات، النهاية في غريب الحديث، (ج ۵ ص ۲۳۶)، تحقیق: د. محمود محمد الطنحی، دار المعرفة، بيروت، لبنان.

۳- ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱ ص ۷۳۷.

۴- سوره بقره آیه ۷۹.

۵ - سیبویه: ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر شیرازی از دانشمندان صرف و نحو زبان عربی و پیشوای مکتب نحوی بصره بود، سیبویه به سال (۱۴۰) هجری قمری در شهر بیضا از توابع شیراز امروزی زاده شد، در سن ۱۴ سالگی برای تحصیل علم رهسپار بصره شد، چنانکه در آن دوران بغداد مرکز علم و دانش بود؛ و در آنجا یکی از برجستهترین علماء علم اللغة شد. کتاب وی، از مهمترین کتاب حاوی صرف و نحو از علم نحو زبان عربی است، وی نزدیکی از بزرگترین استادان علوم صرف و نحو در آن دوران خلیل فراهیدی کسب علم نموده است، سیبویه هنگامی که عزم سفر به خراسان نموده بود، در عرض راه بیمار می شود، و در سال (۱۸۰هـ / ۷۹۶م) در عمر ۴۰ سالگی در شهر شیراز درگذشت. [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۶/ص ۲۶۳)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵/ص ۲۸۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۷/ص ۲۶۹)].

۶- عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، (ج ۱ ص ۵۷۹)، دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ هـ.

به همین معنا در حدیث ذیل آمده است: «عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: وَيَلُكُمُ أَوْ وَيَحْكُمُ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»^(۱).

ترجمه: ابن عمر می گوید: پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: هوشیار باشید! بعد از من به کفر برنگردید! وگردن همدیگر را نزنید! (کسی که چنین کاری بکند از کفار پیروی نموده است). پس کلمه ویل را می توان چنین تعریف نمود: «كَلِمَةٌ لِلدُّعَاءِ بِالْهَلَاكِ وَالْعَذَابِ عَلَى مَنْ وَقَعَ هَلَاكَةٌ يَسْتَحِقُّهَا بِقَصْدِ التَّهْدِيدِ وَالتَّحْذِيرِ»^(۲).

ترجمه: ویل کلمه ایست برای دعا به هلاکت و عذاب بر بالای کسی که در یک مهلکه خود را انداخته باشد و مستحق آن باشد، به قصد تهدید و تحذیر.

به هر صورت ویل « یعنی هلاکت و نابودی » است. وخواه مراد از کلمه ویل همان معنی باشد که در مفهوم لغوی آن آمده است، و خواه جنبه دعا و نفرین داشته باشد .

خلاصه اینکه همچون کاری حتمی و قطعی است و حکم آن صادر شده است . نتیجه در هر حال یکسان است ، چون دعا و نفرین خدا بیانگر قرار و ثبوت است . یعنی قطعی و حتمی چنین خواهد بود و چنین خواهد شد.^(۳)

ب. استعمال کلمه ویل در آیات قرآن کریم : کلمه ویل در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکرگردیده که در ذیل به برخی آن اشاره می شود:

۱- ویل برای کفار: الله متعال کافران را مستحق ویل دانسته و می فرماید: {وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ}^(۴).

ترجمه: و نابودی و هلاکت است برای کافرین از عذاب شدید.
همچنان در جای دیگر نیز الله متعال برای کسانی که کفر کرده اند، ویل گفته و می فرماید: {قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ}^(۵).

ترجمه: پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهده آن روز بزرگ.
۲- ویل برای ظالمان و ستمگران: الله متعال ظالمان را نیز مستحق ویل دانسته و می فرماید:

۱- بخاری، صحیح البخاری، (ج ۳ ص ۱۸۷).

۲- عمر، أحمد مختار عبد الحمید، معجم اللغة العربية المعاصرة، (ج ۳ ص ۲۵۰۴)، عالم الکتب، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م .

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۶۵۰.

۴- سوره ابراهیم آیه ۲.

۵- سوره ص آیه ۲۷.

{فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ} (۱).

ترجمه: (آنگاه گروه‌ها بین خود اختلاف ورزیدند). پس وای به حال ستمکاران از عذاب روز دردناک!

۳- ویل برای تحریف‌کننده‌گان و فروشنده‌گان آیات الهی: الله متعال کسانی را که در آیات خداوند تحریف می‌کنند تا به این وسیله متاع دنیوی را جمع‌آوری کنند، مستحق ویل دانسته و می‌فرماید: {فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ} (۲).

ترجمه: وای بر کسانی (از احبار) که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آن‌گاه می‌گویند (به بیسوادان) : این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده‌ها) را بفروشند ! وای بر آنان چه چیزهایی را با دست خود می‌نویسند ! و وای بر آنان چه چیزهایی را به چنگ می‌آورند ! .

۴- ویل برای تهمت‌گران: الله متعال کسانی را که دیگران را تهمت می‌کنند و به خود گناه جمع‌آوری می‌کنند، مستحق ویل دانسته و می‌فرماید: {وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ} (۳).

ترجمه: ویل و نابودی است برای هر شخص تهمت‌گر و گنهکار.

۵- ویل برای طعنه‌زنان و جوینده‌گان عیوب دیگران: الله متعال آنانی را که در جستجوی عیوب دیگران می‌باشند و هر کس را طعنه می‌زنند، مستحق ویل دانسته و می‌فرماید: {وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ} (۴).

ترجمه: وای به حال هر عیب‌جوی طعنه‌زن.

در احادیث نبوی نیز این کلمه استعمال شده است مانند اینکه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (۵).

ترجمه: قوزک‌ها در معرض رفتن و سوختن در آتش دوزخ هستند.

۱- سوره زخرف آیه ۶۵.

۲- سوره بقره آیه ۷۹.

۳- سوره جائیه آیه ۷.

۴- سوره همزة آیه ۱.

۵- بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۶۰.

فرع سوم: مفهوم کلمه کیل و وزن و استعمال آن در قرآن کریم

الف. کیل و استعمال آن در قرآن کریم: کیل در لغت به معنای پیمانانه کردن است چنانچه راغب اصفهانی می نویسد: «الکیل: کیل الطعام. یقال: کلت له الطعام: إذا تولیت ذلك له، وکلته الطعام: إذا أعطیته کیلا، واکتلت علیه: أخذت منه کیلا»^(۱).

ترجمه: واژه کیل - برای پیمانانه کردن غلات و حبوبات بکار میرود،- کلت له الطعام - در وقتی گفته میشود که من عهده دار آن کار باشم، «کلته» پیمانانه ای غله باو دادم، «اکتلت علیه» پیمانانه ای از او گرفتم.

واژه کیل در این سوره به صیغه مفاعله ذکر شده چنانچه الله متعال می فرماید: {وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} ^(۲).

ترجمه: وچون می خواهند که برای آنان پیمانانه زنند یا برای آنان وزن کنند، کم می گذارند. موضوع کیل و پیمانانه در چندین آیت دیگر قرآن نیز ذکر شده که بعض آنها قرار ذیل است:

۱- وفا و پوره کردن کیل و پیمانانه واجب است: الله متعال به پوره کردن کیل و پیمانانه امر نموده و این دلالت می کند که پوره کردن کیل واجب است، چنانچه الله متعال می فرماید: {وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ} ^(۳).

ترجمه: پیمانانه را به تمام و کمال بپردازید، و از زمره کم دهندگان (جنس به مردم و کاهندگان اموال ایشان) نباشید.

و در جای دیگری میفرماید: {وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ} ^(۴).

ترجمه: و پیمانانه و ترازو را به کمال و دادگرانه مراعات بدارید.

و در جای دیگری میفرماید: {فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ} ^(۵).

ترجمه: پس پیمانانه و ترازو را کامل نمایید، و حقوق و اموال مردم را کم نکنید.

۲- پوره کردن کیل و پیمانانه در داستان یوسف - علیه السلام- و برادرانش: همچنان الله متعال

در مورد برادران یوسف علیه السلام که می خواستند به هدف به دست آوردن گندم به مصر بروند می فرماید: {وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ

۱ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن ج ۲ ص ۳۲۵ ماده «کیل».

۲ - سوره مطففین آیه ۱-۳.

۳ - سوره شعراء آیه ۱۸۱.

۴ - سوره انعام آیه ۱۵۲.

۵ - سوره اعراف آیه ۸۵.

بِضَاعَتْنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلِنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ^(۱).

ترجمه: و چون بارشان را باز کردند، دیدند که کالایشان به آنان باز گردانده شده است. گفتند: ای پدر! ما دیگر چه می خواهیم؟ این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است و (می رویم) برای خانواده خود آذوقه بیاوریم و از برادرمان مراقبت می کنیم و یک بار شتر افزون خواهیم آورد، به دست آوردن این «بار»، برای میان سهل و آسان است.

۳- پوره کردن کیل و پیمانانه از صفات انبیاء - علیهم السلام- است : الله متعال می فرماید : {أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ}^(۲).

ترجمه : مگر نمی بینید که من پیمانانه را به تمام و کمال می دهم و من بهترین میزبان هستم؟
ب. کلمه وزن و استعمال آن در قرآن کریم : وزن در لغت به معنای شناخت اندازه یک چیز است چنانچه راغب اصفهانی می نویسد: «الوزن: معرفة قدر الشيء». يقال: وزنته وزنا وزنة، والمتعارف في الوزن عند العامة: ما يقدر بالقسط»^(۳).

ترجمه: وزن یعنی شناختن اندازه چیزی، وزنته وزنا وزنة- آنرا وزن کردم. وزن- در نظر عامه مردم کشیدن و سنجیدن با ترازو است.

کلمه وزن در آیات متعدد قرآن کریم به کار رفته است که چند مورد آن متعلق به تجارت و مسایل خرید و فروش و تجارت است مانند این آیات:

۱- وجوب وزن به ترازوی درست: الله متعال به وزن کردن توسط ترازوی برابر و مستقیم امر نموده و این دلالت می کند که این امر برای وجوب است، الله متعال می فرماید: {وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ}^(۴).

ترجمه: و با ترازوی درست وزن کنید.

۲- انجام نیک پوره کردن کیل و وزن: الله متعال انسان ها را به پورن کردن کیل و وزن امر نموده و انجام نیک آن را چنین بیان می دارد: {وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا}^(۵).

ترجمه: و هنگامی که چیزی را به پیمانانه می زنید، آن را به تمام و کمال پیمانانه کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانانه به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و

۱ - سوره یوسف آیه ۶۵.

۲ - سوره یوسف آیه ۵۹.

۳ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن ج ۲ ص ۳۲۵.

۴ - سوره شعراء آیه ۱۸۲.

۵ - سوره اسراء آیه ۳۵.

نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد.

۳- نهی از کم کردن وزن: الله متعال انسان را از خسران و کم کردن در ترازو نهی نموده و چنین دستور می دهد: { وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ }^(۱).

ترجمه: و سنجش را به داد استوار دارید و در ترازو کاستی در میان نیاورید.

۴- توصیه انبیاء بر پوره کردن وزن است، الله متعال می فرماید: { وَيَا قَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ }^(۲).

ترجمه: و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را دادگرانه و به تمام و کمال دهید و از چیزهای مردم نکاهید، و در زمین فساد و تباهی نکنید.

فرع چهارم: مفهوم خسر و بخر

در تعریف مطففین الله متعال می فرماید: « وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ » و هنگامی که می خواهند حق مردم را که بر آن هاست وزن کنند و بدهند از آن می کاهند و به اندازه لازم نمی دهند. از آن کم می کنند، در اینجا کلمه خسر که به معنای نقص و کم کردن استعمال شده.

ابن منظور-رحمه الله- می نویسد: «وَالْخُسْرَانُ: النَّقْصُ، وَخَسَرَ الْوَزْنَ وَالْكَيْلَ نَقَصَهُ»^(۳).

ترجمه: خسران به معنای نقص و کم کردن است و (در زبان عربی می گویند) وزن و کیل را خسران کرد یعنی آن را کم کرد.

و در جای دیگر کلمه به عوض کلمه خسر بخر استعمال شده است و آن هم به معنای نقص کم کردن است چنانچه الله متعال می فرماید: { فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }^(۴).

ترجمه: پس پیمانانه و ترازو را کامل نمایید، و حقوق و اموال مردم را کم نکنید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نوزید. این برایتان بهتر است اگر شما مؤمن هستید.

کلمه بخر در لغت به معنای کم کردن و کم شدن چیزی بطریق ظلم و ستم آمده است چنانچه راغب اصفهانی می نویسد: «البخر: نقص الشيء على سبيل الظلم»^(۵) یعنی بخش عبارت است از کم کردن یک چیز به طریق ظلم و ستم.

ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «والبخر فسره أهل اللغة بالنقص ويظهر أنه أخص من

۱ - سوره رحمان آیه ۹.

۲ - سوره اعراف آیه ۸۵.

۳ - ابن منظور، لسان العرب ج ۴ ص ۲۳۹.

۴ - سوره اعراف آیه ۸۵.

۵ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، كتاب الباء، ج ۲ ص ۲۳۱.

النقص ، فهو نقص بإخفاء . وأقربُ الألفاظ إلى معناه الغبن و البخس في لسان العرب هو النقص بالتعيب ، أو المخادعة عن القيمة ، أو الاحتيال في التزيّد في الكيل أو النقصان منه في غفلة من صاحب الحق»^(۱).

ترجمه: کلمه بخس را اهل لغت به نقص تفسیر کرده اند و معلوم می شود آن از نقص خاص تر است چون بخس کم کردن همراه با پنهان کردن است و نزدیک ترین الفاظ به آن غبن است و کلمه بخس در زبان عربی عبارت است از نقص به همراهی پنهان کردن یا خدع و فریب کردن در قیمت و یا حيله کردن برای زیاد نشان دادن وزن یا نقصان آن در حال غفلت صاحب حق از آن.

فرع پنجم: اشکال ممنوعه تطفيف و کم کردن در معاملات خرید و فروخت

در آیات این مقطع الله متعال به طور عموم از کم کردن در معاملات خرید و فروخت هشدار داده است و تطفیف یا خسران در کیل و وزن اشکال مختلف دارد که تفصیل آن در احادیث و کتب فقه آمده است، به هر صورت تطفیف و خسران یا تنقیص در کیل وزن شامل هر نوع معامله فریب آلود می شود که در آن به جهت دیگر معامله نقصان برسد، چنانچه زحیلی-رحمه الله- در تفسیر آیات این مقطع نوشته است: « وأكثر العلماء على أن قليل التطفيف وكثيره يوجب الوعيد، وبالغ بعضهم حتى عدّ العزم عليه من الكبائر وقال الشيخ أبو القاسم القشيري رحمه الله: لفظ المطفف يتناول التطفيف في الوزن والكيل، وفي إظهار العيب وإخفائه»^(۲).

ترجمه: و اکثر علما بر این اند که صورت کم تطفیف و کثیر آن موجب وعید می شود و برخی مبالغه کرده و حتی عزم بر آن را از کبائر شمرده و شیخ ابوالقاسم قشیری^(۳)-رحمه الله- گفته است: لفظ مطفف شامل کم کردن در وزن و کیل و اظهار عیب و اخفای آن می شود.

۱ - ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۳ ص ۱۰۴.

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۱۵.

۳ - قشیری : ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه بن محمد قشیری، در ربیع الاول سال ۳۷۶ هجری در شهر استوا (قوجان کنونی) دیده به جهان گشود. نامش عبدالکریم، کنیه اش ابوالقاسم، و لقب هایش امام، استاد، و زین الاسلام بوده است. نسبتش به قشیر بدان سبب است که خاندان او از اعراب بنی قشیر بوده اند که به خراسان آمدند و در آنجا ساکن شدند. از طرف پدر، قشیری و از طرف مادر، سلمی بود و دایی اش، ابو عقیل سلمی، از وجوه دهاقین استوا بوده است. دارای هوش سرشار و عالی بود، قشیری بنا بر توصیه وی برای تحصیل علوم شرعی از محضر استادان بسیاری بهره برد. از جمله استادان او می توان به ابوبکر محمد بن ابوبکر طوسی، ابوبکر بن فورک و ابواسحاق ابراهیم بن اسفراینی اشاره کرد. قشیری از نویسندگان پرکار دوره خود محسوب می شود که بخشی از آثار او به شرح زیر باقی مانده است: کتاب رسال قشیریه از مشهورترین آثار قشیری است و از منابع مهم صوفیه به شمار می رود. استفادات المرادات فی اسماء الله تعالی علی وجه الخاص، البلغه المقاصد، التحبیر فی علم التذکیر، ترتیب السلوک فی طریق الصلاح و الفلاح و غیره. [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۶/ص ۳۰۱)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۸/ص ۲۴۴)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹/ص ۲۲۲)].

بنا بر این در ذیل به برخی صورت های آن اشاره می شود:

۱- **غش و تدلیس:** غش از ریشه «غشش» گرفته شده است و در اصل هر چیز ناخالص و مخلوط را می گویند که در آن کدورت باشد، چنانچه ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «**الغش نقیض النصح وهو مأخوذ من الغشش المشرب الكدر**»^(۱).

ترجمه: غش نقیض نصیحت و خیرخواهی است و از غشش گرفته شده است و به معنای جای آب مکرر و ناخالص است.

غش را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند: «**الغش ما یخلط من الرديء بالجيد**»^(۲).

ترجمه: غش عبارت از این است که چیز پست و کهنه را با چیز عالی و نو مخلوط کنند. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در حدیثی از غش منع کرده و گفته است کسی که غش کند از امت من نیست، چنانچه روایت شده است: «**عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرّ على صبرة من طعام، فأدخل يده فيها، فنالت يده بلأ، فقال: «ما هذا يا صاحب الطعام؟! قال: أصابته السماء يا رسول الله! قال: «أفلا جعلته فوق الطعام، كي يراه الناس؟! من غشّ فليس مني»**»^(۳).

ترجمه: از ابو هریره^(۴) رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کنار کومه ای گندم گذشت، دستش را در گندم ها فرو برد، انگشتانش تر شد، خطاب به فروشنده فرمود: «این چیست؟ او گفت: ای رسول خدا! باران باریده و تر شده است، فرمود: «پس چرا آن را ظاهر نکردی تا مردم ببینند؟ کسی که تقلب و فریبکاری کند از امت من نیست. و تدلیس از ریشه «دلس» گرفته شده است و به معنای تاریکی، کتمان و پنهان کردن است^(۵) و شامل تطفیف و نقص می شود چون در آن به مشتری ضرر می رسد.

تدلیس در اصطلاح چنین تعریف شده است: «**التدليس في البيع كتمان عيب السلعة عن**

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ماده غش، ج ۶ ص ۳۳۲.

۲ - مناوی، محمد عبد الرؤوف، التوقيف علی مهمات التعاریف، (ج ۱ ص ۱۶۷)، دار الفكر المعاصر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۳ - نیسایوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۰۲.

۴ - أبو هريرة: در نامش و نام پدرش علما اختلاف کردند، و اسلام را به سال فتح خیبر قبول کرد، و ابن عمر گفته: أبو هريرة بهتر و عالم از من است، و الدولابی در تاریخش باسناد خود از الزهري روایت میکند: که نبی (صلی الله علیه وسلم) بر او نام نهاد عبد الله، و عمر او را عامل بر بحرین مقرر کرد، و امام ذهبی در باره شان گفته: حافظ و مثبت و ذکی و مفتی، صاحب صیام و قیام است، و در سال (۵۷ هـ ق) وفات شده است. امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲۱/ص ۱۶۴)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۶۹)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۵۷)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۹۵).

۵ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۶ ص ۸۶ ماده دلس.

المشتري وإخفاؤه»^(۱).

ترجمه: تدلیس در بیع به معنای کتمان عیب جنس از مشتری و پنهان کردن آن است.
۲- غرر و فریب کاری: یکی از انواع بیع و صورت های تطیف و کم کردن از اموال مردم، بیع غرر است که به معنای فریب دادن و از غفلت و بی خبری سود بردن است^(۲).
و غرر در اصطلاح فقهی چنین تعریف شده است: «التغیر توصیف المبیع للمشتري بغير صفة الحقیقة»^(۳).

ترجمه: غرر عبارت است از توصیف کردن مبیعه برای مشتری به غیر صفت و ویژگی های حقیقی و واقعی آن.

در مورد شرح تعریف فوق آمده است: «وذلك كأن يقول البائع للمشتري أنّ مالي يساوي كذا (وهذا لا يساوي ذلك) فخذهُ أو يقول المشتري للبائع: أن مالك لا يساوي أكثر من كذا (وهو يساوي يساوي أكثر من ذلك فبعه لي)»^(۴).

ترجمه: شرح تعریف غرر قسمی است که گویا بایع برای مشتری بگوید که مال من مساوی این قدر مال است در حالی که چنین نباشد پس بگیر آن را یا مشتری برای بایع بگوید: مال ارزش بیشتر از این را ندارد پس برای من آن را بفروش در حالی که آن مال ارزش بیشتر را داشته باشد.
فریب کاری زمان اتفاق می افتد که یکی از طرفین با حيله و نیرنگ عامدانه طرف دیگر را به پذیرش قرارداد بکشاند، غرر معامله ای است که در آن جهالت بوده باشد و یا هم مبیعه در معرض خطر نابودی و یا قمار قرار داشته باشد^(۵).

چنانچه امام نووی^(۶) پیرامون ممنوعیت بیع غرر چنین بیان می دارد: «النهي عن بيع الغرر أصل عظیم من أصول كتاب البيوع ويدخل فيه مسائل كثيرة غير منحصرة كبيع الأبق والمعدوم والمجهول وما لا يقدر على تسليمه وما لم يتم ملك البائع عليه وبيع السمك في الماء الكثير واللبن في الضرع وبيع الحمل في البطن ونظائر ذلك وكل ذلك بيعه باطل لأنه غرر من غير حاجة ومعنى الغرر الخطر

۱ - مناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، ج ۱ ص ۱۶۷.

۲ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۲ ص ۱۴۸.

۳ - جمع از نویسندگان، مجلة الأحكام العدلیة، (ماده ۱۶۴)، نشر: نورمحمد، کارخانه تجارت کتب، کراچی، چاپ اول.

۴ - مرجع سابق ماده ۱۶۵.

۵ - همان.

۶ - نووی: محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف، الحورانی، وإمام وحافظ وصاحب تصانیف مختلف ومفید است، و از آنجمله تهذیب الأسماء واللغات؛ والمنهاج فی شرح مسلم؛ التقرب والتیسیر فی مصطلح الحدیث؛ الأذکار؛ ریاض الصالحین؛ المجموع شرح المذهب؛ الأربعون النوویة؛ وغیره میباشند، و در سال (۶۳۱ هـ) تولد شده، و در سال (۶۷۶ هـ) وفات شده است، [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۱۲/ص ۳۴۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸/ص ۱۴۹)].

والغرور والخذاع»^(۱).

ترجمه: نهی از بیع غرر اصلی عظیم در باب معاملات است بیع غرر مسائل بیشماری را در بر میگیرد؛ مانند: فروش برده فراری، و شیء معدوم یا مجهول، و فروش چیزی که تحویل آن امکان نداشته باشد، و چیزی که هنوز به ملکیت فروشنده در نیامده است، و فروش ماهی در آب فراوان، فروش شیر در پستان، و جنین در شکم حیوان، فروش انباشته ای از طعام نا مشخص، و لباسی نامعلوم و غیر مشخص از میان چندین لباس، و گوسفندی غیر مشخص از میان چندین گوسفند و مانند اینها خرید و فروش تمام این موارد باطل است؛ چون در همه آنها فریب جهالت وجود دارد و کدام نیازی بدینگونه داد و ستدها نیز وجود ندارد.

حرمت بیع غرر از این حدیث نیز ثابت است: «عن ابي هريرة -رضي الله عنه- انه نهى صلى الله عليه وسلم عن بيع الحصة، وعن بيع الغرر»^(۲).

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع حصة (سنگریزه انداختن) و از بیع غرر نهی کرد.

همچنان در حدیث دیگری از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لا تشتروا السمك في الماء، فإنه غرر»^(۳).

ترجمه: ماهی در آب را خریداری نکنید که غرر (فریب) است.

خلاصه به هر شکلی که یکی از طرفین معامله بخواهند به دیگری ضرر برسانند این شامل وعید می شود، چنانچه در حدیث آمده است: «عن ابي أمامة-رضي الله عنه- أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من اقتطع حق امرئ مسلم بيمينه حرم الله عليه الجنة، وأوجب له النار قالوا: و إن كان شيئاً يسيراً يا رسول الله؟ قال: و إن كان قضيباً من أراك، و إن كان قضيباً من أراك، قالها ثلاث مرات»^(۴).

ترجمه: ابو امامه^(۵) -رضي الله عنه- از پیامبر اسلام -صلي الله عليه وسلم- روایت می کند

^۱ - نووی، یحیی بن شرف بن مرّی، محیی الدین، المنهاج شرح النووی علی مسلم، (ج ۳ ص ۱۱۵۳)، بیت الأفكار الدولية، ریاض، سعودیة، چاپ اول.

^۲ -- نیسایوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۵۱۳.

^۳ - ابن حنبل، احمد بن حنبل، ابو عبدالله، مسند امام احمد، (شماره حدیث: ۳۶۷۶)، مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م. و (خطیب بغدادی در ذیل آن موقوف بودن این حدیث را درست گفته است).

^۴ - نیسایوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۳۷.

^۵ - أبو أمامة : صُدِّيُّ بن عَجَلان بن وهب باهلي، از قبیله قیس عَجَلان، ویا از قبیله سهم بن عمرو از قوم باهله است و مشهور به اسم کنیه است، و از اشراف قوم خود بود، در سال (۲۱ قبل از هجرت) تولد شده است، و از اصحاب بیعت شجره میباشد، و در سال (۸۶ هـ ق) وفات شده است، و شصت يك سال عمر داشت، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۱۱)، و سیر اعلام النبلاء (ج ۳/ص ۳۵۹)، و

که گفته است: «کسی که حق یک مرد مسلمان را به دستان خود می گیرد، خداوند جنت را برایش حرام می گرداند و آتش دوزخ را بالای او واجب می سازد، اصحاب گفتند: اگر چه یک چیز اندک هم باشد ای رسول خدا! گفت: اگر چه یک شاخچه ای از درخت اراک باشد، اگر چه یک شاخچه ای از درخت اراک باشد، این سخن را سه بار تکرار کرد.

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع بسا درس ها و احکام و مسایل استنباط می گردد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- الله متعال به صیغه ویل و هلاکت به کسانی که در کیل و پیمان خود خیانت می کنند هشدار سخت داده و این درس بزرگی برای همه مسلمانان است تا از این عمل بد پرهیز نمایند، ابن عاشور- عاشور-رحمه الله- می نویسد: « هَذِهِ الْآيَةُ تَحْذِيرٌ لِّلْمُسْلِمِينَ مِنَ التَّسَاهُلِ فِي التَّطْفِيفِ »^(۱).

ترجمه: این آیت هشدار است برای مسلمانان در مورد تطفیف تساهل و غفلت نکنند.

۲- از این آیات و سایر آیات مرتبط به اقتصاد و تجارت در قرآن کریم معلوم می گردد که در تعلیمات قرآنی، اقتصاد در کنار عبادت و دعوت به توحید و یکتاپرستی قرار داشته است و پیامبران برای اصلاح مسائل اقتصادی و تصحیح رفتارها در فعالیت های اقتصادی نقش اساسی و کلیدی داشته اند و به عنوان رهبران اجتماع به این امور وارد شده و با همه خطراتی از جمله قتل و تبعید و شکنجه اقدام به اصلاح در حد استطاعت و توان خویش داشتند.

۳- از این آیات معلوم می گردد که خداوند متعال به اقتصاد اهتمام نموده و توجه کامل به صداقت در امور تجاری و اقتصادی را مایه ثبات جامعه قرار داده است. نقش ثروت در زندگی فردی و اجتماعی، همچون نقش آب در زندگی جانداران است؛ یعنی همچنان که زندگی جانداران بدون آب ممکن نیست و حیات همه موجودات زنده به آن بسته است به همین خاطر الله متعال به خیانت کاران در تجارت و خرید و فروش ویل و گفته است و قرآن کریم ثروت را عامل باقی ماندن و قیام فرد و جامعه می داند و می فرماید: {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا}.^(۲)

ترجمه: اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.

بدایه و نهاییه (ج ۹/ص ۷۳).

۱- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۳۰ ص ۱۹۲.

۲- سوره نساء آیه ۵.

زحیلی-رحمه الله- در این مورد می نویسد: « فیها النهی عن تضييع المال ووجوب حفظه وتدبيره، وحسن القيام عليه، حيث قد جعله الله تعالى سببا في إصلاح المعاش و انتظام الأمور»^(۱).
ترجمه: در این ایه از ضایع کردن مال نهی شده و حفظ و اداره با تدبیر آن واجب قرار داده شده است، چون خداوند مال را سبب اصلاح زندگی و نظم بخشیدن به امور گردانیده است.

۴- عقیده و باور به خداوند و روز آخرت نقش بزرگی در اصلاح اعمال دارد و در اینجا الله متعال به کسانی که مرتکب خیانت در تجارت می شوند، از یادآوری روز بزرگ قیامت خبر داده است بنا بر این معلوم می گردد که یکی از آداب مهم تجارت در اسلام، ذکر الله متعال و یاد آخرت است و تاجر مسلمان باید هنگامی که وقت عبادت فرا می رسد، تجارت کسب و کار خویش را ترک نموده و نماز را قائم نماید و نباید فرد مسلمان به اثر تجارت از نماز غافل شود، قرآن کریم در وصف مؤمنان چنین ارشاد می فرماید: {رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ} ^(۲).

ترجمه: مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا، و خواندن نماز، و دادن زکات غافل نمی سازد، از روزی می ترسند که دلها و دیدگان در آن دگرگون و پریشان می گردد.

۵- خیانت در اموال و کم کردن در کیل و پیمانه اگرچه اندک هم باشد، در نزد خداوند متعال بزرگ حساب می شود و به همین خاطر الله متعال به محاسبه مستقیم و ایستاد شدن در محضر خداوند، خبر داده است، امام رازی^(۳)-رحمه الله- می نویسد: «فیظهر هناك هذا التطفيف الذي يظن أنه حقير، فيعرف هناك كثرته» ^(۴).

ترجمه: پس ظاهر می گردد که در روز قیامت این تطفیف و کم کردن حقیر پنداشته می شود، آنجا در قیامت زیاد بودنش شناخته می شود.

۶- فعالیت های اقتصادی که با صداقت و بدون خیانت باشد و مطابق اصول و مقررات شرعی انجام شود عبادت محسوب می گردد و از بهترین کسب ها شمرده شده است، چنانچه در روایت

۱- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۴ ص ۲۵۳.

۲- سوره نور آیه ۳۶.

۳- رازی: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، الرازي، ملقب به فخر الدين، در سال (۵۴۴هـ) در شهر الري، طبرستان تولد شده، و امام الرازي عالم در علم كلام و فلك و فلسفة و علم اصول و در غيره علوم بوده بود، و زيادی تصنيفات دارد که از تصنيفاتش تفسیر الكبير معروف به مفاتيح الغيب، و المحصول للرازي، و اعتقادات فرق المسلمين و المشركين و غيره است، و در سال (۶۰۶هـ) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ۲۱/ص ۵۰۰)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۱/ص ۳۱۳)].

۴- رازی، التفسیر الكبير ج ۳۱ ص ۹۱.

آمده است: «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ»^(۱).

ترجمه: از رافع بن خدیج^(۲) روایت است که گفته است: برای پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفته شد کدام نوع کسب بهتر و پاک تر است؟ وی گفت: کسب و کار توسط دست و هر بیع و خرید و فروش به روش نیک و صادقانه.

۷- هشدار به مظفین نشان می دهد که عدالت پیشگان در تجارت و خرید و فروخت مستحق اجر و پاداش می باشد و تجاران صادق و امین از فضیلت خاصی برخوردار می باشد چنانچه در روایت آمده است: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ : عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ»^(۳).

ترجمه: ابو سعید خدری^(۴) -رضی الله عنه- از پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- روایت می کند که آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- گفته است: تاجر راستگو و امین به همراهی پیامبران، صدیقین و شهداء می باشد.

^۱- ابن حنبل، مسند امام احمد، شماره حدیث: ۱۷۲۶۵. امام البانی در صحیح وضعیف الجامع (ج ۱/ص ۹۴) می گوید: حدیث صحیح است.

۲ - رافع بن خدیج، از صحابه کرام است. او از قبیله بنی حارثه اوس بود، کنیه اش را ابو خدیج و ابو عبدالله گفته اند، رافع پس از ورود پیامبر به مدینه، اسلام آورد. به سبب سن کم او، پیامبر به رافع اجازه نداد در نبرد بدر شرکت کند، در جنگ احد نیز، پیامبر به همان سبب ابتدا با شرکتش در نبرد مخالفت کرد، اما با وساطت ظهیر بن رافع که او را تیراندازی ماهر معرفی کرد، اجازه شرکت در نبرد را یافت، در جنگ احد، تیری به شانه یا سینه رافع اصابت کرد که تا هنگام مرگ بخشی از آن در بدنش ماند. پیامبر او را آزاد گذاشت که یا نون پیکان را از بدنش خارج کند یا بگذارد تیر در بدنش بماند تا پیامبر در روز قیامت به آن شهادت دهد که رافع گواهی دادن پیامبر را انتخاب کرد، شهرت اصلی رافع به سبب نزول آیه ۱۲۸ سوره نساء درباره اختلاف او و یکی از همسرانش، امّ عیسى دختر مسلمة بن سلمه است. پس از آنکه رافع با دختری جوان ازدواج کرد، از او طلاق گرفت و سپس، با شرایطی با او مصالحه کرد. پس از مدتی آنها از یکدیگر جدا شدند و آیه در پی آن نازل شد، رافع به روایتی در ۷۳ و بنا بر خبری دیگر، در ابتدای ۷۴ و در ۸۶ سالگی در مدینه درگذشت. (امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۳/ص ۲۵۶)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۱۶۷)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۸/ص ۲۹۰)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۴/ص ۲۳۳). [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۳/ص ۲۷۹)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴/ص ۴۳۳)].

^۳ - ترمذی، محمد بن عیسی، أبو عیسی، سنن الترمذی، (شماره حدیث: ۱۲۰۹)، تحقیق: احمد شاکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ هـ. ق. امام ترمذی گفته: این حدیث حسن است و اما امام البانی این حدیث را در ذیل همین روایت ضعیف گفته است.

^۴ - ابو سعید خدری: سعد بن مالك بن سنان بن عبید بن ثعلبة بن عبید بن الأجر، و از قوم خدره بن عوف بن الحارث بن الخزرج الأنصاری است، و مشهور به ابو سعید الخدری است، در جنگ احد از جمله خورد سالان شمرده شد، و پدرش در آن شهید شد، و بعدا همراه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دوازده غزوات شرکت نمودند، و ابو عمر بن عبد البر گفته: اول غزوه که در آن شرکت نموده غزوه خندق است، و در سال (۶۴ هـ و یا ۶۵ هـ و یا ۷۴ هـ) در مدینه منوره وفات شده است. (امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۹/ص ۲۳)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۱۸۱)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۶/ص ۱۵۱)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۵/ص ۶۶).

۸- معلوم می شود که یگانه راه کسب مال حلال و استفاده از مال دیگران این است که در آن رضایت در نظر گرفته شود و از هر نوع فریب کاری و غبن غرر پرهیز شود و در ضمن هر مسلمان است تا برای عامه مسلمانان خیرخواه باشد و نقص و ضرر او را نخواهد، چنانچه روایتی آمده است: «عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ» ثَلَاثًا قُلْنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِللَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱).

ترجمه: از تمیم بن اوس داری^(۲) رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سه بار فرمود: «دین خیر خواهی و نصیحت است» عرض کردیم: ای رسول خدا! برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا و رسولش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

ابن حزم^(۳) - رحمه الله- در مور استدلال از این حدیث به حرمت فریبکاری در معامله می گوید: «من أخذ من آخر فيما يبيع منه أكثر مما يساوي بغير علم المشتري ولا رضاه، ومن أعطاه آخر فيما يشتري منه أقل مما يساوي بغير علم البائع ولا رضاه، فقد غشه ولم ينصحه، ومن غش ينصح فقد أتى حراماً»^(۴).

ترجمه: کسی که از دیگران در معامله خرید و فروخت بیشتر از نرخ برابر بدون علم و رضایت مشتری می گیرد و همچنان کسی که به دیگری کم تر از آنچه می دهد که مساوی قیمت باشد و فروشنده از آن اطلاع و رضایت نداشته باشد، بدون شک او غش کرده و از نصیحت کار نگرفته است و کسی که غش کند و خیرخواهی نکند او کار حرام را مرتکب شده است.

۱ - بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۵.

۲ - تمیم داری : تمیم بن اوس بن خارجه و از شاخه بنی‌دار از قبیلهٔ لخم بود. نسبت داری بر همین اساس است، تمیم پیش از پذیرش اسلام مسیحی بود و به بازرگانی می‌پرداخت. بنا بر دسته‌ای روایات، تمیم و برادرش پیش از پذیرش اسلام، در امانتی خیانت بودند. داوری میان آنها به پیامبر(صلی الله علیه وسلم) واگذار شده بود، تمیم در این ماجرا به دروغ شهادتی داده بود که منجر به تضییع حق صاحبان مال شده بود. او پس از مسلمان شدن، به خیانت و شهادت دروغ خود اقرار کرده است. مفسران این رخداد را سبب نزول آیه ۱۰۶ سورهٔ مائده دانسته و ذیل آن به این موضوع پرداخته‌اند، تمیم حدود دو سال با پیامبر مصاحبت داشت. تمیم نخستین کسی که در اواخر عمر پیامبر، پیشنهاد ساخت منبر را داد. همچنین تمیم در بازگشت از سفری تجاری، چراغی را که با مواد سوختنی چون روشن می‌شد، با خود آورد. بر همین اساس او نخستین کسی معرفی شده که در مسجد چراغ افروخت و منبر ساخت. وفات وی در چهل هجرت دانسته شده است. (امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۵/ص ۲۵۰)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۱۶۰)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۴/ص ۲۷۰) ، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ص ۱۴۴). [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۴/ص ۲۵۸)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۶/ص ۲۳۴)].

۳ - ابن حزم : علي بن أحمد بن سعيد ، الأندلسي، الظاهري، شاعر و كاتب وفيلسوف وفقه ومحدث بود ، و در قرطبه در سال (۳۸۴ هـ ق) تولد شده، و از تصنيفاتش الفصل في المثل والأهواء والنحل؛ والمحل بالآثار؛ الإحكام في أصول الأحكام وغيره میباشد، و در سال (۴۵۶ هـ ق) وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء (ج ۸/ص ۱۸۴)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۹/ص ۱۹۴)].

۴ - ابن حزم، علي بن حزم، أبو محمد، اندلسي، المحلى، (ج ۷ ص ۳۶۱)، دار الفكر، بيروت، لبنان.

۹- خلاصه هر معامله ای که در آن به جانب مقابل ضرر برسد و مال وی بدون رضایت گرفته شود، آن حرام است چنانچه در احادیث زیادی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر کسب مال حلال حلال و به گونه مشروع و بدون تجاوز و حق تلفی دیگران تاکید شده و از هر نوع فریب و جعل کاری نهی شده است، چنانچه در آیت دیگر فرموده است: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا }** (۱).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مال هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر اینکه تجارتی باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد، و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

خداوند متعال بندگان مومن خویش را نهی می کند از اینکه مال های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات مانند معاملاتی است که با غبن و فریب آلوده باشند.

و در روایتی آمده است: **«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَحِلُّ مَالٌ مَالِ أَمْرِي مُسْلِمًا إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»** (۲).

ترجمه: از انس بن مالک (۳) -رضی الله عنه- روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: خوردن مال هیچ مسلمانی، حلال نیست مگر آنکه او، با طیب خاطر راضی باشد.

این حدیث به مثابه یک قاعده کلی در باب کسب مال حلال از طریق تجارت و سایر معاملات اقتصادی است و در یک جمله کوتاه اصل و اساس و روش حلال بودن مال دیگران را بیان داشته و تصریح کرده است که مال هیچ مسلمان بدون رضایت اول حلال نیست.

۱۰- خطر را با کلمات هشدار دهنده اعلام کنید، چنانکه ایه میگوید: **{ وَبَلِّغِ لِلْمُطَفِّينَ }** (۴).

۱ - سوره نساء آیه ۲۹.

۲ - دار قطنی، علی بن عمر، أبو الحسن، سنن الدار قطنی، (شماره حدیث: ۹۱)، دار المعرفة، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶، (این حدیث را امام دار قطنی ضعیف گفته اند اما محدثین گفته اند به اسانید مختلف روایت شده است که بعضی آن ها بعضی دیگر را قوی می کنند).

شمس الدین محمد بن احمد بن عبد الهادی، تنقیح تحقیق احادیث التعلیق، (ج ۳ ص ۵۰)، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۹۹۸م.

۳ - انس بن مالک بن النضر بن ضمضم بن زید بن حرام، انصاری، النجاری، أبو حمزة، صاحب و خادم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است، و از انس روایت شده: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به مدینه آمد، و من ده ساله بودم، و نبی (صلی الله علیه وسلم) وفات نمود و من بیست ساله بودم، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برایش دعا کرد: " اللهم أكثر ماله و ولده، و أطل حیاتہ و ادخله الجنة " و در سال (۹۲ هـ ق) وفات شده است. (امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۳۸۸)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۳۵)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۱/ص ۱۹۲)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تميز الصحابة (ج ۱/ص ۳۲۸).

۴ - سوره مطفین، آیه ۱

ترجمه : وای به حال کاهندگان (از حقوق مردم).

۱۱- مال حرام از راه کم فروشی، عامل سقوط انسان است. {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ} (۱).

ترجمه : وای به حال کاهندگان (از حقوق مردم).

۱۲- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران

مپسند {الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ} (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} (۲).

ترجمه : و هنگامی که ستارگان فرو می ریزند. و هنگامی که دریاها روان می شوند.

۱۳- کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست، {الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ

يَسْتَوْفُونَ} (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} (۳).

ترجمه : و هنگامی که ستارگان فرو می ریزند. و هنگامی که دریاها روان می شوند. چنانچه

در آیه لفظ «عَلَى النَّاسِ» ذکر شده است که اطلاقش به تمام مردم است.

۱۴- بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه ای که کم فروشی شغل انسان شود. {الَّذِينَ

أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ} (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} (۴).

ترجمه : و هنگامی که ستارگان فرو می ریزند. و هنگامی که دریاها روان می شوند. و لفظ

{يُخْسِرُونَ} در آیه کریمه فعل مضارع است، که نشانه استمرار است.

۱۵- برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل ها زنده کنیم {أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ

أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ} (۵).

ترجمه : آیا اینان نمی دانند که دوباره زنده می شوند.

۱۶- اعتقاد به معاد حتی در حد گمان بازدارنده است {أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ} (۶).

ترجمه : آیا اینان نمی دانند که دوباره زنده می شوند.

۱۷- حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است {الْيَوْمِ عَظِيمِ} (۷).

ترجمه : در روزی (بس) بزرگ.

۱۸- برای کم فروشی و حق الناس باید پاسخ گو باشیم {يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} (۸).

۱ - سوره مطفین، آیه ۱

۲ - سوره مطفین، آیات ۲ - ۳

۳ - سوره مطفین، آیات ۲ - ۳

۴ - سوره مطفین، آیات ۲ - ۳

۵ - سوره مطفین، آیه ۴

۶ - سوره مطفین، آیه ۴

۷ - سوره مطفین، آیه ۵

۸ - سوره مطفین، آیه ۶

ترجمه : روزي که مردم در پيشگاه پروردگار جهانيان مي ايستند.
۱۹- کيفر و مجازات مجرمان، از شئون ربوبيت خداست {يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} (۱).
ترجمه : روزي که مردم در پيشگاه پروردگار جهانيان مي ايستند.

۱ - سوره مطفيين، آيه ۶

مقطع دوم

بیان احوال فجار و انجام بد آنان (آیات ۷ الی ۱۷)

مقطع دوم این سوره دارای ده (۱۰) آیه می باشد که موضوع آن کتاب فجار و انجام بدشان در قیامت است و محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

فرع اول: مفهوم سجین

فرع دوم: صفات و نشانه های فجار در دنیا

فرع سوم: سزای فجار در قیامت

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ }

ترجمه: آگاه باشید که اعمال بدکاران مکتوب در سجین است. تو چه می دانی که ، سجین چیست؟ کتابی است نوشته شده. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. آنان که روز جزا را دروغ انگاشتند. و آن روز را جز متجاوزی گناهکار دروغ نینگارد. چون آیات ما بر او خوانده شد ، گفت : افسانه های پیشینیان است. حقا ، که کارهایی که کرده بودند بر دلهاشان مسلط شده است. حقا ، که در آن روز از پروردگارش محجوب باشند. پس ایشان به جهنم داخل شونده اند. و به آنها گفته می شود: این است آنچه دروغش می شمردید.

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

خداوند متعال می فرماید: « كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ ».

ترجمه : به درستی که نامه اعمال بدکاران در سجین است.

و این همه بدکاران را از نوع کافران و منافقان و فاسقان شامل می شود.

و «سجین» را چنین تفسیر کرد: « وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ؛ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ » .

ترجمه : کتابی است که اعمال پلید و زشت آن ها در آن ها نوشته شده است.

«سجین» جای تنگ و دشواری است . « سجین» ضد «علیین» است، و «علیین» محلی است

که نامه اعمال نیکوکاران در آن قرار دارد، همچنان بعدا بیان خواهد شد.

و گفته شده « سجین» زیرزمین هفتم قرارگاه بدکاران است.

« وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ؛ الَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ » .

ترجمه : وای به حال تکذیب کنندگان؛ آن هایی که روز جزا را تکذیب می کنند.

« وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ » .

ترجمه : و آن را تکذیب نمی کند، جز کسی که بر محارم الهی تجاوز کرده و پارا از حلال فراتر

گذاشته و بسیار گناهکار است.

چنین کسی دشمنی اش او را وادار می کند تا تکذیب نماید و تکبرش برای او ایجاب می نماید تا

حق را نپذیرد.

بنابراین فرمود: « إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا » وقتی آیات ما که بر حق و بر راست بودن آنچه پیامبران

آورده اند دلالت می کند بر او خوانده شود آن را تکذیب می کند و به مخالفت با آن برمی خیزد، «**قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**» و می گوید: این افسانه های پیشینیان و حکایت های امت های گذشته است و از جانب خدا نیست.

تکذیب کنندگان این را از روی عناد و تکبر می گویند. اما کسی که انصاف داشته باشد و هدف و مقصود او تبعیت از حق روشن باشد روز جزا را تکذیب نمی کند چون خداوند چنان دلایل قطعی و روشنی برای اثبات روز قیامت ارائه داده است که آن را تبدیل به حق و یقین کرده است و آن ها همان طور که با چشم خود خورشید را می بینند با چشم خود حقانیت آمدن روز جزا را می بینند.^(۱)

اما کسی که کردارش بر دلش زنگار بسته است و گناهانش او را پوشانده اند از حق بازداشته می شود و حق را نمی بیند. پس همان طور که دل چنین کسی از دیدن آیات الهی در حجاب است در روز قیامت نیز از لقای پروردگارش در حجاب خواهند بود. و این سزای تکذیب است. «**ثُمَّ إِنَّهُمْ**» سپس آنان همراه با این عقوبت شدید «**لَصَالُوا الْجَحِيمِ**» به جهنم در خواهند آمد. سپس با توبیخ و سرزنش به آن ها گفته می شود: «**هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ**» این همان دوزخی است که آن را تکذیب می کردید.

پس سه نوع عذاب را برای آن ها بیان کرد که عبارتند از: عذاب دوزخ، عذاب سرزنش و توبیخ، و عذاب در حجاب ماندن از لقای پروردگار جهانیان. محجوب بودن آن ها از دیدار پروردگار به خاطر آن است که خداوند بر آن ها خشمگین می باشد و این برایشان از عذاب دوزخ بزرگ تر است.^(۲)

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

موضوع سوره المطففین، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت و ملاقات خداوند متعال می باشد و در آیات این مقطع از ارتکاب گناهانی که دل انسان را مکدر و تاریک می سازد و انسان را به انجام خیانت در معاملات و ادار می سازد برحذر داشته شده است.^(۳)

چون هر بار که انسان دست به سوی معصیت و گناهی دراز می کند از لطافت روحی و رقت

۱- جزائری، أیسر التفاسیر لكلام العلي الكبير، ج ۵ ص ۱۰.

۲- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۲ ص ۱۲.

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۶۰.

قلبی او کاسته می شود و در اثر تکرار معاصی بتدریج خشونت روحی و سخت دلی جای آن را می گیرد^(۱).

و مواعظ و اندرزهایی که در آیات مقطع راجع به ذکر کتابت و محفوظ شدن دیوان شر و دیوان خیر سبب می شود تا انسان مسلمان متوجه اعمال و معاملات خرید و فروخت و سایر معاملات اجتماعی باشد.

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

در آیات مقطع اول برای عصات و سرکشان تهدید شد تا متوجه آن روزی عظیم و سخت شوند که در محضر خداوند ایستاد می شوند.^(۲)

الله متعال به صیغه ویل و هلاکت به کسانی که در کیل و پیمان خود خیانت می کنند هشدار سخت داد. به تعقیب آن در آیات این مقطع، الله متعال به انسان ها این نکته را بیان می نماید که هر عملی چه خیر باشد و چه شر، در نزد خداوند نوشته و محفوظ است و کسانی که از این مسلمات انکار می کنند و قرآن را به مسخره می گیرند و آن را افسانه می پندارند، آنان را قسمی که در مقطع گذشته به مطففین هشدار داده شد، در این مقطع به منکرین و مسخره کننده گان تهدید نمود و هشدار داد که آنان از بزرگ ترین نعمت بهشت که دیدار خداوند است، محروم می گردند و داخل جهنم می شوند.^(۳)

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

در این مقطع هم چندین نکات مهم قابل بحث می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

فرع اول: مفهوم سجین

سجین از ریشه سجن گرفته شده که به معنای زندان است.^(۴) سجین اسم خاصّ که به دیوان یا دفتر کلّ ذخیره نامه های اعمال بدکاران و گنهکاران اطلاق می شود و در اصل صیغه «سجن» است که به معنای زندان است، لذا سَجِّین، زندان بسیار سخت و تنگ است، تعبیر از آن بدین نام شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سبب زندانی شدن صاحبانش در دوزخ است.^(۵)

ابو حیان -رحمه الله- در مورد تعریف کلمه سجین چنین نوشته است: «هُوَ اسْمٌ عَلِمَ مَنْقُولٍ مِنْ وَصْفِ كَحَاتِمٍ، وَهُوَ مُنْصَرَفٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا سَبَبٌ وَاحِدٌ وَهُوَ التَّعْرِيفُ. وَ هُوَ كِتَابٌ جَامِعٌ، وَهُوَ

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۶ ص ۴۰۰.

۳- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۱۹.

۴- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۲ ص ۱۰۱۵.

۵- ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱ ص ۳۲۷.

دِيَوَانُ الشَّرِّ، دَوَّنَ اللَّهُ فِيهِ أَعْمَالَ الشَّيَاطِينِ وَأَعْمَالَ الْكُفْرَةِ وَالْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَهُوَ: كِتَابٌ مَرْقُومٌ: مَسْطُورٌ بَيْنَ الْكِتَابَةِ، أَوْ مُعَلَّمٌ يَعْلَمُ مَنْ رَأَاهُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِيهِ» (۱).

ترجمه: سجین اسم علم است که از صفت نقل شده مانند کلمه حاتم، و آن منصرف است زیرا در آن فقط یک سبب منع صرف است که آن معرفه بودن است، سجین کتاب جامع و دربرگیرنده اعمال است، و آن دیوان شر است که الله متعال اعمال شیاطین و اعمال کافران و فاسقان را از جن و انس تدوین کرده است، و آن کتاب مرقوم است یعنی کتاب نوشته شده یا نشانی شده که هر کس آن را ببیند می داند که در آن خیری نیست.

سید قطب-رحمه الله- می گوید: «والفجار هم المتجاوزون للحد في المعصية والإثم. واللفظ يوحي بذاته بهذا المعنى. وكتابتهم هو سجل أعمالهم. ولا ندري نحن ماهيته ولم نكلف هذا. وهو غيب لا نعرف عنه إلا بمقدار ما يخبرنا عنه صاحبه ولا زيادة- فهناك سجل لأعمال الفجار يقول القرآن: إنه في سجین. ثم يسأل سؤال الاستهوال المعهود في التعبير القرآني «وما أدراك ما سَجِّينٌ؟» فيلقي ظلال التفخيم ويشعر المخاطب أن الأمر أكبر من إدراكه، وأضح من أن يحيط به علمه. ولكنه بقوله: «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ» يكون قد حدد له موضعا معينا، وإن يكن مجهولا للإنسان. وهذا التحديد يزيد من يقين المخاطب عن طريق الإيحاء بوجود هذا الكتاب. وهذا هو الإيحاء المقصود من وراء ذكر هذه الحقيقة بهذا القدر، دون زيادة.» (۲).

ترجمه: فجار و بدکاران کسانی اند که در نافرمانی و گناهکاری از حدّ می گذرند. واژه فجار از لحاظ لغت این معنی را پیام می دهد. کتاب آنان دفتر ذخیره اعمالشان است. ما نمی دانیم چگونه است و ماهیت آن کدام است، و بدین امر هم موظف و مکلف نشده ایم. این امر، غیب به شمار می رود و ما از آن جز آن مقدار را نمی دانیم که صاحب آن به ما در باره اش خبر داده است. آنچه می دانیم این است که دفتر ذخیره اعمال فاجران و بدکاران وجود دارد و قرآن می فرماید: آن در سجین است. آن گاه قرآن پرسشی برای به هراس انداختن می کند، بدان گونه که در تعبیرات قرآنی معهود و مرسوم است: (ای انسان!) تو چه می دانی که « سجین » چه و چگونه است؟ بدین وسیله سایه روشنی های بزرگ نمائی را می افکند، و به ذهن مخاطب متبادر می کند که کار بزرگتر از آن است که او آن را درک و فهم کند، و عظیم تر از آن است که علم و دانش او آن را احاطه نماید و در بر گیرد.

۱- ابوحیان، البحر المحيط ج ۱۰ ص ۴۲۷.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۵۷.

فرع دوم: صفات و نشانه های فجار در دنیا

در این مقطع پس از اینکه بیان دیوان فجار شد، صفات آنان را بیان نمود که در اینجا چند صفت و نشانه فجار مورد بحث قرار می گیرد:

۱- **تکذیب روز جزاء:** یکی از صفات فجار تکذیب و دروغ پنداشتن روز قیامت یا روز جزاء است، **{الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ}** ترجمه: آن هایی که روز جزا را تکذیب می کنند. الله متعال در جای دیگر نیز صفات و نشانه های مجرمین را که فجار از آنان اند بیان نموده و یکی آن را تکذیب به روز قیامت عنوان کرده است، چنانچه فرموده است: **{كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ () إِلَّا أَصْحَابَ الِّيمِينِ () فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ () عَنِ الْمُجْرِمِينَ () مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ () قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُوبِينَ () وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ () وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ () وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ () حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ}**^(۱).

ترجمه: هرکس در گرو عملکرد خویش است، مگر سمت راستی ها، در باغ های (بهشتی) خواهند بود. از همدیگر می پرسند، از مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ درآورد؟، می گویند: از نمازگزاران نبودیم، و به بینوا خوراک نمی دادیم، و ما پیوسته با باطل گرایان فرو می رفتیم، و روز جزا را دروغ می انگاشتیم، تا اینکه ما را مرگ رسید.

۲- **تجاوز و گنهکاری:** صفت دیگری که برای فجار ذکر شده است که تجاوز گر و ارتکاب گناه است می باشد یعنی نشانه فجار این است که آنان به هیچ قانون و اصول شریعت پابند نیستند و حدود را پاره می کنند و تکذیب قیامت کاری است که از هیچ کسی جز مجرمین و فجار سر نمی زند، الله متعال می فرماید: **{ وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ }** ترجمه: و آن را تکذیب نمی کند، جز کسی که بر محارم الهی تجاوز کرده و پا را از حلال فراتر گذاشته و بسیار گناهکار است.

۳- **تمسخر و استهزاء به مقدسات:** از صفات دیگر فجار این است که به مقدسات که قرآن کریم در سرلوحه آن قرار دارد تکذیب می کنند و این امر در حقیقت از دشمنی آنان را وادار می کند تا تکذیب نماید و تکبر برای آنان ایجاب می نماید تا حق را نه پذیرد. بنابراین فرمود: **{ إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا }** وقتی آیات ما که بر حق و بر راست بودن آنچه پیامبران آورده اند دلالت می کند بر او خوانده شود آن را تکذیب می کند و به مخالفت با آن برمی خیزد، **{ قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ }** و می گوید: این افسانه های پیشینیان و حکایت های امت های گذشته است و از جانب خدا نیست.

ابن عاشور رحمه الله- می نویسد: **« وَالْأَسَاطِيرُ: جَمْعُ أُسْطُورَةٍ وَهِيَ الْقِصَّةُ، وَالْأَكْثَرُ أَنْ يُرَادَ**

۱ - سوره مدثر آیه ۳۸-۴۶ .

الْقِصَّةُ الْمُخْتَرَعَةُ الَّتِي لَمْ تَقَعْ»^(۱).

ترجمه: اساطیر جمع اسطوره است و آن قصه است، و اکثر بر این است که مراد از آن قصه ساخته شده می باشد که واقع نشده باشد.

سید قطب-رحمه الله - می گوید: این را هم بدین جهت می گفتند چون قرآن داستان های پیشینیان را ذکر می کند برای درس عبرت و پند و اندرز دیگران ، و برای بیان قانون الهی که در باره مردمان، تخلف ناپذیر است و پیوسته اجراء می گردد و مسیر اصلی خود را در پیش می گیرد، و حاضران و آیندگان را بسان گذشتگان و پیشینیان گرفتار می سازد، و بدون کم ترین انحراف استمرار می یابد و به پیش می رود.

قرآن بر این دست درازی و گردن افرازی و تکذیب کردن و دروغ نامیدن ، با بیدارباش و هوشیارباش دادن و بازداشتن و منع کردن ، هشدار می دهد و بیدار می کند^(۲).

۴- **سخت شدن دلها به سبب اعمال:** از سزای دیگری که برای فجار در دنیا داده می شود این است که به سبب اعمال بد شان دل های شان سخت می شود که دیگر توان و توفیق اعمال خیر را نمی یابند و روز به روز به گمراهی شان افزوده می شود.

الله متعال در ادامه در مورد علت فسق و فجور و نافرمانی آنان می گوید و پرده از علت این دست درازی و گردن افرازی و تکذیب کردن و دروغ نامیدن برمی دارد، و این غفلت از حق آشکار، و از این کوردلی پدیدار در نهاد تکذیب کنندگان و دروغ نامندگان را بیان می دارد و می فرماید: (كَلَّا!) . هرگز! هرگز! آن چنان نیست که می گویند ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ یعنی اصلاً کردار زشت آنان دلهایشان را زنگ زده کرده است، و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است و گناهی که ورزیده اند و معصیتی که کرده اند دلهایشان را پوشانده است .

اصلاً دلی که نافرمانی را تمرین می کند و مجرمیت را ادامه می دهد، کور می گردد و ستمگری می کند، و بر آن پرده عظیمی می افتد که نور را از آن پنهان و او را از نور نمان می سازد، و اندک اندک حساسیت را از آن می گیرد تا بدان جا می رسد که تنبل و کند می گردد و می میرد^(۳).

۱- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۳۰ ص ۱۹۸.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۵۶.

۳- همان ج ۶ ص ۳۸۵۹.

شنقیطی^(۱) - رحمه الله- در اضواء البیان گفته است: مخالفت و انکار از امر الهی سبب فزایش گمراهی شده و این موضوع را الله متعال در چندین آیت قرآن کریم بیان داشته است: (۲)

۱- انحراف از حق سبب گمراهی و دور شدن از حق: الله متعال می فرماید: {فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ} (۳).

ترجمه: آنان چون از حق منحرف شدند ، خداوند دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت.

۲- امراض قلبی سبب زیادت مرض و انجام بد می شود: الله متعال می فرماید: {وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ} (۴).

ترجمه: و اما کسانی که در دل هایشان بیماری هست، پلیدی به پلیدی گذشته شان افزوده می شود و می میرند در حالی که کافرند.

همچنان راجع به همین موضوع در جای دیگر الله متعال چنین می فرماید: {فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ} (۵).

ترجمه: در دل هایشان بیماری است و خداوند بیماری آنان را افزون می گرداند و برای آنها به سبب دروغی که می گفتند عذابی دردناک است.

سیاه شدن دل به سبب گناه و افزایش گمراهی و گناه به سبب مخالفت و فسق و فجور در احادیث هم اشاره شده است که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- «عن أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نَكْتَةً سَوْدَاءً فِي قَلْبِهِ. فَإِنْ تَابَ مِنْهَا صُقِلَ قَلْبُهُ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ» (۶).

۱ - شنقیطی : محمد امین بن محمد مختار، بن عبدالقادر بن محمد بن احمد، نوح بن محمد بن سیدی احمد بن مختار از فرزندان طالب اوبک است که وی نیز از فرزندان کریر بن موافی بن یعقوب بن جاکن ابر، جد قبیله معروف به جکنیان است که نسبشان به جمیر بر می‌گردد. و به سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۷ فوریه ۱۹۰۵ میلادی) در آبادی‌ای به نام «تنبه» از توابع «کیفا» در موریتانی دیده به جهان گشود. وی همه این علوم را در خانه دایی‌های خود فراگرفت! و از دیگران نیز فقه مالکی را از مختصر خلیل و نحو را از الفیه ابن مالک و دیگر کتب، و صرف و اصول و بلاغه و کمی حدیث و تفسیر آموخت. شیخ (رحمه الله) در هنگام چاشت روز پنجشنبه هفدهم ذی الحجه سال ۱۳۹۳ هجری قمری (۱۰ ژانویه ۱۹۷۴) در خانه خود در مکه مکرمه دیده از جهان فرو بست. شیخ عبدالعزیز بن باز پس از برگزاری نماز ظهر همان روز بر وی نماز گزارد و در مقبره معلای در ریح الحجون به خاک سپرده شد.

۲- شنقیطی، اضواء البیان ج ۵ ص ۵۶۰.

۳- سوره صف آیه ۵.

۴- سوره توبه آیه ۱۲۴.

۵- سوره بقره آیه ۱۰.

۶- ترمذی، سنن الترمذی ج ۴ ص ۳۱۶، شماره حدیث: ۲۰۷۶۳ (این حدیث صحیح بر شرط مسلم است لیکن در صحیح خود نیآورده. حاکم، المستدرک ج ۲ ص ۵۶۲ این حدیث را حسن گفته است ، امام ذهبی در تعلیق گفته: صحیح بر شرط مسلم است. تلخیص الذهبی، شماره حدیث: ۳۹۰۸).

ترجمه: از ابوهریره-رضی الله عنه- روایت است که گفت: از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: بنده وقتی که گناهی را انجام می دهد لگه سیاهی در دلش پدیدار می گردد. اگر بنده از آن توبه کند دلش پاک و زدوده می شود، و اگر بر گناه بیفزاید آن لگه افزایش می یابد.

۲- «عن حذيفة بن اليمان-رضي الله عنه- قال قال رسول الله -صلى الله عليه وسلم-: «تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا فِيهِ نُكْتَةٌ بَيَضَاءٌ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْآخِرُ أَسْوَدًا مُرْبَادًا كَالْكُوْزِ مُجْحِيًّا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ»^(۱).

ترجمه: حذیفه بن یمان^(۲) - رضی الله عنه - روایت می کند، چنین آمده است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «فتنه ها دور اطراف دلها را مانند تارهای حصیر و می گیرند، پس هر دلی که آنها را جذب نماید نکته سیاهی در آن پدید می آید و هر دل که از آنها انکار نماید سفیدی در آن رونما می شود، و بدین ترتیب، دلها به دوگونه می شوند: یکی دل سفید مانند صفا هیچ فتنه ای هیچ وقت به آن ضرری نمی رساند و دومی سیاه متغیر مانند کوره کج که نه معروفی را می شناسد و نه منکری را می شناسد، مگر آنچه که از هوایش نوشیده شده است».

۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فِي قَلْبِهِ ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَ مِنْهَا قَلْبُهُ ، فَإِنْ عَادَ رَأَتْ حَتَّى يُغْلَقَ بِهَا قَلْبُهُ " ، فَذَلِكَ الَّذِي ذَكَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۳)»^(۴).

۱- نیسایپوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵۰، حدیث ۲۳۱.

۲ - حذیفه بن یمان : ابو عبد الله حذیفه فرزند جسل یا حسیل ملقب به یمان از قبیله بنی عبس یمن است، حذیفه از نخستین اسلام آورندگان بود، و بعد از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به مدینه هجرت کرد. وی از سویی جزو مهاجران بود و از طرفی چون با یکی از طوایف مدینه همپیمان بود، جزو انصار محسوب می شد. رسول خدا(صلی الله علیه وسلم)، حذیفه را در این باره مخیر کرد و او انتساب به انصار را برگزید و پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نیز آن را تأیید کرد. و بعد از میان مهاجران عمار به عنوان برادر وی انتخاب گردید. نقل شده است رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به هنگام بازگشت از تبوک، نام تکتک منافقانی را که قصد رد دادن مرکب وی را داشتند، به او فرمود. به همین دلیل شرح حال نگاران از وی با عنوان صاحب سر (رازدار) رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) یاد کرده اند، حذیفه در سال ۳۶ در مدائن درگذشت. [امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۴/ص ۲۶۷)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۳/ص ۱۴۶) ، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۶/ص ۲۸۵)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ص ۲۶۱). [سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۴/ص ۳۱۵)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵/ص ۳۸۸)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۷/ص ۲۴۴)].

۳- سوره مطفین آیه ۱۴.

۴- نسائی، احمد بن شعیب بن علی، ابو عبدالرحمن، سنن النسائی، (ج ۱۰ ص ۳۱۶، شماره حدیث: ۲۰۷۶۳)، دارالکتب العلمیة،

ترجمه: بنده وقتی که دچار گناهی و لغزشی می گردد، لگه سیاهی در دلش به وجود می آید. اگر بنده از این گناه و لغزش دست کشید و درخواست آمرزش کرد و پشیمان گردید و توبه نمود دلش پاکیزه و زود می گردد. اگر بنده به گناه و لغزش برگشت و بر آن افزود، بر این لگه افزوده می گردد تا بدانجا که دلش را فرامی گیرد. این است زنگاری که خداوند بزرگوار در باره اش فرموده است: اصلاً کردار و تلاش زشت ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلب‌شان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است).

فرع سوم: سزای فجار در قیامت

پس از اینکه الله متعال نشانه‌ها و صفات فجار را بیان نمود، سزای آنان را در قیامت بیان کرد که شرح آن قرار ذیل است:

۱- محروم شدن از دیدار پروردگار: نافرمانی‌ها و گناه‌ها دل‌های مجرمان را در پرده افکنده است و پوشیده داشته است، دل‌هایشان را از احساس شناخت پروردگارشان در دنیا در پرده افکنده و پوشیده داشته است، پس فرجام طبیعی و جزای موافق با کردارشان و متناسب با رفتارشان این است از نگریستن به ذات بزرگوار خداوند متعال محروم و بی بهره شوند، و میان ایشان و میان این سعادت بزرگ حائل و مانع ایجاد گردد، سعادت بزرگی که اجازه بهره‌مندی از آن جز به کسی داده نمی شود که روح او لطیف و پاکیزه گردد، و سزاوار این شود که پرده‌ها از میان او و از میان پروردگارش به کنار رود. اما کسانی که فاجر و فاسق باشند مستحق دیدار خداوند متعال نمی شوند و این است که الله متعال در مورد آنان می گوید: (كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) این چنین نیست! آنان از دیدار پروردگارشان در آن روز محروم و در پرده اند.

الله متعال در جای دیگر نیز به این موضوع اشاره نموده و می فرماید: { وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِيًّا رَبِّهَا نَاطِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِأَسِرَةٍ }^(۱).

ترجمه: در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند، به پروردگار خود می نگرند. و در آن روز، چهره‌هایی در هم کشیده و عبوسند.

سید قطب-رحمه الله- می نویسد: « وهذا الحجاب عن ربهم، عذاب فوق كل عذاب، وحرمان فوق كل حرمان. ونهاية بانسة لإنسان يستمد إنسانيته من مصدر واحد هو اتصاله بروح ربه الكريم. فإذا حجب عن هذا المصدر فقد خصائصه كإنسان كريم وارتكس إلى درجة يستحق معها الجحيم»^(۲).

بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م. (حاکم، المستدرک ج ۲ ص ۵۶۳ این حدیث را حسن گفته است، امام ذهبی در تعلیق تعلیق گفته: صحیح بر شرط مسلم است. تلخیص الذهبی، شماره حدیث: ۳۹۰۹).

۱- سوره قیامة آیه ۲۲-۲۳.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۵۸.

ترجمه: این محجوبیت از پروردگارشان ، و محروم گشتن از دیدار آفریدگارشان ، عذابی است بالاتر از همه عذاب ها. محروم شدن و بی بهره ماندن است فراتر از همه محروم شدن ها و بی بهره ماندن ها. پایان و فرجام بدی است برای انسانی که انسانیت خود را از منبع یگانه ای استمداد می جوید و دریافت می دارد که پیوند دارد با روحی که متعلق به پروردگار بزرگو ار او است . هر گاه انسان از این منبع یگانه محروم شود قطعاً ویژگی های خود را از دست داده است ، ویژگی هائی که به انسان بزرگوار تعلق دارد، و به پلّه ای فرو افتاده است و سرنگون گردیده است که با آن سزاوار دوزخ می گردد.

۲- وارد شدن به دوزخ: سزای دیگری که برای فجار تعیین شده است، ورود به دوزخ است، الله متعال فرموده است: (ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ) سپس آنان داخل شونده جهنم اند، و این آخرین و بدترین سزای فجار است، و در جای دیگر الله متعال به آن اشاره نموده و می فرماید: {وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱) يَصْلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ} (۱).

ترجمه: و مسلماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد . در روز سزا و جزا داخل آن می گردند و با آتش آن می سوزند . و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند و از آن دور نمی شوند.

۳- استهزاء و تمسخر به آنان در دوزخ: قبلا در صفت فجار بیان گردید که آنان به مقدسات توهین می کنند و با تمسخر و استهزاء قرآن را اساطیر الاولین می گفتند، چون جزا از جنس عمل است بناء ضمن محروم شدن از دیدار پروردگار و داخل شدن در دوزخ، به آنان به شکل توبیخ و زجر گفته می شود: (هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ) این همان چیزی است که شما آن را تکذیب می کردید، ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: « هَذَا عَلَى وَجْهِ التَّوْبِيخِ، أَعْقَبُوا تَوْبِيخَهُمْ بِوَصْفِ نَعِيمِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبَعْثِ تَنْدِيمًا لِلَّذِينَ أَنْكَرُوهُ وَتَحْسِيرًا لَهُمْ عَلَى مَا أَفَاتُوهُ مِنَ الْخَيْرِ» (۲).

ترجمه: این بر وجه توبیخ است که به تعقیب توبیخ آنان در وصف نعمت های مومنان پس از مرگ بیان شد، و این برای پشیمان سازی کسانی است که از نعمت های بهشت انکار ورزیدند و برای حسرت آوری آنان است در مقابل آن خیری که از پیش شان فوت شده است.

الله متعال در جای دیگر راجع سزای منافقین که از جمله فجار اند، می فرماید: {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} (۳).

۱- سوره انفطار آیه ۱۴-۱۶.

۲- ابن عاشور، التخریر والتتویر ج ۳۰ ص ۲۰۳.

۳- سوره بقره آیه ۱۵.

ترجمه: خداوند آنان را مسخره می نماید و سرکشی آنها را افزوده و آنها را رها می کند تا در فسق و فجور سرگردان بمانند.

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع بسا درس ها و احکام و مسایل استنباط می گردد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- از مفهوم مخالف آیت (كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) معلوم می شود که مومنان پروردگارشان را در روز قیامت و در بهشت می بینند و از نگاه کردن به خدا لذت می برند و این برایشان از همه شادی ها لذت بخش تر است و آن ها از سخن گفتن خداوند با آن ها شاد می گردند و از نزدیک بودن به او خوشحال و مسرور می شوند. همان طور که خداوند در چندین آیه از قرآن این را بیان کرده و به تواتر نیز از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نقل شده است.

ابن کثیر-رحمه الله- استدلال این مسئله را به امام شافعی-رحمه الله- نسبت داده و گفته است که در آن دلیل واضح بر رویت خداوند توسط مومنین است.^(۱)

همچنان شنقیطی-رحمه الله- می نویسد: «فَإِنَّهُ يُفْهَمُ مِنْ مَفْهُومِ مُخَالَفَتِهِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسُوا مَحْجُوبِينَ عَنْهُ جَلًّا وَعَلَا»^(۲).

ترجمه: از مفهوم مخالف آیت دانسته می شود که مومنان از دیدار خداوند متعال محروم نمی شوند.

در مورد دیدار خداوند متعال در حدیث صحیح چنین آمده است: «عَنْ جَرِيرٍ - رضي الله عنه - قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا». ثُمَّ قَرَأَ: { وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ }^(۳).

ترجمه: جریر بن عبد الله^(۴) - رضي الله عنه - می گوید: شبی، خدمت نبی اکرم - صلی الله علیه

۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴ ۴۸۵.

۲- شنقیطی، اضواء البیان ج ۲ ص ۴۰.

۳- بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: ۵۵۴.

۴ - جریر بن عبدالله بجلی که از صحابه کرام به شمار می رود، کنیه وی ابو عمرو بود و در یمن به دنیا آمد. و جریر بن عبدالله بجلی که بزرگ قبیله بجلیه است، در مورد خصوصیات ظاهری او آمده است که وی دارای قد بلندی بود به صورتی که بر بالای کوهان شتر می نشست و مردی بود، زیبا و دارای کمالات که او را یوسف امت می گفتند، وی در رمضان سال دهم به حضور نبی علیه السلام آمد و دین اسلام را پذیرا شد، و جریر بن عبدالله بجلی در سال دهم هجرت همراه یک صد و پنجاه نفر از قوم خود به مدینه آمد. پیش از آمدن او نبی علیه السلام گفت، از این در بهترین شخص یمن پیش شما خواهد آمد که بر چهره اش نشان پادشاهی است و در آن موقع جریر در حالی که سوار بر شتر خود بود، همراه قوم خویش آمد و همگی مسلمان شدند و بیعت کردند، و در همان سال به دستور نبی علیه السلام به

وسلم - بودیم. ایشان به سوی ماه، نظر کرد و فرمود: «همینطور که این ماه را می بینید، پروردگارتان را خواهید دید. در این مورد، هیچ مزاحمتی برای شما، وجود نخواهد داشت. (اگر می خواهید دیدار خداوند نصیب شما شود) سعی کنید بر نمازهای صبح و عصر، مواظبت نمایید. و حتماً این کار را انجام دهید». سپس، آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - این آیه را تلاوت فرمود: (خداوند را قبل از طلوع و قبل از غروب آفتاب، به پاکی یاد کنید).

۲- در این آیات، انسان، از ارتکاب گناهان، برحذر داشته شده چون گناهان به تدریج دل را زنگار زده می کنند تا این که نور دل از بین می رود و حقائق را وارونه می بیند آن گاه باطل را حق و حق را باطل می بیند و این از بزرگترین سزاهای گناهان است.

تعدی و تجاوز و گناه، متعدی و متجاوز و بزهکار و گناهکار را به تکذیب کردن و دروغ نامیدن آن روز می کشانند، و به امر بی ادبی با این قرآن می رسانند، تا بدانجا که در باره آیاتی که بر آنان خوانده می شود^(۱).

۳- انسان علاوه بر کالبد جسمی، دارای روح و روانی است که حیات واقعی او در گرو وجود آن است، همانگونه که بدن انسان در اثر عوامل گوناگون دچار بیماری می گردد روح و روان او نیز بواسطه انحرافات و کج رویها سلامت و لطافت خود را از دست می دهد، هر بار که انسان دست به سوی معصیت و گناهی دراز می کند از لطافت روحی و رقت قلبی او کاسته می شود و در اثر تکرار معاصی بتدریج خشونت روحی و سخت دلی جای آن را می گیرد و مواهب فطری و معنوی را از دست می دهد به نحوی که از مشکلات و مصایب دیگران متأثر نمی شود و از کمالاتی روحی چون دلسوزی، همدردی، مهر و عطوفت، تضرع در پیشگاه خداوند محروم می گردد^(۲).

۴- کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می برد. {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ} (۳).

ترجمه: وای به حال کاهندگان (از حقوق مردم).

{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ} (۴).

تباله رفت، جریر بن عبدالله بجلی در سال ۵۱ یا ۵۴ در قرقیساء در گذشت. [امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۵/ص ۳۰۹)، و امام عبد البر در الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۴/ص ۲۷۸)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۴/ص ۳۷۰)، و امام ابن حجر در فی تمیز الصحابة (ج ۶/ص ۳۴۴). سیر أعلام النبلاء (ج ۵/ص ۲۵۶)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۷/ص ۲۷۷)].

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۶۰.

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۲۳-۱۲۴.

۳- سوره مطفین، آیه ۱

۴- سوره مطفین، آیه ۷

ترجمه : حتماً نامه کردار بدکاران در سجین قرار دارد.

چنانکه در دو آیت های قبلی دو لفظ آمده است « لِلْمُطَفِّينَ » و لفظ دیگری « اَلْفَجَارِ ».

۵- سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است {كِتَابٍ مَرْقُومٍ} (۱) .

ترجمه : کتاب نوشته شده ای است.

۶- گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی دارد {وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ} (۲).

ترجمه : و جز تجاوزگر گناه کار کسی آن را دروغ نمی انگارد.

۷- کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته

اند {وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (۳).

ترجمه : و جز تجاوزگر گناه کار کسی آن را دروغ نمی انگارد. چون آیات ما بر او خوانده شود

می گوید: افسانه های پیشینیان است.

۸- توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن {وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا

تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (۴).

ترجمه : و جز تجاوزگر گناه کار کسی آن را دروغ نمی انگارد. چون آیات ما بر او خوانده شود

می گوید: افسانه های پیشینیان است.

چنانکه در آیه «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» آمده است.

۹- لقمه ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که

عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) {

وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ} (۵) .

ترجمه : در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان.

۱۰- رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می گذارد. تجاوز و گناه پی درپی، انسان را به

تکذیب وامی دارد {وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ} (۶) .

ترجمه : و جز تجاوزگر گناه کار کسی آن را دروغ نمی انگارد.

۱۱- به یک تذکر و انذار نباید قناعت کرد، تذکر و تلاوت باید دائمی باشد. {إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا

۱ - سوره مطفین، آیه ۹

۲ - سوره مطفین، آیه ۱۲

۳ - سوره مطفین، آیات ۱۲ - ۱۳

۴ - سوره مطفین، آیات ۱۲ - ۱۳

۵ - سوره مطفین، آیه ۱۰

۶ - سوره مطفین، آیه ۱۲

قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (۱) .

ترجمه : چون آیات ما بر او خوانده شود می گوید: افسانه های پیشینیان است.

در آیه کریمه لفظ «تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا» آمده که فعل مضارع، نشان استمرار است.

۱۲- قرآن، حتّی نزد مخالفان پرجاذبه است. {إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ} (۲).

ترجمه : چون آیات ما بر او خوانده شود می گوید: افسانه های پیشینیان است.

که اسطوره به داستان های زیبا و پر جاذبه گفته می شود.

۱۳- افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ} (۳).

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده

است.

۱۴- گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می دارد. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ} (۴) .

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده

است.

۱۵- فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می پوشاند، گناه است. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ} (۵) .

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده

است.

۱۶- در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ} (۶) .

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده

است.

۱۷- اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا

۱ - سوره مطفین، آیه ۱۳

۲ - سوره مطفین، آیه ۱۳

۳ - سوره مطفین، آیه ۱۴

۴ - سوره مطفین، آیه ۱۴

۵ - سوره مطفین، آیه ۱۴

۶ - سوره مطفین، آیه ۱۴

يَكْسِبُونَ} (۱).

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده است.

۱۸- عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی ها یا بدی ها را کسب می کند. { كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ عُلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} (۲) .

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل هایشان را زنگ زده کرده است.

۱۹- زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می شود {كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ} (۳) .

ترجمه : چنین نیست (که می گویند) بی گمان آنان آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب اند.

۲۰- مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می کنند {ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ} (۴).

ترجمه : سپس به آنها گفته می شود: این است آنچه آن را دروغ می انگاشتید.

۱ - سوره مطفین، آیه ۱۴

۲ - سوره مطفین، آیه ۱۴

۳ - سوره مطفین، آیه ۱۵

۴ - سوره مطفین، آیه ۱۷

مقطع سوم

ستایش ابرار و شرح نعمت های آنان در بهشت (آیات ۱۸ الی ۲۸)

مقطع سوم این سوره دارای ده (۱۰) آیه می باشد که موضوع آن ستایش ابرار و شرح نعمت های آنان در بهشت است و محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

فرع اول: مفهوم علیین و درجات جنت

فرع دوم: مفهوم ارائک و نظر کردن مؤمنان بر یکدیگر

فرع سوم: اوصاف شراب جنت

فرع چهارم: چشمه های جنت

فرع پنجم: تشویق به مسابقه برای به دست آوردن نعمت های بهشت

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ (۱۹) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِمَّا رَزَقْنَاهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ }

ترجمه : (و به درستی که نامه ی کردار نیکان در (علیین) قرار دارد. و تو چه می دانی که (علیین) چه و چگونه است. کتاب نوشته شده ای است. فرشتگان مقرب در آن جا حضور می یابند. بی گمان نیکان در نعمت اند. بر تخت ها (نشسته اند و) می نگرند. خوشی و خرمی نعمت را در چهره هایشان می بینی. از شرابی خالص که بر سر آن مهر نهاده اند سیراب می شوند. مهر آن از مشک است و پیش دستی کنندگان در آن بر یکدیگر پیش دستی می کنند. آمیزه آن تسنیم است. و آن چشمه ای است که مقربان خدا از آن می آشامند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

وقتی الله متعال بیان کرد که نامه اعمال بدکاران در پائین ترین و تنگ ترین جا قرار دارد بیان داشت که نامه اعمال نیکان در بالاترین و گشاده ترین جا قرار دارد و کتابشان، « كِتَابٌ مَرْقُومٌ؛ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ » کتاب نوشته شده ای که فرشتگان و ارواح پیامبران و صدیقان و شهیدان در آن حاضر می گردند و خداوند در ملکوت اعلی از آنان نام می برد.

و « عَلَيُّونَ » نام بالاترین جای بهشت است. پس وقتی نامه اعمالشان را بیان کرد و فرمود که آن ها در نعمت اند یعنی از همه ی نعمت های قلبی و روحی و جسمی برخوردارند.

« عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ » بر تخت های نشسته اند که با فرش ها و پرده های زیبا آراسته شده اند و به نعمت هایی که خداوند برایشان فراهم کرده است نیز به سیمای پروردگار نگاه می کنند.

« تَعْرِفُ » شما که به آنان نگاه می کنی ، می بینی « فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ » شادابی و آثار نعمت ها را در رخسارشان. یعنی به خاطر بهره مندی از نعمت های خدا چهره هایشان تر و تازه و خرم و خوش است، چون برخورداری مستمر از شادی ها چهره را نورانی می کند و آن را زیبا می گرداند.

« يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ » آنان از شراب نابِ مُهر شده نوشانده می شوند. یعنی از بهترین و لذیذترین شراب زلال و خالص به آنان داده می شود.

« خِتَامُهُ مِسْكٌ » احتمال دارد که منظور این باشد که آنچه شراب را فاسد می کند و یا از لذت آن می کاهد راهی به این شراب ندارد، و چیزی که مانع این اتفاق خواهد شد آن مُهر و درپوش مشکباری

است که بر روی آن شراب نهاده شده است.

و احتمال دارد که منظور این باشد که مقدار شرابی که در آخر ظرف باقی می ماند مشکی و خوش بو است. پس این که در دنیا معمولاً ته مانده شراب را می ریزند در جنت چنین نخواهد بود.

« وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ » و برای به دست آوردن این نعمت پایدار که زیبایی و مقدار آن را کسی جز خدا نمی داند باید با انجام دادن کارهایی که آدمی را به این نعمت می رساند از همدیگر پیشی بگیرند و این بهترین چیز است و باید گرانبهاترین چیزها را برای به دست آوردن آن صرف نمود.

« وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ » این شراب آمیزه اش از تسنیم است « عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ » تسنیم چشمه ای است که تنها مقربان از آن می نوشند و به طور مطلق بالاترین نوشیدنی بهشت است. بنابراین ویژه مقربان است؛ آن هایی که مقامشان از همه مردم بالاتر است.

و « تسنیم » با شراب ناب و دیگر نوشیدنی های لذیذ برای « اصحاب الیمین » یعنی یاران راست آمیخته شده است.^(۱)

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

همانطوری که در مقطع گذشته بیان گردید، موضوع محوری سوره المطففین، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت و ملاقات با خداوند متعال می باشد و در آیات این مقطع بیان پاداش و سرانجام کسانی است که در دنیا از خوردن اموال مردم به باطل پرهیز کرده اند و به درجه ابرار و نیکوکاران رسیده اند و در نتیجه اعمال شان در نعمت های بزرگ بهشت قرار می گیرند و از شراب ناب جنت که از اوصاف خاصی برخوردار است، استفاده می کنند.

بنا بر این آیات این مقطع با موضوع محوری سوره مناسبت کامل دارد و خداوند متعال در آیات اخیر این مقطع به مسابقه برای رسیدن به این مقام تشویق می کند.

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

در آیات مقطع گذشته الله متعال این سخن را به انسان ها فهماند که هر عمل چه خیر باشد و چه شر در نزد خداوند نوشته و محفوظ است و کسانی که از این مسلمات انکار می کنند و قرآن را به مسخره می گیرند و آن را افسانه می پندارند، تهدید نمود و هشدار داد که آنان از بزرگ

^۱ جزائری، ایسرالتفسیر لکلام العلی الکبیر ج ۵ ص ۵۳۷.

ترین نعمت بهشت که دیدار خداوند است، محروم می گردند و داخل جهنم می شوند^(۱).
و در آیات این مقطع پس از بیان حال مطففین و حال فجار که همه چیز را تکذیب را در آخرت
آخرت تکذیب می کنند، بیان پاداش و سرانجام ابرار و کسانی است که در دنیا از خوردن اموال
مردم به باطل پرهیز کرده اند و به درجه ابرار و نیکوکاران رسیده اند و در نتیجه اعمال شان در
نعمت های بزرگ بهشت قرار می گیرند و از شراب ناب جنت که از اوصاف خاصی برخوردار
است، استفاده می کنند و در درجات بزرگ جنت مانند علیین قرار می گیرند^(۲).

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

در این مقطع هم به چندین نکات مهم می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

فرع اول: مفهوم علیین و درجات جنت

الله متعال در آیات اول این مقطع بیان فرموده که کتاب ابرار در علیین قرار دارد و سپس خودش
آن را تفسیر کرده و گفته است: « كِتَابٌ مَّرْفُومٌ؛ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ » و در حقیقت این تفسیر علیین
بوده و از قبیل تفسیر قرآن به قرآن شمرده می شود.^(۳)

قرطبی^(۴) - رحمه الله - روایات مختلف را نقل کرده که بعضی مفسرین صحابه مانند ابن عباس -
رضی الله عنه - گفته اند: علیین همان جنت است، و بعضی مفسرین تابعین آن را سدرۃ المنتهی گفته اند.^(۵)
از اینکه الله متعال می فرماید، کتاب ابرار در علیین قرار دارند، معلوم می شود که جنت دارای
درجات مختلف است و هدف از درجات جنت همانا مقام و جایگاهی است که الله متعال برای بنده گان
پرهیز گار و نیک خود وعده نموده است چنانچه در رابطه به پاداش مجاهدین میفرماید: { دَرَجَاتٍ
مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا }^(۶)

ترجمه: درجات بزرگی از جانب الله جل جلاله (بدانان داده می شود) همراه با مغفرت و رحمت
(فراوان الله و اگر لغزش هائی هم داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۱۹.

۲- همان منبع ج ۳۰ ص ۱۲۶.

۳- خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۶ ص ۱۴۹۴.

۴- قرطبی: أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، الخزرجي، فقيه ومفسر وعالم به اللغة است، و از تصنیفاتش الجامع لأحكام
القرآن الكريم، و التذكرة بأحوال الموتى؛ أحوال الآخرة؛ التذكار في أفضل الأذكار؛ التقريب لكتاب التمهيد وغيره میباشد، و در سال (۶۰۰ هـ)
در قرطبه تولد شده و به اسکندریه بعد از سقوط قرطبه نقل شده است، و در سال (۶۷۱ هـ) در مصر وفات شده است [تاریخ الإسلام از
ذهبی (ج ۱۲/ص ۲۲۰)، الأعلام از خیر الدین زركلي (ج ۵/ص ۳۲۲)].

۵- قرطبی، محمد بن أحمد بن أبي بكر، أبو عبد الله، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، (ج ۱۹ ص ۱۴۲)، دار الکتب المصریة
، قاهرة، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴ هـ، ۱۹۶۴ م.

۶- سوره نساء آیه ۹۶.

الله -جل جلاله- به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند درجات بلند جنت را وعده میدهد که عبارت از جنات عدن است: { وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى () جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى } (۱).

ترجمه: و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش حاضر شود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بلندی هستند" (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن نهرها جاری است، و جاودانه در آنجا میمانند و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را پاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند .

ابن قیم (۲)-رحمه الله- در مورد تفسیر (درجات منه) از امام طبری(۳) -رحمه الله- نقل نموده که گفته است: «هي سبعون درجة ما بين الدرجتين عدو الفرس الجواد المضر سبعين عاما» (۴).

ترجمه: مراد از درجات هفتاد درجه میباشد که در بین هر دو درجه مسافه به اندازه بی هفتاد سال دوش اسپ تیز رفتار، چالاک مسافه است، یعنی مسافه بین یک درجه الی درجه دیگر به اندازه بی است که تیز رفتار ترین و خوبترین اسب در هفتاد سال دوش به آن میرسد.

درجنت از حیث درجه بلند ترین آنها فردوس است و ممکن است مراد از علین در آیت سوره المطففین همین فردوس باشد، چنانچه در روایت صحیح آمده است: «عن عبادة بن صامت: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في الجنة مائة درجة ما بين كل درجتين كما بين السماء والأرض والفردوس أعلاها درجة ومنها تفجر أنهار الجنة الأربعة ومن فوقها يكون العرش فإذا سألت الله فسألوه الفردوس» (۵).

۱- سوره طه آیه ۷۵-۷۶ .

۲ - ابن قیم : محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزُّرْعِيّ الدمشقيّ، أبو عبد الله، شمس الدين، شاگرد خاص شیخ الإسلام ابن تیمیة است، و از تصنیفاتش إعلام الموقعین، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، تحفة المودود بأحكام المولود، مفتاح دار السعادة، زاد المعاد، الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله، الكافية الشافية مشهور به «نونیه ابن القیم»، و غیره میباشد، و محمد أویس الندوی مؤلفات ابن القیم را در کتاب «التفسیر القیم، للإمام ابن القیم» جمع نموده است، و در سال (۶۹۱ هـ) تولد شده است، و در سال (۷۵۱ هـ) وفات شده است، [الاعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵/ ص ۲۱۰)] .

۳ - طبری : أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب، إمام مفسرین است، و در (۲۲۴ هـ ق) در طبرستان تولد شده است، و از تصنیفاتش جامع البیان عن تأویل آی القرآن، و مشهور به تفسیر طبری است، و تاریخ الأمم والملوک و غیره میباشد، و در سال (۳۱۰ هـ) در بغداد وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱/ ص ۲۶۷)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴/ ص ۴۱۱)، الاعلام از زرکلی (ج ۱۳/ ص ۱۶۷)] .

۴ - ابن قیم جوزی، محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله، إعلام الموقعین، (ص ۱۴۳)، تحقیق : أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول، سال ۱۴۲۳ هـ .

۵ - ترمذی، سنن الترمذی ج ۴ ص ۶۷۵ شماره ۲۵۳۱ ترمذی گفته " حدیث حسن غریب " شیخ البانی صحیح" گفته است.

ترجمه: از عباده بن صامت (۱) -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: درجنت صد درجه است و فاصله میان دوجنت به اندازه فاصله بین زمین و آسمان است، فردوس بلند درجه ترین آنها است و از آن نهرهای چهار گانه سرچشمه میگیرند و بالای آن عرش میباشد.

همچنان در روایت دیگر آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ جَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ قَالَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ أَرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» (۲).

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که به الله و رسولش ایمان آورده نماز را برپا دارد، روزه ماه رمضان را بگیرد، بر الله است که وی را داخل جنت بگرداند! در راه الله جهاد کرده باشد و یا در زمینی که تولد شده نشسته باشد، اصحاب گفتند: یا رسول الله! مردم را خوش خبری دهیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هر آینه درجنت صد درجه است، الله جل جلاله برای مجاهدینی که در راه الله جهاد میکنند مهیاموده است، بین هر دو درجه به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد؛ زمانیکه از الله سوال نمودید فردوس را بخواهید چون فردوس وسط و بلند مرتبه ترین جنت است- گمان میکنم که فرمود- بلند تر از عرش رحمن است و از آن نهرهای جنت سرچشمه می گیرد.

از آیات و روایات ذکر شده معلوم می گردد که بعض مومنان درجنت دارای درجات پایین نیز هستند اما فکر میکنند که بلند مرتبه ترین اشخاص هستند چون ناچیز ترین و ادنی ترین نعمت جنت از حیث کیفیت و لذت بالاتر از هر نعمت دنیا میباشد پس آنان فکر میکنند ممکن به درجه بلند جنت قراردارند و چنانچه اهل دو زخ و کسانیکه در کمترین عذاب گرفتار اند فکر میکنند که شدید ترین عذاب به آنها اختصاص داده شده چون ضعیف ترین عذاب الهی شدید ترین وسخت ترین عذاب است که و صف آن از حیث شدت و قوت در توان انسان نیست.

۱ - عباده بن صامت ابو الولید انصاری خزرجی، صحابی پیامبر اسلام، یکی از انصار و از حاضران در بیعت عقبه بود که در جنگ بدر و دیگر نبردها شرکت کرد. او عهدهدار منصب قضاوت در شام گردید و سرانجام به سال ۳۴ هجری قمری درگذشت. [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج/۶/ص ۳۸۴)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج/۸/ص ۳۵۴)، الأعلام از خیر الدین زکلی (ج/۹/ص ۳۷۶)].

۲ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۹ ص ۳۵۴.

فرع دوم: مفهوم ارائک و نظر کردن مؤمنان بر یکدیگر

در این سوره یکی از حالات لذت بخش برای مومنان در جنت که عبارت از نظر کردن یک دیگر می باشد، دو بار تکرار شده، یک بار در این مقطع و یک بار دیگر در مقطع اخیر، و اینکه چگونه مومنان در بهشت در تخت ها می نشینند و صحبت می کنند، راجع به آن اقوال لغت و مفسرین نقل می گردد:

الف. مفهوم ارائک: ارائک جمع اریکه است و به تخت مزین و زیبا اطلاق می گردد، چنانچه جوهری-رحمه الله- نوشته است: « **والاریکة: سریر منجد مزین فی قبة اوبیت** »^(۱).

ترجمه: اریکه به تختی گفته می شود که زیبا و مزین شده در یک قبه یا خانه باشد. امام راغب اصفهانی گفته: اریکه یا حجله روی تخت، جمعش (ارائک) است، نامیدن حجله و تخت به اریکه یا از این جهت است که ارائک در زمینی ساخته می شود که درخت (اراک) در آنجا می روید و از آن درخت ساخته می شود، و یا از این جهت که تخت و اریکه جای نشستن و اقامت است چنانکه گفته اند- اُرک- بالمکان اُروکا- و اصل اُروک بمعنای اقامت و نشستن بر درخت اراک است^(۲).

ب. مفهوم نظر کردن مومنان بر یکدیگر: مفهوم این آیت تقریباً واضح است و نشان می دهد که مومنان در جنت هر چیزی که خواسته باشند برای شان میسر است و نشستن بر تخت ها و نظر کردن بر یکدیگر چنانچه در دنیا لذت بخش می باشد، در جنت نیز این کار برای جنتیان میسر است، بغوی^(۳) - رحمه الله- نوشته است: « **يَنْظُرُونَ إِلَى مَا أُعْطَاهُمُ اللَّهُ مِنَ الْكِرَامَةِ وَالنَّعْمَةِ، او يَنْظُرُونَ إِلَى عَدُوِّهِمْ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ** »^(۴).

ترجمه: نظر می کنند به سوی آنچه که خداوند متعال برایشان از کرامت و نعمت داده است، یا نظر می کنند به سوی دشمنان شان که چطور عذاب می شوند.

سید قطب - رحمه الله- نوشته است: یعنی آنان مورد احترام و بزرگداشت هستند. هر گونه که بخواهند و هر کجا را که بخواهند می توانند ببینند، برایشان تحقیر و توهین نمی شود، بر اثر خواری و رسوائی سر به زیر نمی اندازند و چشمان شان را به زیر نمی افکنند و به خاطر رنج

۱- جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۴ ص ۱۰۷۲.

۲- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (ص: ۱۸۴).

۳- بغوی: أبو محمد الحسين بن مسعود محبي السنة، إمام وحافظ وحجة، ومُؤسِّد العصر است، و از تصنیفاتش شرح السنة و تفسیر معالم التنزیل است، و در سال (۵۱۰هـ) وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۹/ص ۴۳۹)، الأعلام از زرکلی (ج ۲/ص ۲۵۹)].

۴- بغوی، الحسين بن مسعود، أبو محمد، معالم التنزیل، (ج ۵ ص ۲۲۶)، دار طيبة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۹۷۷ م.

و زحمت از نگاه کردن و نگریستن باز نمی ایستند، آنان بر روی تخت ها و سریرهای موجود در سر پرده ها می نشینند. نزدیک ترین چیزی که متبادر به ذهنمان شود و آن را به تصویر بکشد چیزی است که به آن خانه عروس می گوئیم، خانه عروس، شکل دنیوی آن بالاترین و لطیف ترین نمادهای نعمت ها در نزد عرب هائی بوده است که دارای زندگی خشن و پررنج بوده اند. ولی شکل اخروی آن تنها خداوند متعال از آن مطلع و آگاه است.

به هر حال خانه عروس بالاترین و والاترین چیزی است که انسان به آن آشنا است و آن را از از آزموده ها و اندیشه های خود در زمین برگرفته است و به آن دسترسی یافته است. بهشتیان در این نعمتها سالم و آسوده خاطر بسر می برند، و خوشحال و خندان در آغوش نعمت ها غوطه ورنند، و آثار خوشی و شادمانی در چهره هایشان پیدا و در سیماهای شان هویدا است، تا به آنجا که هر بیننده ای آن شکو فائی و درخشندگی گل های چهره هایشان را خواهد دید.^(۱)

نشستن رو در رو برای اهل بهشت در آیت دیگر نیز چنین آمده است: {عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱) مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۲) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۳) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (۴) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ} (۲).

ترجمه: بهشتیان بر تختهای منقش ونهایت زیبایی که از زربافته شده می نشینند. روبه روی هم بر آن تختها تکیه می زنند. نوجوانانی گیلاس ها، کوزه ها و جامهائی از رودبار روان شراب را بر آنها میگردانند.

فرع سوم: اوصاف شراب جنت

در این مقطع بیان اوصاف شراب جنت نیز شده است، زمانیکه نام از شراب گرفته شود مستقیماً در ذهن مخاطب چیزی خطور میکند که از آن بنام مادر پلیدی ها یاد میشود، انسان را از انسانیت خارج میسازد، عقل و شعور را از کار می اندازد، بوی و تعفن سبب نفرت میشود، باعث شرمندگی، بی غیرتی و بی اعتباری انسان میشود و در آخر سبب غضب و نارضایتی الله -جل جلاله- میگردد، اما آنچه در اینجا مراد است شراب است که برای نوشنده لذت است و در نوشیدن آن رضای الله -جل جلاله- است و برای انسان های صدیق، صالح و مطیع اوامر الله جل جلاله مهیا شده، نه به اشخاص پلید که آن شراب پلید را می نوشیدند بل برای کسانی است که از آن پلیدی های دو روزه خود داری کردند به امید شراب واقعی که لذت و عزت هر دو نهفته است، الله متعال راجع به اوصاف شراب

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۵۹.

۲- سوره واقعه آیه ۱۵-۱۹.

جنت چنین می فرماید: {يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ () خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} (۱).

ترجمه: به آنان از شراب زلال و خالصی داده می شود که دست نخورده و سربسته است .
مُهر آن از مشك است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشك در فضا پراکنده می شود). مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه نمایند و بر یکدیگر پیشی بگیرند.

سید قطب-رحمه الله- می گوید: رحیق شراب خالص زلالی است که در آن آلودگی و دُردی نیست . توصیف آن با دست نخوردگی و سربستگی و مهر و دربند از مشك داشتن ، بیانگر این است که این شراب در کوزه آماده است ، و این کوزه دربسته و مهر شده است ، و هنگام نوشیدن باز می گردد و مهر آنها برداشته می شود. این امر سایه روشن حفاظت و عنایت را می اندازد، و نشانه مراقبت و توجه ویژه است .

و همچنین با مشك مهر کردن و دربند زدن ، اشاره به خوش و خرم زیستن و در رفاه و آسایش بودن است . این شکل از زندگی را انسانها نمی توانند درک و فهم بکنند، مگر به اندازه ای که در زمین به آن آشنایند و با آن انس و الفت دارند. وقتی که انسان ها به بهشت می روند و در همچون نعمتی غرق می شوند، ذائقه ها و مرادها و مقصودهای پیدا می کنند که از قیدها و بندهای فضای محدود زمین آزاد و رها است (۲).

اوصاف شراب جنت در سایر آیات قرآن کریم:

۱- آمیخته با کافور: الله -جل جلاله- اینگونه وصف نموده که این شراب با کافور آمیخته است، الله متعال می فرماید: {إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا () عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا} (۳).

ترجمه: نیکوکاران، جامهای شرابی را به سر می کشند و می نوشند که آمیخته به کافور است، (این جامها پر می شود از) چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می کنند و می برند.

طبری -رحمه الله- میگوید: کسانی که از اوامر الله اطاعت نموده و از نواهی آن خود داری کرده اند از شراب جنت مینوشند، و مراد از کأس هر ظرفی میباشد که در آن شراب باشد، و تشبیه شراب

۱ - سوره مطفین آیه ۲۵-۲۶ .

۲ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۶۲.

۳ - سوره انسان آیه ۵-۶ .

به کافور به سبب لذت و گوارا بودنش است.^(۱)

سید قطب -رحمه الله- می گوید: عرب ها شراب را با کافور و زنجبیل^(۲) مخلوط میکردند تا لذت آن زیاد شود و آنان میدانستند که شراب جنت با کافور و زنجبیل مخلوط است؛ درحالیکه شراب دنیا از هیچ لحاظ با شراب جنت قابل مقایسه نیست.^(۳)

۲- سفید و لذت بخش: الله -جل جلاله- حالات جنتیان را و صف میکند درحالیکه آنان در تخت های زیبا و منقش درکنار هم نشسته اند برای شان شراب های سفید و پاک که از همه عیوب و زشتی ها مانند بی هوشی دیوانه گی و پلیدی های که شراب دنیا درقبال دارد برایشان تقدیم میشود: {يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ () بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ () لَا فِيهَا عَمَلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ} ^(۴).

ترجمه: گیلان ها شراب برگرفته از نهرهای جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. شراب سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان نه در آن زشتی های است و نه پلیدی ها، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (استفراق) در می آیند.

الله -جل جلاله- حالات جنتیان را وصف میکند درحالیکه آنان در تخت های زیبا و منقش درکنار هم نشسته اند برای شان شراب های سفید و پاک که از همه عیوب و زشتی ها مانند بی هوشی دیوانه گی و پلیدی های که شراب دنیا درقبال دارد برایشان تقدیم میشود، این درحالیست که همسران ایشان با چشمان زیبا و خماری درکنارشان نشسته اند.

۳- بدون سردردی و تهوع: صفت دیگری شراب جنت این است که از نوشیدن آن کسی سردرد نمی شود و به حالت تهوع نمی آید، چنانچه الله متعال می فرماید: {لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ} ^(۵).
ترجمه: جنتیان بانوشیدن شراب سرچرخ و سردرد نمیشوند.

طبری رحمه الله- می نویسد: «عَنْ مُجَاهِدٍ {لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ} يَقُولُ: «لَا تُصَدَّعُ رُءُوسُهُمْ» ^(۶).

۱- طبری، محمد بن جریر، ابو جعفر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، (ج ۲۳ ص ۵۳۹)، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ق.

۲- زنجبیل: اسم گیاهی است که در مناطق گرمسیر می روید. عربها زنجبیل را به خاطر آنکه نشاط آور، محرک و خوشبو بودن در شراب می ریختند.

د.محمد معین، فرهنگ معین، (ج ۲ ص ۸۱۰)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ ه.ش.

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۷۸۱.

۴- سوره صافات آیه ۴۴-۴۸.

۵- سوره واقعه آیه ۱۹.

۶- طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲ ص ۲۲۹.

ترجمه: از مجاهد (۱) در تفسیر آیه فوق روایت نموده که میگوید: (جنتیان بانوشیدن شراب سرچرخ و سردرد نمیشوند). یعنی مانند شراب دنیا نیست که انسان را بی اختیار و سرچرخ بسازد.

ابن کثیر رحمه الله میگوید: (لا تصدع رؤسهم، ولا تنزف عقولهم، بل هي ثابتة مع الشدة واللذة الحاصلة، وروى الضحاك عن ابن عباس أنه قال: في الخمر أربع خصال: السكر، والصداع، والقيء والبول، فذكر الله خمر الجنة، ونزهها عن هذه الخصال) (۲).

ترجمه: بانوشیدن شراب نه سردرد میشود و نه عقل خود را از دست میدهد بل ضمن همه لذت و نشاطی که دارد انسان را بی اختیار نمی سازد. ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که میگوید: شراب دارای چهار خصلت است: بی هوشی، سردردی، قی، و بول؛ اما الله جل جلاله شراب جنت را از این خصلت های ناپسند پاک گردانیده است.

پس شراب جنت مانند شراب دنیا نیست چون شراب دنیا در اصل حرام و ممنوع است و هرآنچه بوا سطره شرع حرام قرار داده شده حتما ضرر آن شدید بوده، شراب جنت حلال و از جمله نعمات مهم جنت به حساب می آید بدین اساس شراب جنت هیچ قباحت و ضرری ندارد بل همه لذت و بشاشت است که بانوشیدن آن احساس راحتی و صحت مندی بمیان می آید نه حالت بی خودی و یلوه گویی.

فرع چهارم: چشمه های جنت

از آیت دیگر این مقطع معلوم می گردد که در جنت چشمه های باطعم و رنگ های مختلف وجود دارد که بنده گان مقرب و نیکوکار الله -جل جلاله- از آنها می نوشند، از چشمه سارهای جنت در قرآن کریم ضمن دیگر نعمات ذکر گردیده، البته این چشمه سارها گاهی به صیغه جمع بدون ذکر نام آمده همانطوری که الله جل جلاله میفرماید: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ} (۳).

ترجمه: بیگمان پرهیزگاران در میان باغها و چشمه ساران (بهشت) بسر می‌برند.

۱ - مجاهد بن جبر، و یا ابن جبیر، مکی، أبو الحجاج، و در سال (۱۰۱ و یا ۱۰۲ و یا ۱۰۳ و یا ۱۰۴ هـ ق) وفات شده است، و یحیی بن معین، و أبو زرعة گفتند: مجاهد ثقة است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰ / ص ۴۳) گفته: ابن سعد گفته: مجاهد ثقة و فقیه و عالم، و کثیر الحدیث است، و ابن حبان گفته: مجاهد فقیه، و متقی، و عابد و متقن است، و امام ذهبی در آخر ترجمه شان گفته: امت اجماع کردند به امامت مجاهد و احتجاج به مرویاتش، و رتبه مجاهد به نزد ابن حجر: ثقة و امام در تفسیر و در علم است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: حجت، و امام در قراءت و تفسیر است، طبقه: ۳: از در میانه تابعین است. [طبقات ابن سعد (ج ۵ / ص ۴۶۶)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۴ / ص ۴۴۹)، و تاریخ الاسلام، (ج ۴ / ص ۱۹۰)]. امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۷ / ص ۲۲۸).

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷ ص ۵۲۰.

۳ - سوره ذاریات آیه ۱۵.

و گاهی به صیغه تنثیه ذکر شده قسمی که الله متعال فرموده است: {فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۱)}
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱).

ترجمه: در آن باغها چشمه هائی اند که فواره کنان از زمین می جوشند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگار تان را انکار و تکذیب می کنید؟!.

و در بعض آیات دیگر چشمه های جنت به اوصاف مختلف بیان شده است مانند:

۱- چشمه تسنیم: چشمه اولی بنام تسنیم است: تسنیم چشمه ئی است در جنت که بنده گان نیکوکار نیکوکار و مقرب الله از آن مینوشند: {وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲)} عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲).

ترجمه: آمیزه آن تسنیم است. تسنیم چشمه ای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن می نوشند.

۲- چشمه کافور: چشمه دوم بنام کافور یاد میشود که بنده گان نیکو کار الله -جل جلاله- از آن می نوشند: {إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۳)} عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۳).

ترجمه: به درستی که نیکان جام شرابی را می نوشند که آمیخته به کافور است. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند. و آن را چنان که باید، روان می کنند.

۳- چشمه سلسبیل: چشمه سوم بنام سلسبیل است: الله جل جلاله میفرماید: {وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۴)} عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۴).

ترجمه: در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می دهند که آمیزه آن زنجبیل است. (این جامها پر می شوند از) چشمه ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می شود.

قرطبی-رحمه الله- چنین میگوید: « الزَّجْبِيلُ اسْمٌ لِلْعَيْنِ الَّتِي مِنْهَا مِزَاجُ شَرَابِ الْأَبْرَارِ. وَكَذَا قَالَ قَتَادَةُ: وَالزَّجْبِيلُ اسْمٌ الْعَيْنِ الَّتِي يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ صِرْفًا وَتَمْرُجٌ لِسَائِرِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَقِيلَ: هِيَ عَيْنٌ فِي الْجَنَّةِ يُوجَدُ فِيهَا طَعْمُ الزَّجْبِيلِ» (۵).

ترجمه: زنجبیل اسم چشمه یی است که شراب نیکو کاران به آن مخلوط میشود و قتاده میگوید: زنجبیل اسم چشمه یی است تنها که مقربین (نزدیکان) از آن مینوشند و به سایر اهل جنت مخلوط کرده میشود؛ بعضی گفته اند چشمه یی در جنت است که طعم آن زنجبیل است.

۱ - سوره رحمن آیه ۶۶.

۲ - سوره مطففین آیه ۲۲-۲۸.

۳ - سوره انسان آیه ۵-۶.

۴ - سوره انسان آیه ۱۷-۱۸.

۵ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۱۴۲.

فرع پنجم: تشویق به مسابقه برای به دست آوردن نعمت های بهشت

همچنان الله متعال در این مقطع به مسابقه کردن برای به دست آوردن جنت تشویق نموده و گفته است: « وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ » و برای به دست آوردن این نعمت پایدار که زیبایی و مقدار آن را کسی جز خدا نمی داند باید با انجام دادن کارهایی که آدمی را به این نعمت می رساند از همدیگر پیشی بگیرند.

سید قطب-رحمه الله- در این مورد می نویسد: این آهنگ ژرف و عمیقی است و بیانگر مفاهیم و مقاصد زیادی می باشد. کاهندگان و کم دهندگان حق و حقوق و اموال مردمان که اموال مردمان را به باطل و به ناحق می خورند. حساب و کتاب قیامت و روز آخرت را پیش چشم نمی دارند. روز حساب و کتاب و سزا و جزا را دروغ می دانند. گناه و نافرمانی بر دل‌هایشان زنگار می افکند و دل‌هایشان را زنگ زده می کند، اینان در اموال و امتعه ناچیز زمین به مسابقه می پردازند و بر یکدیگر پیشی می گیرند. هر یک از آنان می خواهد به اموال و امتعه ناچیز دنیا زودتر سبقت بگیرد، و بیشترین نصیب آن را به دست آورد و بهره خود کند. بدین جهت ظلم و ستم می کند و فسق و فجور می آغازد. گناه می کند، و در راه به دست آوردن متاع ناچیز دنیا مرتکب آنچه نشاید و نباید می شود؛ اصلاً نباید در راه به دست آوردن کالای ناچیز جهان به مسابقه پرداخت بلکه باید در راه به دست آوردن آن نعمتهای سرمدی جهان ابدی، و در راه رسیدن بدان کرامت و شرافت جاویدان بر یکدیگر سبقت گرفت و به مسابقه پرداخت.

این مقصود و مطلوبی است که سزاوار مسابقه دادن و بر همدیگر پیشی گرفتن است. این افقی است که سزاوار سبقت گرفتن برای اوج گرفتن و رسیدن به آن است. این هدفی است که شایان غلبه کردن بر یکدیگر و پیشی گرفتن بر همدیگر برای رسیدن بدان است. کسانی که برای به دست آوردن چیزی از چیزهای زمین به تک می نشینند و به مسابقه می پردازند، آن چیز هر اندازه بزرگ و سترگ و والا و بالا باشد، آنان در راه به دست آوردن چیز ناچیزی و اندکی و فناپذیر و نزدیکی به مسابقه می پردازند. دنیا در پیشگاه خدا بال پشه ای نمی ارزد. اما آخرت در ترازوی خدا سنگین و ارزشمند است. در این صورت این حقیقتی است و سزاوار مسابقه است، و شایان پیشی گرفتن برای فراچنگ آوردن آن است^(۱).

بیان اهمیت مسابقه برای رسیدن به جنت در آیت دیگر قرآن و احادیث نبوی:

در آیه دیگری نیز الله متعال به مسابقه و پیشی گرفتن از یکدیگر برای به دست آوردن بهشت، امر کرده است چنانچه الله متعال می فرماید: { وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۳۸.

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ () الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَآظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ }^(۱).

ترجمه: و بشتابید به سوی آمرزش و عفو پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن (به اندازه) آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است. کسانی که مال هایشان را در حال ثروتمندی و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند، و از مردم گذشت می کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»^(۲).

ترجمه: از ابو هریره روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه فتنه هایی ظاهر شود مانند پاره های شب تاریک، که شخص صبح می کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر می شود، و شب را مؤمن می گذراند و صبح کافر میگردد، دین خود را در برابر متاع کمی از دنیا می فروشد.

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع بسا درس ها و احکام و مسایل استنباط می گردد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- صحیفه اعمال ابرار در دفتر بزرگ، ثبت شده که آن واضح می باشد و ملائک مقرب بر آن شهادت می دهند و مقصود از وضع کتاب ابرار در علیین و شهادت ملائک، بزرگداشت و تعظیم آنان است.^(۳)

۲- از مقارنه میان درجات سجین و علیین معلوم می شود که علو، روشنی و طهارت از علامات سعادت است و پایین بودن و ظلمت از علامات شقاوت است.^(۴)

۳- از آیات این مقطع برمی آید که درجنت، چشمه های مشهوری است و همچنان چشمه های غیرمشهور که مطابق ذوق جنتیان در باغ و باغچه ها و قصرهای شان وجود دارد که آب آنها با کافور و زنجبیل خلط می باشد و آب خالص می باشد، در نهایت درجه صفا و خوش طعم و خوش

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۳-۱۳۴.

۲- نیساپوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۶، ج ۱ ص ۱۱۰.

۳- رازی، التفسیر الکبیر ج ۳۱ ص ۹۷.

۴- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۲۸.

ذایقه که بنده گان مقرب و نیکوکاران، الله -جل جلاله- از آنها، می نوشند.

۴- در راه خیر مسابقه مشروع است و مسابقه کردن در راه به دست آوردن نعمتهای آخرت، زمین را خراب و ویران و خالی از عمران و آبادانی نمی سازد، همان گونه که برخی از منحرفان و کجروان می اندیشند. بلکه اسلام دنیا را مزرعه آخرت قرار می دهد، و اقدام به کار خلافت زمین با انجام عمران و آبادانی همراه صلاح و تقوا را وظیفه هر مؤمن راستینی می شمارد^(۱).

۵- وعده های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} (۲) .
ترجمه : بی گمان نیکان در نعمت اند.

و کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است.

۶- دریافت نعمت در حضور دیگران، لذت را چند برابر می کند {يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ} (۳).
ترجمه : فرشتگان مقرب در آن جا حضور می یابند.

۷- جایگاه بلند و اشراف بر منظره های زیبا، از نعمت های بهشتیان است {عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ} (۴) .

ترجمه : بر تخت ها (نشسته اند و) می نگرند.

۸- حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است {تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ} (۵).

ترجمه : خوشی و خرمی نعمت را در چهره هایشان می بینی.
و درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.

۹- بکر و دست نخورده بودن نعمت های بهشتی، یک ارزش است {يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ} (۶).
ترجمه : و از شراب ناب مهر شده به آنان می نوشانند.
چنانکه لفظ «مَخْتُومٍ» به آن دلالت دارد.

۱۰- لذت های بهشتی، عوارض ندارد {خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} (۷) .
ترجمه : مهر دربند آن از مشک است و راغبان باید به همین (شراب ناب) رغبت کنند.

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۸۳۹.

۲- سوره مطفین، آیه ۲۲

۳- سوره مطفین، آیه ۲۱

۴- سوره مطفین، آیه ۲۳

۵- سوره مطفین، آیه ۲۴

۶- سوره مطفین، آیه ۲۵

۷- سوره مطفین، آیه ۲۶

۱۱- در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت های اخروی {خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} (۱).

ترجمه: مُهر در بند آن از مشک است و راغبان باید به همین (شراب ناب) رغبت کنند.

۱۲- بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. { إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ } (۲).

ترجمه: بی گمان نیکان در نعمت اند.

{عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ} (۳).

ترجمه: (تسنیم) چشمه ای است که مقربان از آن می نوشند.

چنانکه لفظ «الابرار» و «المقربون» به آن دلالت دارد.

۱ - سوره مطفین، آیه ۲۶

۲ - سوره مطفین، آیه ۲۲

۳ - سوره مطفین، آیه ۲۸

مقطع چهارم

سوء تعامل کفار با مومنان در دنیا و عکس العمل آن در آخرت (آیات

۲۹ الی ۳۶)

مقطع چهارم این سوره دارای هفت (۷) آیه می باشد که موضوع آن سوء تعامل کفار با مومنان در دنیا و عکس العمل آن در آخرت و محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

موضوع دوم: مناسبت ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

فرع اول: شان نزول آیات

فرع دوم: بیان اوصاف قبیحه کفار

فرع سوم: کیفیت تمسخر مومنان بر کفار در روز قیامت

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

موضوع اول: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح کلمات بارز

فرع اول: ترجمه آیات از مقطع اول

{إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤَبُّونَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}

ترجمه: یقیناً گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می خندیدند و ایشان را ریشخند می کردند. و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجویی قرار می دادند. و هنگامی که گناهکاران به میان خانواده های خود برمی گشتند، شادمانه بازمی گشتند (و به استهزاء ها و تمسخرهایشان مباحثات و افتخار می کردند! انگار با این کارها فتح عظیمی کرده اند و پیروزی مهمی فراچنگ آورده اند!) . و هنگامی که مؤمنان را (در کوچه و بازار) می دیدند، می گفتند: اینان قطعاً گمراه و سرگشته اند. و حال این که بزهدکاران برای نگهبانی مؤمنان فرستاده نشده بوده اند. (پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنان خرده می گرفته اند و برخورد های ناجوانمردانه و سختی با ایشان می کرده اند؟!) . لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می خندند و ریشخندشان می کنند. بر تختهای مجلل (بهشتی) تکیه می زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار کافران) می نگرند. (خطاب به دوزخیان می گویند:) آیا به کافران پاداش و سزای کارهایی که می کرده اند، داده شده است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی و توضیح کلمات از آیات مقطع اول

وقتی خداوند متعال سزای گناهکاران و پاداش نیکوکاران را بیان کرد و تفاوت بزرگ میان آنها را ذکر نمود خبر داد که گناهکاران در دنیا مومنان را به تمسخر و استهزاء می گرفتند و به آنان می خندیدند و هنگامی که مومنان از کنار ایشان می گذشتند با اشارات سر و دست آنان را مورد تمسخر و تحقیر قرار می دادند و با وجود این مطمئن بودند و هیچ احساسی ترسی نمی کردند. «وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» و به هنگام صبح و شام وقتی به نزد خانواده شان برمی گشتند شاد و مسرور باز می گشتند و این نهایت غرور و سرکشی است، زیرا آن ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن ها اهل سعادت و خوشبختی هستند.

آن ها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می باشند و مومنان گمراهند و این دروغی بود که

بر خداوند می بستند و به خود جرأت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند.^(۱)
خداوند متعال می فرماید: « وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ » بزهکاران و مجرمان ملزم به ثبت اعمال مومنان نیستند تا برای متهم کردن آن‌ها به گمراهی بکوشند و این کارشان از لجاجت و عناد سرچشمه می گیرد و دلیل و حجتی ندارند.

بنابراین سزایشان در آخرت از نوع عملشان است « فَأَلْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ » در روز قیامت مومنان وقتی گناهکاران را می بینند که در میان عذاب می غلتند و به آمل و آرزوهای دروغنیشان نرسیده اند، به آن‌ها می خندند.

« عَلَى الْأَرَانِكِ يَنْظُرُونَ » مومنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت های مجلل تکیه می زنند و در میان نعمت هایی به سر می برند که خداوند برایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار می نگرند.

« هَلْ تُؤْتَى الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ » آیا به کفار سزایی همانند کارهایی که در دنیا می کرده اند به آنان داده شده است؟

پس همان گونه که در دنیا به مومنان می خندیدند و آن‌ها را به گمراه بودن متهم می کردند، مومنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن‌ها در عذاب و شکنجه می بینند به آن‌ها می خندند.

آری! پاداش کارهایی که می کردند به آنان داده شده است و این عدالت الهی و حکمت اوست و خداوند دانای حکیم است.^(۲)

موضوع دوم: مناسبت‌ها

فرع اول: مناسبت از آیات مقطع با محور

آیات این مقطع با موضوع محوری سوره مناسبت کامل دارد زیرا همانطوری که بیان گردید، موضوع محوری این سوره، اصلاح معاملات اقتصادی از طریق تصحیح عقیده و باور به روز آخرت و ملاقات با خداوند متعال می باشد و در آیات این مقطع بیان پاداش و سرانجام کسانی است که در دنیا مجرم بودند و مومنان را به تمسخر و استهزا می گرفتند که در قیامت آنان جزای اعمال خود را می بینند و همانطوری که در دنیا کفار و مجرمین مومنان را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند، در قیامت، بر عکس مومنان بر بالای کفار و مجرمین خنده می کنند و آنان را به تمسخر می گیرند.

۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۸ ص ۳۴۹.

۲- ابن عاشور، التحریر و التنویر ج ۳۰ ص ۲۱۰.

فرع دوم: مناسبت از آیات با مقطع قبلی

در آیات مقطع گذشته پس از بیان حال مطففین و حال فجار بیان پاداش و سرانجام ابرار و کسانی که سانی بود که به درجه ابرار و نیکوکاران رسیده اند و در نتیجه اعمال شان در نعمت های بزرگ بزرگ بهشت قرار می گیرند و از شراب ناب جنت که از اوصاف خاصی برخوردار است، استفاده استفاده می کنند و در درجات بزرگ جنت مانند علین قرار می گیرند، در این مقطع بیان بعض قبائح افعال کفار در دنیا از قبیل استهزای مومنین و معامله بالمثل آنان در آخرت است.^(۱)

موضوع سوم: تفسیر موضوعی از آیات مقطع

در این مقطع هم به چندین نکات مهم قابل بحث می باشد که در ذیل به آن پرداخته می شود:

فرع اول: شان نزول آیات

قرار توضیحات مفسرین آیات این مقطع در مورد آن عده اصحاب کرام نازل شده که در مکه و در اوایل ظهور اسلام ایمان آورده بودند و از جانب سران قریش مورد استهزاء و تمسخر قرار می گرفتند، اکثر مفسرین اسمای آنان را مشخص نکرده .

اما بعض دیگر مانند امام ابوحنیفان و امام قرطبی-رحمهما الله- مشخصا از بعض اصحاب نام برده اند، چنانچه ابوحنیفان-رحمه الله- نوشته است: «نزلت فی بلال و عمار و خباب و صهیب و سلمان و الفقراء من الصحابة، کان کفار قریش یستهزئون بهم»^(۲).

ترجمه: این آیات در مورد بلال^(۳)، عمار^(۴)، خباب^(۵)،

^۱ - زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۳۲.

^۲ - ابوحنیفان، البحرالمحیط ج ۶ ص ۴۲۳.

^۳ - بلال بن رباح تمیمی، أبو عبد الله، مولیٰ أبی بکر الصدیق رضی الله عنهما است، و ملقب به ابن حمامة است که نام مادرش می باشد، و صحابی بدری است، و تمام غزوات همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم شرکت نموده، و مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم است، و ابن منده گفته: در حلب سوریه در زمان عمر رضی الله عنه وفات شده است، [امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۲/ج ۲۳۳)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۴/ص ۱۹۷)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۱۶۶)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تميز الصحابة (ج ۴/ص ۱۶۷) تهذیب التهذیب ج ۱/ص ۵۰۳].

^۴ - عمار بن یاسر العنسی، أبو الیقظان مولیٰ بنی مخزوم است، صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم است، و مادرش سمیة بنت خیاط، است، و از مسلمانان مکه است، پدرش و مادرش و خودش در راه اسلام زیادی تکلیف دیدند و مادرش اولین زنی است که در اسلام شهید شدند، و از بدی ها می باشد، و در تمام غزوات شرکت نموده اند، ابن ابی عون می گوید: عمار بن یاسر در عمر ۷۱ سالگی در جنگ صفین شهید شد، و قاتل شان سه نفر عقبه بن عامر الجهنی، و عمر بن الحارث الخولانی، و شریک بن سلمة المرادی. امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۳۵۴)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۸۱۴)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تميز الصحابة (ج ۴/ص ۵۸۸).

^۵ - خباب بن الارت بن جندلة بن سعد بن خزیمة بن کعب بن سعد بن زید مناة بن تمیم التمیمی، کنیه شان أبو عبد الله است، یکی از اصحاب بدر است، و تمام غزوات شرکت نموده است، و در کوفه به عمر ۷۳ سالگی در سال ۳۷ وفات شد، و علی بن ابی طالب نماز جنازش خواند [امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۴۳۷)،

سلمان (۱) و فقرای صحابه رضی الله عنهم- نازل شده که کفار قریش بر آنان تمسخر و استهزا می کردند.

اما در اینجا دیده می شود که نام سلمان-رضی الله عنه- اشتباهاً تصریح شده چون معلوم است او در مدینه به اسلام مشرف شده و سوره مطفین حسب دیدگاه های مفسرین که بحث تمهیدی گردید یا مکی است، یا مدنی و یا در میان مکه و مدینه نازل شده و قرار روایت ابن عباس- الله عنهما- هشت آیت اخیر این سوره مکی می باشند و به این اساس ذکر کردن نام سلمان - الله عنه- باز هم درست نمی شود(۲).

دلیل این قول نظر به محتوای آیات این سوره است زیرا نظر به روایتی که قبلاً نقل گردید معلوم می شود که به خاطر وضعیت پیمانها و وزن در مدینه این سوره در مدینه نازل شد و در کیل و پیمانها مردم مدینه اصلاحات آمد ولی آیات اخیر این سوره چون از لحاظ موضوع شبیه آیات سوره های مکی می باشد.

سیوطی-رحمه الله- میگوید: بعضی قائلند که این سوره - به جز آیه تطفیف (کم فروشی) - در نازل شده است(۳).

امام قرطبی-رحمه الله- نوشته است: «نزلت في علي بن أبي طالب جاء في نفر من المسلمين النبي صلى الله عليه وسلم فلمزهم المنافقون ، وضحكوا عليهم وتغامزوا.»(۴).

ترجمه: این آیات در مورد علی ابن ابی طالب-رضی الله عنه- نازل شده که در جمعی از مسلمانان به سوی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آمدند و منافقین آنان را مورد لمز و اشاره تمسخر آمیز قرار داده و بر آنان خنده و اشاره کردند.

به اساس این قول همه آیات سوره مطفین مدنی می باشد، چون منافقین در مدینه بودند نه در مکه.

وامام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ ص ۲۱۵)، وامام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ ص ۷۶) تهذيب التهذيب ج ۳/ ص ۱۳۴.]

۱- سلمان الخیر الفارسی ، أبو عبد الله بن الإسلام است، اصلش از أصبهان است، و در وقت آمدن رسول الله به مدینه منوره اسلام را آورد، و اولین بار که به غزوه شرکت نمود غزوه خندق بود، و زندگی طولانی داشت که اکثر علماء می گوید ۲۵۰ سال زندگی نموده، و بعضی علماء می گوید که ۳۵۰ سال عمر نموده بود، و در مداین در سال ۳۶ وفات شد[امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۴/ ج ۳۸۰)، وامام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۷/ ص ۲۲)، وامام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۶/ ص ۳۱۱)، وامام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۵/ ص ۱۸۸) (تهذيب التهذيب ۴ / ۱۳۸)].

۲- قرطی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۵۰.

۳- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۶۵.

۴- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۹ ص ۲۶۸.

فرع دوم: بیان اوصاف قبیحه کفار

در این مقطع چهار صفت قبیحه کفار بیان شده است:

۱- **خنده تمسخر آمیز:** الله متعال از صفات بد و قبیح کفار یاد کرده که در بالای مومنان خنده می کردند: **{إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}**
ترجمه: (گناهکاران به مؤمنان می خندیدند.) و این بیانگر زشت بودن خنده بیجا و بی مورد است.

۲- **اشاره تمسخر آمیز:** از صفات دیگر قبیح کفار این بوده که با ابرو و چشمان به سوی مومنان اشاره می کردند و آنان را مورد استهزا و تمسخر قرار می دادند: **{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ}**
ترجمه: و چون بر آنها می گذشتند، به چشم و ابرو اشاره می کردند.

۳- **خوشحالی افتخار آمیز:** همچنان از صفات بد دیگر کفار این است که پس از ملاقات و رفتار های خشن با مومنان به خانه بر میگردند و به کارهای زشت خود افتخار و خوشحالی می کردند: **{وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ}**.

ترجمه: و چون نزد کسانشان باز می گشتند، شادمانه باز می گشتند.

۴- **گمراه خواندن مومنان:** و آخرین صفت قبیح آنان چنین است که مومنان را گمراه می خوانند و خود را هدایت یافته می دانند در حالی که قضیه بر عکس است: **{وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ}**.

ترجمه: و چون آنان را می دیدند، می گفتند که اینان گمراهند.

فرع سوم: کیفیت تمسخر مومنان بر کفار در روز قیامت

مومنان در روز قیامت بر حال کافران می خندند، درست همانطوری که کافران در دنیا بر حال مومنان خنده های مسخره آمیز می کردند، امام رازی-رحمه الله- در مورد کیفیت مسخره مومنان بر کافران در قیامت چندین وجه را ذکر کرده است:

۱- کفار در دنیا بر حالت مومنان می خندیدند به سبب آنچه که از سختی ها و مصیبت ها بر بالای شان بود، و در آخرت مومنان بر حالت کافران بر آن عده از عذاب های دردناک روبرو می شوند، خنده می کنند و اینکه آنان در دنیا همه چیز را باختند و خود را در حالی می بینند که دشمنان شان به سقوط مواجه شدند، به همین خاطر در تخته های زیبا می نشینند و کفار را در حالی می بینند که یکدیگر را لعنت می کنند.

۲- مطابق روایتی، برای اهل نار گفته می شود بیرون شوید و سپس دروازه های جهنم باز کرده می شود و هنگامی که می خواهند بیرون شوند و بر سر دروازه ها می آیند به امید اینکه از عذاب خلاص شوند، در این حالت که مومنان به آنان در تخته ها نشسته اند و نظر می کنند، دروازه های

جهنم دوباره بسته می شود و این کار باعث خنده مومنان می شود.^(۱)

حکایت حال مومنان و نظرکردن شان به سوی جهنمیان در جای دیگر قرآن کریم نیز بیان شده چنانچه الله متعال می فرماید: {وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا لَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ} (۲).

ترجمه: گویند: ای پروردگار ما، هر کس که این عذاب را پیشاپیش برای ما آماده کرده است عذابش را در آتش دو چندان افزون کن. و گویند: چرا مردانی را که از اشرار می شمردیم اکنون نمی بینیم؟ آنان را به مسخره می گرفتیم آیا از نظرها دور مانده اند؟ این جدال اهل جهنم با یکدیگر چیزی است که به حقیقت واقع شود.

یعنی ندیدن ما آنها را در میان اهل جهنم دو حالت دارد: یا ما در اینکه آنها را از بدکاران به حساب می آوریم اشتباه کرده ایم، زیرا آنها از برگزیدگان هستند، و سخن ما درباره آنها از روی تمسخر بوده است.

و واقعیت همین است، همان طور که خداوند متعال به اهل جهنم فرموده است: {إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ} (۳).

ترجمه: بی گمان گروهی از بندگان من می گفتند: «پروردگار! ما ایمان آورده ایم، پس ما بیامرز و بر ما رحم بفرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی. پس شما آنها را به مسخره گرفتید تا این که شما را از یاد من فراموش گرداندند و شما به آنها می خندیدید.

و حالت دوم این است که ما نمی توانیم آنها را در عذاب و در کنار خود ببینیم، چرا که آنها با ما هستند و عذاب داده می شوند ولی چشمان ما از آنها برگشته و آنها را نمی بینیم. احتمالاً این همان عقایدی است که در دنیا به آن باور داشتند، زیرا همواره برای مومنان حکم به جهنمی بودن می کردند تا جایی که این باور در دل‌هایشان جای گرفت و در بافت دل‌هایشان نفوذ کرد. پس آنها با این حالت و وضعیّت وارد جهنم می شوند، و از این رو چنین سخنانی می گویند. (۴).

۱- رازی، التفسیر الکبیر ج ۳۱ ص ۹۵.

۲- سوره ص آیات ۶۲-۶۴.

۳- سوره مؤنون آیه ۱۱۰.

۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۷ ص ۶۹.

موضوع چهارم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

از آیات این مقطع بسا درس ها و احکام و مسایل استنباط می گردد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- جزا از جنس عمل است و همانطوری که در دنیا کفار و مجرمین مومنان را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند، در قیامت، بر عکس مومنان بر بالای کفار و مجرمین خنده می کنند و آنان را به تمسخر می گیرند.

۲- کفار دایما در عداوت و دشمنی با مومنان می باشند و هیچگاه کفر و ایمان با هم جمع نمی شوند و راه حق از گمراهی جدا است و هیچگاه با هم یکجا نمی شوند.

۳- مومنان در قیامت به پاداش نهایی خود می رسند و از دیدن عذاب دشمنان شان لذت می برند (۱).

۴- این قول الله متعال که می فرماید: **{هَلْ تُؤْتَىٰ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}** یک نوع کنایه می باشد که باعث رنجش خاطر بیش تر کفار می گردد و این مانند قول دیگر الله متعال است که فرموده است: **{ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ}** (۲)

ترجمه: (بچش عذاب را که تو بسیار معزز و گرامی هستی).

۵- مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گناهکاران و مجرمان باشند **{إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}** (۳).

ترجمه: بی گمان گناهکاران به مؤمنان می خندیدند.

۶- خنده، غمزه، نیش و نوش های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند **{إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}** (۴).

ترجمه: بی گمان گناهکاران به مؤمنان می خندیدند.

۷- تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است **{إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}** (۵).

ترجمه: بی گمان گناهکاران به مؤمنان می خندیدند.

چنانکه لفظ « کَانُوا » «يَضْحَكُونَ» به آن دلالت دارد.

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۱۳۲.

۲- سوره دخان آیه ۴۹.

۳- سوره مطفین، آیه ۲۹

۴- سوره مطفین، آیه ۲۹

۵- سوره مطفین، آیه ۲۹

۸- مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می کند و به آنان ضربه روحی می زند { إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ } (۱).

ترجمه: بی گمان گناهکاران به مؤمنان می خندیدند. و چون بر آنان می گذشتند (به هم دیگر) اشارت می کردند.

چنانکه لفظ «يَضْحَكُونَ» «يَتَغَامَزُونَ» به آن دلالت دارد.

۹- ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه های مجرمان است { وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ } (۲).

ترجمه: و هنگامی که گناهکاران به نزد خانواده شان باز می گشتند شادمان بر می گشتند.

چنانکه لفظ «انْقَلَبُوا» «فَكِهِينَ» به آن دلالت دارد.

۱۰- اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می کند { وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ } (۳).

ترجمه: و هنگامی که مؤمنان را می دیدند می گفتند: بی گمان اینان گمراهند.

جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می پندارند.

۱۱- گنه پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند { وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ } (۴).

ترجمه: و هنگامی که مؤمنان را می دیدند می گفتند: بی گمان اینان گمراهند. و بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده اند.

۱۲- مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند { وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ } (۵).

ترجمه: و بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده اند.

۱۳- گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می دادند که خداوند آن را نفی می کند { وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ } (۶).

ترجمه: و بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده اند.

۱۴- مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان

۱ - سوره مطفین، آیات ۲۹ - ۳۰

۲ - سوره مطفین، آیه ۳۱

۳ - سوره مطفین، آیه ۳۲

۴ - سوره مطفین، آیات ۳۲ - ۳۳

۵ - سوره مطفین، آیه ۳۳

۶ - سوره مطفین، آیه ۳۳

خواهند خندید {فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ} (۱) .

ترجمه : پس امروز مؤمنان به کافران می خندند.

۱۵- کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده

قرار گرفتن در آخرت است.)

{إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ (۳۰) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ} (۲) .

ترجمه : بی گمان گناهکاران به مؤمنان می خندیدند. و چون بر آنان می گذشتند (به هم دیگر) اشارت می کردند. و هنگامی که گناهکاران به نزد خانواده شان بازمی گشتند شادمان برمی گشتند. و هنگامی که مؤمنان را می دیدند می گفتند: بی گمان اینان گمراهند. و بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده اند. پس امروز مؤمنان به کافران می خندند.

چنانکه آیات ذیل صراحتاً اشاره می کند « إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ » « فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ »

۱۶- کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است {هَلْ نُؤَبِّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ} (۳).

ترجمه : آیا به کافران پاداش و سزای کارهایی که می کرده اند داده شده است.

۱ - سوره مطفین، آیه ۳۴

۲ - سوره مطفین، آیات ۲۹ - ۳۴

۳ - سوره مطفین، آیه ۳۶

نتیجه گیری

از مقاطع چهارگانه سوره مبارکه المطففین نتایج ذیل، استنباط می گردد:

۱- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.

۲- سوره المطففین عموماً همان اهداف و موضوعاتی را بیان داشته که در عموم سایر سوره های مکی می داشته باشند که آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان به آخرت است.

۳- از این آیات و سایر آیات مرتبط به اقتصاد و تجارت در قرآن کریم معلوم می گردد که در تعلیمات قرآنی، اقتصاد در کنار عبادت و دعوت به توحید و یکتاپرستی قرار داشته است و پیامبران برای اصلاح مسائل اقتصادی و تصحیح رفتارها در فعالیت های اقتصادی نقش اساسی و کلیدی داشته اند. و خداوند متعال اقتصاد و توجه کامل به صداقت در امور تجاری و اقتصادی را مایه ثبات جامعه قرار داده است.

۴- عقیده و باور به خداوند و روز آخرت نقش بزرگی در اصلاح اعمال دارد و در اینجا الله متعال به کسانی که مرتکب خیانت در تجارت می شوند، از یادآوری روز بزرگ قیامت خبر داده است و معلوم می گردد که یکی از آداب مهم تجارت در اسلام، ذکر الله متعال و یاد آخرت است و تاجر مسلمان باید هنگامی که وقت عبادت فرا می رسد، تجارت کسب و کار خویش را ترک نموده و به ادای نماز بپردازد.

۵- فعالیت های اقتصادی که با صداقت و بدون خیانت باشد و مطابق اصول و مقررات شرعی انجام شود عبادت محسوب می گردد و از بهترین کسب ها شمرده شده است.

۶- جزا از جنس عمل است و همانطوری که در دنیا کفار و مجرمین مومنان را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند، در قیامت، بر عکس مومنان بر بالای کفار و مجرمین خنده می کنند و آنان را به تمسخر می گیرند.

۷- انسان ها در وقت وزن کردن، احکام و دستورات خداوند (جل جلاله) را در نظر داشته و فکر خود را در هنگام اندازه کردن یا وزن کردن دقت و تمرکز نمود. و خداوند (جل جلاله) را در هنگام وزن کردن ناظر خود بداند.

۸- انسانها از وجدان خود کار بگیرند، در تمام امور زندگی به خصوص در وزن و اندازه گیری و معاملات به دیگران .

پیشنهادهات

۱- هر چه که روز ها می گذرد، به همان اندازه فتنه در انسانها افزایش می یابد و همین طور از نظر حقوقی هر چند که دنیا پیش رفته تر گردد به همان اندازه جرم پیش رفته تر می گردد. هر چند جامعه پر نفوس گردد به همان اندازه بی عدالتی رایج تر می گردد. بنابر این انسان ها در هنگام وزن کردن و اندازه گیری عادل بوده و تمام ارکان و ارزشهای اسلامی را به خود داشته و آن ها را در هنگام اندازه گیری رعایت نمایند.

۲- این موضوع و سایر موضوعات اجتماعی بحیث نیاز های شدید جامعه از طرف وزارت تحصیلات عالی درج کریکولم درسی گردد و به همین موضوع باید علماء کرام بحث های همه جانبه ارائه نمایند، تا فهم عامه گردد.

۳- مؤظفین قوه تنفیذیه کشور باید مراقب مردم بوده باشند؛ تا از هر گونه اعمال نادرست آنها مواظبت داشته باشند.

۴- انسان ها در وقت وزن کردن، احکام و دستورات خداوند (جل جلاله) را در نظر داشته و فکر خود را در هنگام اندازه کردن یا وزن کردن دقت و تمرکز نمود. و خداوند (جل جلاله) را در هنگام وزن کردن ناظر خود بدانند.

خلاصة البحث

سورة المطففين تحتوي على ستة وثلاثين آية، ونزلت في مكة، و أن بعض الروايات تقول أن الآيات الأولى منها مدنية، واسم السورة مستمدة من الآية الأولى وهي " المطففين". تبدأ هذه السورة بتحذير التطيف في التجارة، وتعتبر جذورها عدم الاعتقاد بيوم القيامة، وتشكل مصير الفجار الذين يعتدون في الموازين وتعاملهم مع آيات الله، التي تعبر عن ران قلوبهم، ويجعل بيان نعم الخلود والسعادة والبهجة لأهل الجنة نور الأمل يضيء قلوب المؤمنين ويعطيهم الصبر في مواجهة سخرية واستهزاء المجرمين، حتى لا يكونوا حزينين بسبب اهانتهم واستهزائهم. على أي حال، في البحث الحالي تمت مناقشة تفسير موضوعي لسورة المطففين، حيث تدور مناقشات هذه السورة حول أربعة مقاطع:

١- تحذير وتهديد شديد لتطيف في التجارة، والإشارة إلى أن هذه الخطا تتبع من عدم الإيمان الثابت بالبعث يو القيامة.

٢- جزء من مصير الفجار في ذلك اليوم العظيم.

٣- جزء من النعم العظيمة للأبرار في الجنة.

٤- إشارة إلى الاستهزاء جاهلي الكفار بالمؤمنين و سوف يرون جزاء هذا العمل في القيامة. لا شك أن التفسير الموضوعي هو أحد الأساليب الشائعة والمفيدة في أنواع التفاسير، ومن خلاله يمكن بسهولة تحقيق أهداف سور القرآن الكريم ومقاصدها. وبناءً على أهمية فهم محتوى ومواضيع سورة "المطففين"، تم اختيار التفسير الموضوعي لها.

ومن هذه السورة يتم استخلاص ما يلي:

أن الله تعالى يحذر بشدة من الخيانة في المعاملات المالية والتجارية، ويعتبر ذلك درساً عظيماً لجميع المسلمين للابتعاد عن هذا الفعل السيئ، ويجب أن يكونوا ملتزمين بالعبادة والدعوة إلى التوحيد والاعتقاد بالله واليوم الآخر، ولقد لعب الأنبياء دوراً أساسياً وحيوياً في النشاطات الاقتصادية والإصلاحات، والاعتقاد بالله واليوم الآخر له دور كبير في تصحيح الأعمال، وحتى إذا كانت الخيانة في الممتلكات والتلاعب بالأوزان والمقاييس، فإنها تحسب عند الله تعالى بشكل كبير، ولهذا السبب أعلن الله تعالى عن الحساب المباشر والوقوف أمام الله، ويحذر المطففين أن العدل في التجارة والشراء والبيع يستحق الثواب والمكافأة.

والتجار الصادقون والأمناء هم الذين يتمتعون بفضيلة خاصة، والفجار والكفار هم الذين يحرمون من رؤية ربهم، والمؤمنون يرون ربهم في يوم القيامة وفي الجنة، ويستمتعون بالنظر إلى ذاته، وفي الجنة يوجد ينابيع تتناسب مع ذوق أهل الجنة في حدائقهم وقصورهم، وماء تلك الينابيع ممزوج

بالكافور والزنجبيل، وهو ماء نقي، وفي النهاية، هناك درجة من الصفاء والطعم الجيد والذوق الحسن الذي يشربه العباد المقربون والصالحون لله -عز وجل-.

وفي النهاية، الجزاء هو نتيجة الأعمال، وكما كان الكفار والمجرمون يستهزئون بالمؤمنين في الدنيا، وفي القيامة، المؤمنون يضحكون على الكفار والمجرمين ويستهزئون بهم.

الكلمات الرئيسية: تفسير، سورة، موضوع، المطففين.

فهرست آیات

شماره	ایت قران کریم	اسم سورت	صفحه
۱	{إِذَا تُنْتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ}	سوره قلم: آیه ۱۵	۲۰، ۵۶، ۶۸
۲	{أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ}	سوره یوسف آیه ۵۹	۴۲
۳	{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...}	سوره بقره آیه ۱۲۱	۱
۴	{اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}	سوره بقره آیه ۱۵	۶۵
۵	{إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا...}	سوره انسان آیه ۵-۶	۸۲
۶	{إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}	سوره مطففین آیه ۲۹	۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶
۷	{إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ}	سوره ذاریات آیه ۱۵	۸۱
۸	{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ}	سوره اسراء آیه ۹	۳۰
۹	{إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا...}	سوره مؤمنون آیه ۱۱۰	۹۳
۱۰	{أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ}	سوره شعراء آیه ۱۸۱	۴۱
۱۱	{دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا}	سوره نساء آیه ۹۶	۷۴
۱۲	{ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ}	سوره دخان آیه ۴۹	۹۴
۱۳	{رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...}	سوره نور آیه ۳۶	۴۹
۱۴	{عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ () مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ}	سوره واقعه آیه ۱۵	۷۸
۱۵	{فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ}	سوره اعراف آیه ۸۵	۴۱، ۴۳
۱۶	{قَلَمًا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ}	سوره صف آیه ۵	۶۲
۱۷	{قَوْلِيلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ الْيَمِّ}	سوره زخرف آیه ۶۵	۴۰

٣٩	سوره ص آيه ٢٧	{قَوْلٍ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ}	١٨
٤٠	سوره بقره آيه ٧٩	{قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ تَمْ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ}	١٩
٣٨	سوره بقره آيه ٧٩	{قَوْلٍ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتَ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ}	٢٠
٤٢	سوره بقره آيه ١٠	{فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ}	٢١
٨٢	سوره رحمن آيه ٤٤	{فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ () فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ}	٢٢
٤٠	سوره مدثر آيه ٣٨- ٤٦	{كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ () إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ}	٢٣
٧٢، ٢٨	سوره مطففين آيه ١٨	{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ}	٢٤
٤٧، ٥٦، ٢٨	سوره مطففين آيه ٧	{كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينِ}	٢٥
٤٣، ٤١، ٥٦، ٧٠، ٤٩	سوره مطففين آيه ١٤	{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}	٢٦
٨٠، ٧٨	سوره واقعه آيه ١٩	{لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ}	٢٧
٥٣، ٤١، ٣٤	سوره مطففين آيه ١	{وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ}	٢٨
٤٣	سوره رحمان آيه ٩	{وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ}	٢٩
١٢	سوره غاشيه آيه ١٤	{وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ}	٣٠
١٢	سوره رحمن آيه ١٠	{وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ}	٣١
٤٢	سوره توبه آيه ١٢٤	{وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ}	٣٢
٤٥	سوره انفطار آيه ١٤- ١٦	{وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ () يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ () وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ}	٣٣
٢٨	سوره انفطار آيه ١٠	{وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ () كِرَامًا كَاتِبِينَ}	٣٤
٤٢	سوره اسراء آيه ٣٥	{وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا}	٣٥
٤٣، ٤١	سوره انعام آيه ١٥٢	{وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ}	٣٦
٤٤	سوره قيامه آيه ٢٢-	{وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِي رَبِّهَا نَاطِرَةٌ وَوُجُوهٌ}	٣٧

	٢٣	{يَوْمَئِذٍ بِاسْرَةٍ}	
٣٨	سوره شعراء آيه ١٨٢	{وَرْتُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ}	٤٢
٣٩	سوره آل عمران آيه ١٣٣-١٣٤	{وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ .. }	٨٣
٤٠	سوره ص آيات ٦٢-٦٤	{وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّن الْأَشْرَارِ}	٩٣
٤١	سوره نساء آيه ٥	{وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا}	٤٨
٤٢	سوره فرقان آيه ٣٣	{وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا}	٩
٤٣	سوره يوسف آيه ٦٥	{وَلَمَّا فَتَحُوا مَنَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ }	٤١
٤٤	سوره مطففين آيه ٢٢	{وَمِزَاجُهُ مِزَاجُ تَسْنِيمٍ () عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُعَرَّبُونَ}	٨٢ ، ٧٢
٤٥	سوره طه آيه ٧٥-٧٦	{وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى }	٧٥
٤٦	سوره ابراهيم آيه ٢	{وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ}	٣٩
٤٧	سوره اعراف آيه ٨٥	{وَيَا قَوْمِ أُوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ }	٤٣
٤٨	سوره انسان آيه ١٧	{وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا }	٨٢
٤٩	سوره جاثية آيه ٧	{وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ}	٤٠
٥٠	سوره همزة آيه ١	{وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ}	٤٠
٥١	سوره مطففين آيه ١-٣	{وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (١) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ }	٥٢ ، ٣٤
٥٢	سوره بقره آيه ٢٨٢	{يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ}	٥٢ ، ٣٦
٥٣	سوره مائده آيه ١٣	{يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ}	١٢
٥٤	سوره مطففين آيه ٢٥	{يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ }	٧٩ ، ٧٢
٥٥	سوره صفات آيه ٤٤	{يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ }	٨٠
٥٦	سوره انفطار آيه ١٩	{يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ}	٣٥ ، ٢٨

فهرست احاديث

شماره	متن حديث	راوى حديث	تخريج حديث	صفحات
١	«التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء»	أبي سعيد (رضي الله عنه)	سنن الترمذى	٥٠
٢	«الدُّيْنُ النَّصِيحَةُ» ثلاثاً قلنا: لمن يا رسول الله؟! ...»	تميم الداري (رضي الله عنه)	صحيح البخاري	٥١
٣	«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نَكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ..»	أبي هريرة (رضي الله عنه)	سنن الترمذى و المستدرک	٦٢
٤	«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نَكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ...»	أبي هريرة (رضي الله عنه)	سنن النسائي و المستدرک	٦٣
٥	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صَبْرَةٍ مِنْ طَعَامٍ...»	أبي هريرة (رضي الله عنه)	صحيح مسلم	٤٥
٦	«أَنَّهُ قَرَأَ (وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ) حَتَّى بَلَغَ: (يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) فَبَكَى حَتَّى خَرَّ وَامْتَنَعَ مِنْ قِرَاءَةِ مَا بَعْدَهُ»	ابن عمر (رضي الله عنهما)	حلية الأولياء وطبقات الأصفياء	٣٠
٧	«أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٌ»	رافع بن خديج (رضي الله عنه)	مسند امام احمد	٥٠
٨	«بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ قِطْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ ...»	أبي هريرة (رضي الله عنه)	صحيح مسلم	٨٤
٩	«تُعَرِّضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا ...»	حذيفة بن اليمان (رضي الله عنه)	صحيح مسلم	٦٣
١٠	«تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْآيَةَ: {يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ}	عبدالله بن عمرو رضي الله عنه	المستدرک	٣١
١١	«خَمْسٌ بِخَمْسٍ، مَا نَقَضَ قَوْمَ الْعَهْدِ إِلَّا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ»	ابن عباس (رضي الله عنهما)	المعجم الكبير ومجمع زوائد	٣٢
١٢	«فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ...»	جرير (رضي الله عنه)	صحيح البخاري	٦٦
١٣	«فِي الْجَنَّةِ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»	عبادة بن صامت	سنن الترمذى	٧٦، ٧٥
١٤	«فِي الْخَمْرِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: السُّكْرُ، وَالصَّدَاعُ، وَالْقَيْءُ وَالْبَوْلُ...»	ابن عباس (رضي الله عنهما)	تفسير ابن كثير	٨١
١٥	«كَانَ خَلَقَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ»	عائشه (رضي الله عنها)	صحيح مسلم	٢
١٦	«كَيْفَ بَكُمُ إِذَا جَمَعَكُمُ اللَّهُ كَمَا يَجْمَعُ النَّبْلَ فِي الْكِنَانَةِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ...»	عبدالله بن عمرو بن العاص (رضي الله عنهما)	المستدرک	٣١
١٧	«لَا تَشْتَرُوا السَّمَكَ فِي الْمَاءِ، فَإِنَّهُ غَرٌّ»	ابن مسعود (رضي الله عنه)	مسند امام احمد	٤٧
١٨	«لَا يَحِلُّ مَالُ أَمْرِي مُسْلِمًا إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»	أنس بن مالك (رضي الله عنه)	سنن الدار قطني	٥٢
١٩	«لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ الْمَدِينَةَ كَانُوا مِنْ أُحْبَبِ»	ابن عباس (رضي الله عنه)	سنن ابن ماجه	٣١، ٢٣

		الله عنهما)	النَّاسَ كَيْلًا...»	
٤٧	صحيح مسلم	أبي أمامة (رضي الله عنه)	«من اقتطع حق امرئ مسلم بيمينه حرم الله عليه الجنة...»	٢٠
٧٦	صحيح البخاري	أبي هريرة (رضي الله عنه)	«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ...»	٢١
٤٧	صحيح مسلم	أبي هريرة (رضي الله عنه)	«نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن بيع الحصة، وعن بيع الغرر»	٢٢
٤٠	صحيح البخاري	أبي هريرة (رضي الله عنه)	«وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»	٢٣
٣٩	صحيح البخاري	أبي عمر (رضي الله عنهما)	«وَيَلِكُمْ أَوْ وَيَحْكُمُ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»	٢٤

فهرست اعلام

شماره	اسم علم	صفحه
۱	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد، الأندلسي، الظاهري	۵۱
۲	ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور	۱۸
۳	ابن عباس، عبد الله بن عباس بن عبد المطلب، أبو العباس	۲۲
۴	ابن عمر، عبد الله بن عمر بن الخطاب، أبو عبد الرحمن	۳۰
۵	ابن عمرو، عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم	۳۱
۶	ابن فارس، احمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی	۱۱
۷	ابن قیّم، محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله، شمس الدين	۷۵
۸	ابن كثير، أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن عمرو، دمشقي	۲۳
۹	ابن مسعود، عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي	۲۰
۱۰	ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي ابو الفضل جمال الدين	۸
۱۱	أبو أمامة، صُدِّيُّ بن عَجَلان بن وهب باهلي	۴۷
۱۲	ابو جهينه	۳۲
۱۳	ابو حيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف ابن حيان اندلسي	۱۰
۱۴	ابو سعيد خدری، سعد بن مالك بن سنان بن عبيد بن ثعلبة	۵۰
۱۵	أبو عُبيد، قاسم بن سلام خزاعي	۱۴
۱۶	أبو هريرة	۴۵
۱۷	أنس بن مالك بن النضر بن ضمضم بن زيد بن حرام، انصاري	۵۲
۱۸	بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود محيي السنة	۷۷
۱۹	بقاعي، ابو الحسن ابراهيم بن عمر ملقب به برهان الدين	۲۵
۲۰	بلال بن رباح تيمی، أبو عبد الله، مولى أبي بكر الصديق	۹۰
۲۱	تميم داری، تميم بن اوس بن خارجه	۵۱
۲۲	جابر بن زيد، كنيه اش أبو الشعثاء	۲۴
۲۳	جرير بن عبدالله بجلي	۶۶
۲۴	جصاص، ابوبكر احمد بن علي رازی	۱۴
۲۵	جوهری، ابو نصر، اسماعيل بن حماد	۱۱
۲۶	حذيفه بن يمان، ابو عبد الله	۶۳
۲۷	حسن بصری، حسن بن يسار ملقب به ابوسعيد	۲۲
۲۸	خباب بن الأرت بن جندلة بن سعد	۹۰
۲۹	رازي، أبو عبد الله محمد بن عمر، ملقب به فخر الدين	۴۹
۳۰	راغب اصفهانی، حسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم	۱۱
۳۱	رافع بن خديج	۵۰
۳۲	زرکشی، بدرالدين محمد بن بهادر بن عبدالله	۹
۳۳	سُدِّي، ابومحمد الاعور اسماعيل بن عبدالرحمان بن ابی کریمه	۲۲
۳۴	سلمان الخير الفارسی، أبو عبد الله بن الإسلام	۹۱

٣٨	سيبويه، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر شيرازي	٣٥
٢١	سيد قطب	٣٦
٩	سيوطي، جلال الدين عبد الرحمان	٣٧
١٤	شافعي، محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع	٣٨
٦٢	شنقيطي، محمد امين بن محمد مختار	٣٩
٢	صديقه، عايشه بنت ابى بكر ام المؤمنين	٤٠
٢٠	ضحاك بن مخلد	٤١
٧٥	طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن غالب	٤٢
٧٦	عبادة بن صامت ابو الوليد انصارى خزر جي	٤٣
٢٢	عكرمة بن عمار، العجلي، أبو عمار، اليمامي	٤٤
٩٠	عمار بن ياسر العنسى، أبو اليقظان مولى بنى مخزوم	٤٥
٨	فيروز آبادي، شيخ مجد الدين أبي طاهر، محمد بن يعقوب الشيرازي	٤٦
٧٤	قرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، الخزر جي	٤٧
٤٤	قشيري، ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن بن عبدالملك بن طلحه	٤٨
٢	قشيري، مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسن، النيسابوري	٤٩
١٣	كلبي، ابو نضر محمد بن سائب	٥٠
٨١	مجاهد بن جبر ، و يا ابن جبير، مكى ، أبو الحجاج	٥١
١٤	مقاتل، ابو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير ازدي مروزي بلخي	٥٢
٢١	مودودي، سيد ابوالأعلى	٥٣
٤٦	نووي، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف، الحوراني	٥٤
١٣	وهبه زحيلي	٥٥

فهرست مصادر و مراجع

رقم	المصدر
١	ابن اثير، مبارك بن محمد، ابو السعادات، النهاية في غريب الحديث ، تحقيق: د. محمود محمد الطنحاي، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
٢	ابن حزم، علي بن حزم، أبو محمد، اندلسي، المحلى ، دار الفكر، بيروت، لبنان.
٣	ابن حنبل، احمد بن حنبل، ابو عبدالله ، مسند امام احمد ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٢٠ هـ، ١٩٩٩ م.
٤	ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير والتنوير ، دار سحنون للنشر والتوزيع ، تونس، چاپ اول، سال ١٩٩٧ م.
٥	ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة ، دار إحياء التراث العربي، بيروت ، لبنان، چاپ دوم، سال ٢٠٠١ م.
٦	ابن قيم جوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله ، إعلام الموقعين ، تحقيق : أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول ، سال ١٤٢٣ هـ.
٧	ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء ، تفسير القرآن العظيم ، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٢٠ هـ ١٩٩٩ م .
٨	ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب ، دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٨ هـ ق.
٩	أبو حيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير ، تحقيق: صدقي محمد جميل، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢٠ هـ.
١٠	اصفهانى، أحمد بن عبد الله بن أحمد، أبو نعيم اصبهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء ، دار السعادة، مصر، چاپ اول، سال ١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م.
١١	بخارى، محمد بن اسماعيل، أبو عبدالله، صحيح البخارى ، طوق النجاة، بيروت، لبنان، چاپ اول.
١٢	بغوى، الحسين بن مسعود، أبو محمد، معالم التنزيل ، دار طيبة، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٩٧٧ م.
١٣	بقاعى، ابراهيم بن عمر بن حسن، مصاعد النظر للإشراف على مقاصد السور ، مكتبة المعارف، رياض، چاپ اول، سال ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م.
١٤	بقاعى، ابراهيم بن عمر بن حسن، نظم الدرر في تناسب الايات والسور ، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٥ ق.
١٥	ترمذى، محمد بن عيسى، أبو عيسى، سنن الترمذى ، تحقيق: احمد شاکر، دار أحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢٢ هـ ق.
١٦	جزائرى، جابر بن موسى، أبو بكر جزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير ، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، چاپ پنجم، سال ١٤٢٤ هـ/٢٠٠٣ م.
١٧	جعفر، شرف الدين، الموسوعة القرآنية، خصائص السور ، محقق: عبد العزيز بن عثمان

	التويجزي، دار التقريب بين المذاهب الإسلامية ، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢٠ هـ
١٨	جمع از نویسندگان، مجلة الأحكام العدلية ، نشر: نورمحمد، كارخانه تجارت كُتب، كراچی، چاپ اول.
١٩	جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية ، دار العلم الملايين، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٩٧٩ م.
٢٠	حاکم، محمد بن عبد الله، نيسابوري، أبو عبد الله، المستدرک ، دار الثقافة، قاهرة، چاپ اول، سال ١٩٩٨ م.
٢١	خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي ، دار النفائس، الأردن، چاپ اول.
٢٢	خطيب، عبد الكريم يونس، التفسير القرآني للقرآن ، دار الفكر العربي، قاهرة، چاپ اول.
٢٣	دار قطنی، علي بن عمر، أبو الحسن، سنن الدار قطني ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٨٦ - ١٩٦٦.
٢٤	د. محمد معين ، فرهنگ معين ، مؤسسه انتشارات امير كبير ، تهران ، چاپ اول، سال ١٣٧٧
٢٥	دغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه ، دار عمار، اردن، چاپ اول، سال ١٤٠٨ م.
٢٦	دكتور سيد احمد و دكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط ، دار الاحياء التراثي العربي، بيروت، لبنان، چاپ اول.
٢٧	رازی، فخرالدين محمد بن عمر، ابو عبدالله، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) ، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٢٠ هـ.ق .
٢٨	راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن ، تحقيق محمد سيد كيلاني، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٢.
٢٩	زبيدي، محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، تاج العروس من جواهر القاموس ، دار الهداية، بيروت، لبنان، چاپ اول .
٣٠	زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ، دار الفكر المعاصر، دمشق، چاپ دوم ، سال ١٤١٨ هـ .
٣١	زرکشى، محمد بن عبد الله، بدر الدين ، البرهان في علوم القرآن ، محقق : محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي، چاپ اول، سال ١٣٧٦ هـ .
٣٢	سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان ، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢٠ هـ - م.
٣٣	سيوطی، جلال الدين عبد الرحمن، أبو الفضل، الاتقان في علوم القرآن ، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، مجمع الملك فهد، السعودية ، چاپ اول، سال ١٤٠٩ .
٣٤	سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن ، مترجم: مصطفى خرم دل، نشر احسان، تهران، چاپ دوم، سال ١٣٨٧ هـ ش .
٣٥	شمس الدين محمد بن أحمد بن عبد الهادي، تنقيح تحقيق أحاديث التعليق ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٩٩٨ م.
٣٦	شنيطی، محمد امين، اضواء البيان ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول ، سال ١٤٢٣ هـ.
٣٧	طبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب، أبو القاسم، المعجم الكبير ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد

	السلفي، مكتبة العلوم والحكم، موصل، عراق، چاپ دوم، سال ١٤٠٤ - ١٩٨٣ .
٣٨	طبرى، محمد بن جرير، ابو جعفر، جامع البيان فى تفسير القرآن، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٢ق.
٣٩	عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، مكتبه نعمانيه، كراچى، چاپ اول، سال ١٤١٢ هـ ق.
٤٠	عسكرى، ابو هلال، الفروق اللغوية، دار احياء الكتب العربية، عيسى اليايى الحلبي، چاپ اول، سال ١٣٧٦ هـ ١٩٥٧ م.
٤١	عمر، أحمد مختار عبد الحميد، معجم اللغة العربية المعاصرة، عالم الكتب، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م .
٤٢	فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، مجد الدين، القاموس المحيط، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ دوم ، سال ٢٠٠٣ م.
٤٣	قاسمى، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم، محاسن التأويل، محقق: محمد باسل عيون السود، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨ هـ.
٤٤	قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر ، أبو عبد الله ، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية ، قاهرة، چاپ سوم، سال ١٣٨٤ هـ ، ١٩٦٤ م.
٤٥	قزوينى، محمد بن يزيد ابن ماجه، أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، مكتب العلمية، بيروت ، لبنان، چاپ اول ، سال ١٤٠٤ هـ.
٤٦	مصباح الله عبدالباقي، قرآن و علوم معاصر، انتشارات مستقبل، كابل، افغانستان، چاپ اول، سال ١٣٩٧ .
٤٧	مصطفى مسلم، التفسيرالموضوعى لسور القرآن الكريم، جامعة الشارقة، امارات، چاپ اول، سال ١٤٣١ هـ.ق.
٤٨	مصطفى مسلم، مباحث فى التفسير الموضوعي، جامعة الشارقة، امارات، چاپ اول، سال ١٤٣١ هـ.ق .
٤٩	مكارم شيرازى، ناصر، پیام قرآن، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ نهم، سال ١٣٨٦ ش.
٥٠	مناوى، محمد عبد الرؤوف، التوقيف على مهمات التعاريف، دار الفكر المعاصر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠ .
٥١	مودودى، ابوالاعلى، تفهيم القرآن، مترجم: عبدالغنى سليم قنبرزهي، نشر احسان- ايران، چاپ اول، سال ١٣٩٨ هـ ش.
٥٢	نسائى، احمد بن شعيب بن على، ابو عبدالرحمن، سنن النسائى ، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١ هـ ١٩٩١ م.
٥٣	نووى، يحيى بن شرف بن مرى، محيى الدين، المنهاج شرح النووى على مسلم، بيت الأفكار الدولية، رياض، سعودية، چاپ اول.
٥٤	نيسابورى، مسلم بن الحجاج، أبو الحسين، صحيح مسلم ، دار الجيل، بيروت، لبنان، چاپ اول.
٥٥	هيثمى، علي بن أبي بكر، حافظ نور الدين، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٢ هـ.

Summary of the discussion

Surah Al-Mutaffifin contains thirty-six verses and was revealed in Makkah. Some narrations suggest that the initial verses of the Surah are Madinan. The name of the Surah is derived from its first verse, which is "Al-Mutaffifin" (The Defrauders).

This Surah begins with a warning against cheating in trade and emphasizes that this behavior stems from a lack of firm belief in the Day of Resurrection. It highlights the fate of the wicked who manipulate weights and measures and disregard the signs of Allah, which reflect the corruption in their hearts. The Surah also presents a vivid description of the eternal bliss, happiness, and joy awaiting the people of Paradise, serving as a source of hope that illuminates the hearts of believers and grants them patience in the face of mockery and ridicule from the criminals, so that they are not saddened by their insults and mockery.

In the current research, an objective interpretation of Surah Al-Mutaffifin has been discussed. The discussions on this Surah revolve around four sections:

١- A severe warning and threat against cheating in trade, indicating that this wrongdoing stems from a lack of steadfast belief in the Day of Resurrection.

٢- A part of the fate of the wicked on that great Day.

٣- A part of the great blessings for the righteous in Paradise.

٤- An indication of the ignorant mockery of the disbelievers towards the believers, and they will witness the consequences of this action on the Day of Resurrection.

There is no doubt that objective interpretation is one of the common and beneficial methods in various types of interpretations, and through it, the objectives and purposes of the Surahs of the Noble

Quran can easily be achieved. Based on the importance of understanding the content and themes of Surah Al-Mutaffifin, the objective interpretation has been chosen for it.

From this Surah, the following can be derived:

Allah strongly warns against betrayal in financial and commercial transactions, considering it a great lesson for all Muslims to stay away from this evil act. They should be committed to worship and calling to monotheism, belief in Allah and the Day of Judgment. The prophets played a fundamental and vital role in economic activities and reforms, and belief in Allah and the Day of Judgment has a significant role in rectifying actions. Even if betrayal occurs in possessions and manipulation of weights and measures, it is greatly accounted for by Allah. For this reason, Allah has announced direct accountability and standing before Him. The Mutaffifin are warned that justice in trade, buying, and selling deserves reward and compensation.

The honest and trustworthy merchants are those who possess a special virtue, while the wicked and disbelievers are deprived of seeing their Lord. The believers will see their Lord on the Day of Judgment and in Paradise, and they will enjoy looking at His presence. In Paradise, there are springs that correspond to the taste of its inhabitants in their gardens and palaces, and the water of those springs is mixed with camphor and ginger, and it is pure water. In the end, there is a degree of clarity, good taste, and good taste that the close and righteous servants of Allah drink.

In the end, the reward is the result of actions, and just as the disbelievers and criminals used to mock the believers in the world, in the Hereafter, the believers will laugh at the disbelievers and criminals and mock them.

Keywords: interpretation, Surah, topic, Al-Mutaffifin.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarth of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Mutaffifin

(A master's thesis)

Student: Shahabuddin Shahab

Supervisor: Dr. Mohammad Muzammil Islami

Year: ۲۰۲۲



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Bachelor program in Tafseer & Hadith



Islamic Authority of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Mutaffifin

(A master's thesis)

Student: Shohabuddin Ghosh

Supervisor: Dr. Muhammad Muhammad Islami